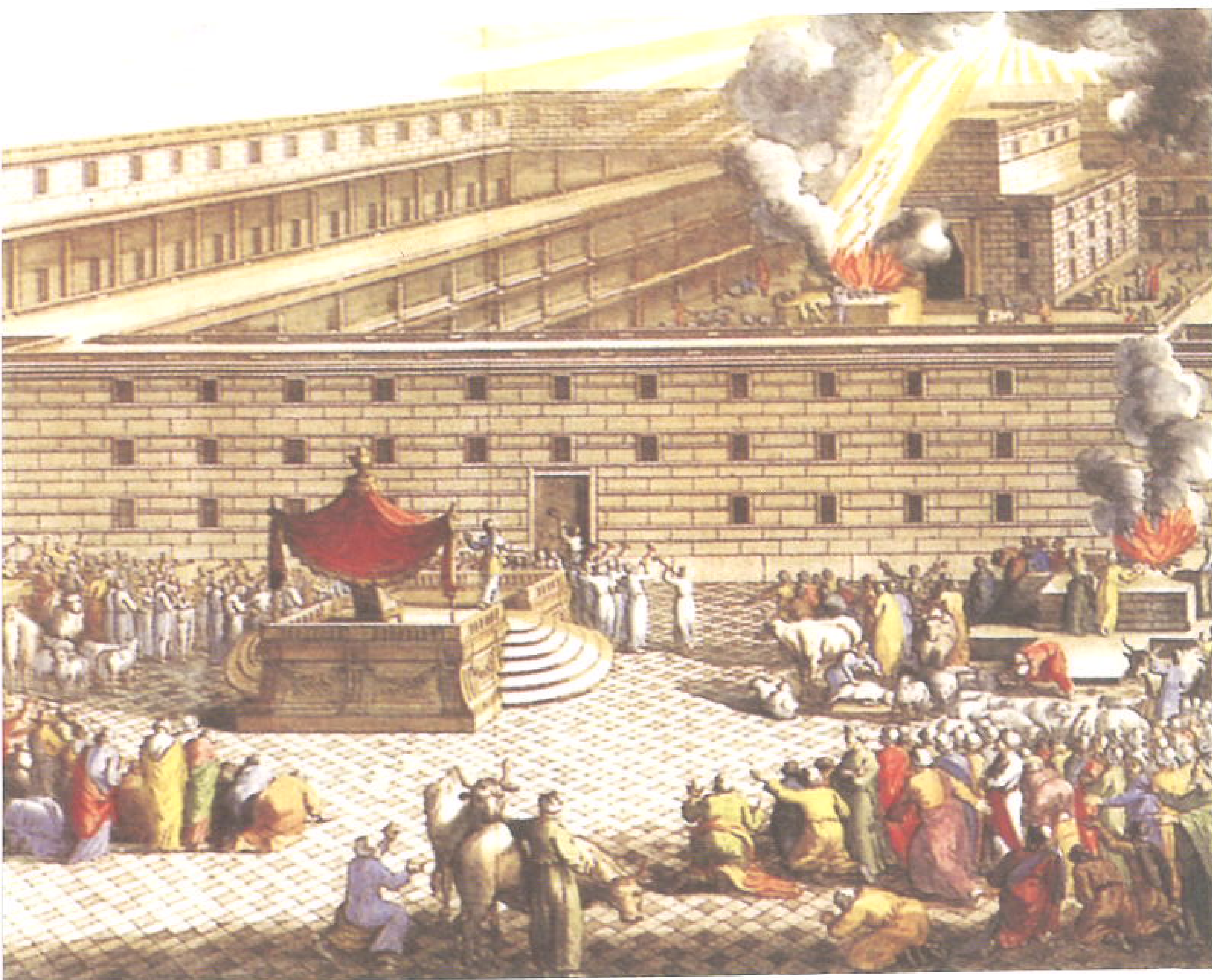
چشم انداز®

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

No. 81 July 2001 شماره ۸۱ تیر و مرداد ۱۳۸۰ אב - אלול תשס"א

CHASHM ANDAAZ®



دوران پادشاهی اسرائیل قبل از حمله بابل و آشور

بهاء ۳ دلار

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰









همکیشان عزیز

شما هم میتوانید برای سلامتی شخص مورد نظر، یا برای آمرزش

روح درگذشتگان خود و یا هر

نیت دیگری که دارید، پیراهن تورا سفارش دهید.

پوشاندن لباس تورا در روزهای مقدس روش هشانا و کیپور

بوسیله خود شما با تشریفات و مراسمی خاص انجام خواهد شد.

به سازمان سیامک تلفن شماره ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰) و یا آقای فریدون فولادی

تلفن شماره ۹۲۲۰ - ۷۴۷ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

میتوانید سفارش خود را بگیرید و در کنیسائی که مورد نظرتان میباشد،
در هر محل و یا هر شهر یا کشور تشریفات را انجام دهید.
هدیه شما Tax Deductible میباشد. (میتوانید از مالیات کسر کنید).



مراسم روش هشانا و کیپور سال نو ۵۷۶۲ عبری

سازمان سیامک با شکوه هر چه بیشتر برگزار میشود

امسال روش هشانا در تاریخ ۱۸ و ۱۹ سپتامبر

در تالار تاریخی و با شکوه Royce Hall UCLA

و مراسم کیپور در ۲۶ و ۲۷ سپتامبر در سالن بسیار زیبای

هتل لوز

با تهویه مطبوع و صندلیهای شماره گذاری شده و نظم خاص،

در محیطی روحانی هدفهای انسانی و عام المنفعه خود را دنبال میکنیم

برگزاری این مراسم مقدس بنا به رویه هر سال در مطبوعات

و رادیو و تلویزیونها تبلیغ نخواهد شد

برای تهیه بلیط با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل بفرمایید

بهاء بلیط برای هر چهار برنامه (دو روز روش هشانا و شب و روز کیپور):

اعضاء: ۱۰۰ دلار

غیر عضو: ۱۲۰ دلار

در این شماره میخوانید

AV – ELUL 5761

אב – אלול תשס"א

شماره ۸۱ تیر و مرداد ۱۳۸۰

No. 81 July 2001



چشـم انـداز

Published by:

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

از شما متشکریم
بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

All Jews Are Responsible for One Another
כל ישראל ערבים זה בזה

داود یونسی - بقراط سعدیان - هما و ناصر مقیمی - هوشنگ کهن - کامران حکیمان - عزرا راسون - منصور کرمانیان - کامران زرگری - خانواده کدخدا - دارا آبائی - فرخنده و سلیمان قیام - داریوش کیانفر - دکتر دانیال یاشارل - نعمت‌اله دل‌افروز - فریدون بن الیاهو - ژاکلین سارائی - فری دائی زاده - ریتا احدوت - پرویز و پروانه خدادادیان - شهناز کاشانی - سعید پرتوی - ایزک اسحاق پور - فلوریا و دالیا و دفنا آشر - جان دماوندی - پریوش موسی زاده - نازنین صوفریان - مژگان طلاسازان - یوسف و سهیلا سنبلیان - شاهپور جاویدزاد - ایران یدید صیون - ابراهیم خلیلی لاویان - عبداله مقوّم - شوکت کهن بشیر - کامران زرگری - فریبا بصیرت مند - فرزاد کیوانفر - گیتی ساویز عطارزاده - مهناز معلمی - شیرین گل اوزار - منصور یدیدی - هایده و ابراهیم سوسنی - مسعود و نوشین ترمه‌چی - ایرج نفیسی - زهره مثبت - ایرج رحیم - ایزک کهن‌زاد - فرهاد و لیدا احدیان - ناصر راد - فریدون ربیع زاده - زاغی رازی - فریده بن الیاهو - لطف‌اله شکریان - الفرد حکیم - بابک و نگار امانوئل - لقمان تهرانی - هوشنگ متین‌فر - مادلن بنجی - فرانسوا برخورداریان - دن هارونیان - لیلا روانشناس - بهرام روان - صیون سلیمانی - جمشید سازگار - دیوید ارزانی پور - فریبا و ریحان زرین‌خو - بهروز کیان مهر - امانوئل یاشاری - فرید آبرامز - داوود جواهری - دوریس ابریشمی - مهران حریری - ایرج ذکائی - ایرج امانوئل - صیون شائول‌پور - مایکل قدسیان - سلیمان کاهن - مایکل و سلیمان خلیلی - شهناز و ارسطو احدوت - رابین بنفشه‌ها -

هارون استاد - یوسف اوهب شالم - کامیار کامجو - نجات‌اله ربانیان - فیروز و ناهید اسلامبولی - ایوب و ویکتوریا حوری زاده - دکتر شهرام نوریان - انژلا نوریان - خسرو و پری ناز ضرابی - شرکت شاهرود - حمید و ماهرو سیمانطوب - برادران تهرانی (پنسیلوانیا) - گروه هنری دلجو (آتلانتا) - سعید و ناهید طوبیان (ماساچوست) ایزک و راشل پیرنظر - فلورا نیک روز (نیویورک) - شرکت نور (نیویورک) - یوئل سلخائی - اسحاق کاهن - دیوید اوهب شالم - فرح بارمن - پرویز طاهری - ناصر و ژینا عزیززاده



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

[redacted]

«در این زمانه غلط»

در زمانه غلط که زندگی کنی، زهر که میخوری باید آن را قند بنامی و زشت اگر می‌بینی زیبا تصور کنی.

در زمانه غلط کاری به حقیقت ندارند.

در زمانه غلط واقعیت زمانه جای حقیقت را می‌گیرد. واقعیت پرده‌ای می‌شود که روی بعضی از جاهایی که نباید بینی را می‌پوشاند تا دوربین‌ها چیزی را نشانت بدهند که **باید ببینی**.

زمانهٔ غلطی است که جامعه «مصرف هر چه بیشتر» و «زندگی کردن در لحظه» تبدیل به دیکتاتوری وحشتناکی می‌شود که دنیا را در بر گرفته است. چراکه جلوه فریبنده سمبل این طرز تفکر، یعنی آمریکا، سرمشق جهان شده است. دولتها و ملتها می‌خواهند با آمریکای پیروز و سرمست با هر قیمتی که شده برابری کنند. پس حق را نادیده می‌گیرند و از آنچه از لحاظ اقتصادی به صرفشان است حمایت می‌کنند.

بی دلیل نیست که خبرنگاران و رسانه‌های عمومی که نقش سربازان و ژنرالهای ارتش را در این جنگ‌های اقتصادی بعهده دارند (کشورهای متمدن امروزی به ندرت به آن جنگ دیگر تن در می‌دهند) در یک پیکار دائمی در گیرند.

بی دلیل نیست که اخبار خاورمیانه ۱۸۰ درجه در رسانه‌های عمومی آمریکا و اروپا تغییر جهت داده است. دستگاه‌های خبر رسانی قتل یک بچه ده ماهه اسرائیلی در آغوش مادر با گلوله‌ای از راه دور را چندان قابل گزارش نمی‌بینند تا قتل یک بچه ۳ ماهه فلسطینی (که هر دو قتل فجیع و غیر انسانی است). لینچ کردن و دستهای آغشته به خون و هلهله جوانان فلسطینی از این قتل‌ها بی اهمیت‌تر است تا کشته شدن رهبران تروریستی عربی که چندین عمل تروریستی بر علیه جان افراد بی سلاح و نوجوانان بی گناه اسرائیل انجام داده و در پی عملی شنیع دیگر بوده‌اند.

برای واقعیت زمانه که پول و درآمد بیشتر، توجیه‌گر سیاستهای دوّل و بازرگانان خبر است، حقیقت و حق زندگی‌ای با صلح و آرامش برای قومی دربدر ۳۰۰۰ ساله وجود ندارد.

برای آنان مهم نیست که قومی که آرزوی صلح برای خود و جهانیان را هر روز و هر هفته در نماز خود می‌خواند، برای زندگی و زندگی کردن ارج قائل است. مرگ را جز به خواست خدا قبول نمی‌کند حق دارد به یک زندگی آرام برسد و بایستی در وحشت منفجر و تکه تکه شدن توسط کسانی که مرگ را ستایش می‌کنند و در پی همبستر شدن با ۷۲ باکره در بهشت انسانهای دیگر را به قتل می‌رسانند، زندگی کنند. اینان جسد می‌شمارند، نه کاری به نحوه عمل دارند و نه اثر عمل. برای آنان نفت - درآمد نفت و فروش اسلحه و عقب نگاهداشتن ملتها و تبدیل آنان به گله‌های مصرف کننده بسیار با اهمیت‌تر و خوشایندتر است تا ترویج عشق و صلح. نه گریه مادر فلسطینی و نه ضجّه‌های خواهر نوجوان اسرائیلی در ماتم برادر

ناکامش. نه فروپاشی امیدها و نه خون‌های به هدر رفته، (فرق نمی‌کند فلسطینی یا اسرائیلی یا برمه‌ای یا آفریقایی یا از هر جای دنیا که می‌خواهد باشد) باعث بیخوابی آنان می‌شود.

نه انصافی است و نه عدالتی. پس چشم خود را بر جنایتی که رهبران یک گروه در حق ملتشان روا می‌دارد را می‌بندند چون به نفعشان است. بگذار بچه‌های خردسال فلسطینی توسط کمپهای تابستانی - دروس مدرسه - خطبه‌های نماز جماعت و یا آگهی‌های رسانه‌های گروهی فلسطینی با نفرت بزرگ شوند. با میل به نابودی و قتل بزرگ شوند و یاد بگیرند که پیروزی از طریق جنگ و مرگ و نه از راه مذاکره و زندگی میسر است.

این راه و روش نه فقط امروز بلکه روح نسلهای آینده را برای سالها آلوده می‌کند.

تایمزها و CNNها نمی‌گویند این جنگی بود که اسرائیل نمی‌خواست. وقتی از قربانیان فلسطینی می‌گویند، نمی‌گویند این‌ها بچه‌ها و نوجوانانی هستند که با کوکتل مولوتوف و سنگ به سربازان اسرائیلی حمله می‌کنند.

نمی‌گویند وظیفه یک دولت مسئول چون دولتهای متبوع خودشان، دفاع از مردم و بقای آن و پاداش ندادن به خشونت و ترور است.

آنان می‌دانند که وسایل ارتباطی نتیجه برخوردها را معین و اذهان بیطرف و حق جوی انسانهای جهان را آماده منافع خود می‌کنند.

رهبران کشورهای عربی و مسلمان نیز در این تله شوم گرفتار و بدون توجه به منافع ملی و قومی خود به این آتش دامن می‌زنند. اینان با پیشگیری سیاستی در جهت جنگی فرسایشی با زخم زدن به پیکر حال و آینده ملت خود در آرزوی نابودی اسرائیل، ۵۰ سال از قافله پیشرفت عقب نشینی کردند.

این سیاست را نه از سر عشق به افراد فلسطینی بلکه از راه دامن زدن به نفرت از یهود و یهودی و در راه خشنود سازی کسانی که آنان را پس رفته و صرفاً قومی مصرف کننده می‌خواهند در پیش گرفتند.

اگر اعراب و کشورهای مسلمان و رهبران فلسطینی بهروزی فلسطینی‌ها هدفشان بود در عرض ۵۰ سال گذشته از آنان قومی موفق، سربلند، تحصیلکرده و پیشتاز در علوم - انسانهای کوشا در راه اعتلای حقوق بشر و شأن انسانها می‌ساختند.

نساختند چون صادق نبودند. نساختند چون اعتقاد نداشتند. نساختند چون به جای عشق جانشان از نفرت و حماقت آکنده بود. نساختند چون هیاهویشان طبلهای توخالی و شعارهایشان فریبنده بود.

کشور عربستان سعودی در جنگ افغانها بر علیه روسیه در سالهای ۸۶-۱۹۸۵ مبلغ یک بیلیون دلار کمک مالی ارسال کرد. کشورهای عربی در اکتبر ۲۰۰۰ بر یک بیلیون دلار کمک به PLO توافق نمودند اما تا آپریل ۲۰۰۱ تنها ۳۰ میلیون دلار وجه به آنان پرداخت نموده‌اند. در جائی که **ملک فهد**، پادشاه عربستان یک کشتی تفریحی به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار برای خودش می‌خرد و **معمر قذافی** ۳۰۰ میلیون دلار خرج دهمین سال به حکومت رسیدن رژیمش

می‌کند، تمام کشورهای عربی فقط ۶ درصد ۳۰۰ میلیون دلاری که بودجه سالیانه UNRAW که کارش کمک به رفاه اجتماعی آوارگان فلسطینی است را می‌پردازند. در حالی که کمک آمریکا در این مورد که توسط PLO پرداخت می‌شود سالیانه رقمی حدود ۱۰۰ میلیون دلار است.

تاریخ را ورق بزنید و صادقانه قضاوت کنید. خواهید دید که مصر و اردن و سوریه، شبه نظامیان شیعه و مسیحی لبنان بیشتر از همه دستشان به خون فلسطینی‌ها، آلوده است تا هر کس دیگر (آمار این کشتارها در شماره‌های اولیه چشم‌انداز به چاپ رسیده است) تاریخ را ورق بزنید - این مصر بود که رهبران فلسطینی‌ها را از غزه بیرون و آن منطقه را سالها تصرف کرد.

این عراق بود که سامریه را تصرف کرد و به اردن داد و اردن بود که آن را به ضمیمه یهودیه اشغال نمود. در هیچ موردی هیچ کشور عربی بخاطر فلسطینی‌ها با اسرائیل جنگ نکرده است.

آری این اردن بود که در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ در پی اقدام یاسر عرفات برای سرنگونی پادشاهی ملک حسین هزاران فلسطینی را قتل عام نمود.

این سوریه بود که در پی تبدیل لبنان در صلح و صفا به یک کشور آشوب و جنگ زده توسط یاسر عرفات آن کشور را اشغال و در ماه ژوئن سیاه ۱۹۷۶ فلسطینی‌ها را قتل عام نمود. در ۱۹۸۳ نیز در پی اخراج عرفات توسط سوریه از تریپولی حمام خون دیگری از آنان به راه انداخت.

این عرفات بود که در سال ۱۹۹۰ از تجاوز عراق به کویت و آواره شدن ۴۰۰٫۰۰۰ نفر کویتی حمایت نمود و بهمین خاطر او و دستیارانش را نه در کویت و نه در عربستان راه نمی‌دهند و هیچ کدام از رهبران عربی اجازه نمی‌دهند که افراد فلسطینی با اسلحه وارد کشورشان بشوند.

تاریخ را ورق بزنید این دوستی اعراب با فلسطینی‌ها از راه عشق و برادری نیست، انتقام

جویی است، بر علیه یهودیان، و در پی آنچه گفته شد.

در این راه فلسطین و فلسطینی یک وسیله است. همانگونه که وسایل ارتباط جمعی قابل خرید وسیله است، همان طور که کمیته‌های سازمان ملل متحد وسیله‌اند. در ماه آگوست امسال قرار است در شهر **Durban** آفریقای جنوبی کنفرانسی تشکیل شود. به یمن فشار کشورهای ضد اسرائیل قرار است صیونیزم را بمثابه یک ایدئولوژی ضد نژادی محکوم کنند. در میان تمام کشورهای دنیا تنها اسرائیل است که قرار است در این رابطه محکوم شود!!!

در این زمانه غلط جای آمریکا را در کمیته حقوق بشر به سودان داده‌اند. سوریه و لیبی و ایران کشورهای دیگری هستند که حرفشان در مورد حقوق بشر بیشتر حجّت دارد تا آمریکا.

در این گردهمایی از کشور سودان نخواهند پرسید که چرا اقلیت مسیحی را کشتار می‌کند. گروههای نظامی وابسته به دولتش که حقوقشان را نمی‌تواند بپردازد به دهات جنوب کشور حمله می‌کنند. سر عائله خانواده را جلو چشم زن و فرزندش به قتل می‌رسانند به زنش و دختر ۱۳ ساله‌اش در برابر چشم فرزندانش تجاوز جنسی می‌کنند و آنها را با پسر نوجوانش به بردگی می‌برند. دخترک نحیف در برابر درد حاملگی جان می‌سپارد. این داستانهای توحش و بربریت دلیلی برای انتخاب نشدن این حکومت مدافع برده‌گیری و برده پروری نیست و نمایندگان این حکومت قرار است در مورد حقوق بشر درباره اسرائیل قضاوت کنند!!!

نمایندگان کشور سوریه نیز که شهری را یک شبه نابود می‌کنند چون بر علیه حکومت اسّد تظاهرات کرده بوده‌اند و سالهاست کشور لبنان را اشغال کرده و دستش به خون ملت خود و فلسطینی‌ها آلوده است نیز قاضیان حقوق بشرند. کسانی که با تصرف اموال یهودیان و اخراج آنان و پناه دادن به آدمکشان نازی و تروریستهای بین‌الملل از نظر هر انسان آزاده و منصفی رو سیاه‌اند.

کشوری که رئیس جمهورش بشار اسد، هالاکاست را نفی می‌کند و موذیانه از سفر پاپ به کشورش استفاده می‌کند تا سخنان زهرآگین ضد یهود خود را به گوش جهانیان برساند و قتل عیسی را به گردن یهودیان بیاندازد و وزیر دفاعش می‌گوید که هر مسلمانی اگر در دنیا یک یهودی را بکشد دیگر مسئله یهودی در جهان وجود نخواهد داشت.

لیبی هم همینطور - دولتی که هنوز خانواده‌های داغدار سرنشینان هواپیمای **Pan Am** آرزومند «پیروزی حق بر نفت» آن را مقصر می‌شناسند و مدافع هر گروه تروریستی دنیاست.

و بالاخره ایران - کشور زادگاه من و شما. کشوری که رهبران فعلیش - هالاکاست را نفی می‌کنند. تعداد کشته شدگان این فاجعه بی نظیر و شرم‌آور تاریخ را اغراق آمیز می‌دانند - می‌گویند مدارکی دارند که بین صیونیستهای اسرائیل و نازیهای آلمان رابطه نزدیک وجود داشته است.

حکومتی که متهم به بمب گذاری در آرژانتین و کشتار دهها نفر یهودی بیگناه و بی سلاح است. حکومتی که متهم به سقوط هواپیمای **Pan Am** در اسکاتلند است.

حکومتی که متهم به انفجار برج خبّار در عربستان و کشتار ۱۹ آمریکائی است.

حکومتی که سالیانه ۱۰۰ میلیون دلار برای مقاصد تروریستی خرج می‌کند.

حکومتی که در ۲۴ و ۲۵ آپریل امسال گردهمایی «ستایشگران مرگ» را با حضور ۳۰ کشور عربی و مسلمان و چند گروه تروریستی در تهران تشکیل داد تا نقش رهبری نابودی اسرائیل را بعهده بگیرد.

من هم شرم زده‌ام و هم غمگین.

شرم زده‌ام که در کشور زادگاهم، ایرانی آب ندارد بخورد. فحشا و فقر در آن بیداد می‌کند. زن فقیر محلات محروم اقتصادی که بایستی بود بیشتر از همه از ثمرات انقلاب! بهره ببرد از زور ناچاری برای لقمه‌ای نان و یا مواد مخدر تن به خود فروشی می‌دهد در این راه قربانی قتلهای تار عنکبوتی می‌شود و محلات افراطیون کشور او را سزاوار سرنوشت شومش می‌دانند و دولت را مقصر نمی‌شمارند.

شرم زده‌ام که در واشنگتن پست می‌نویسند که دولت تعداد معتادین مملکت را ۱/۲ میلیون می‌داند که ۸۰۰٫۰۰۰ نفرشان بصورت دائمی مواد می‌زنند. آمارهای غیر دولتی این رقم را به ۳ میلیون نفر تخمین می‌زنند که ۵ درصد جمعیت کل کشور است. خطر افزایش HIV و بیماری AIDS رو به افزایش است.

شرم زده‌ام که یک گرم تریاک معادل قیمت یک پاکت سیگار مارلبورو آمریکائی است، که اعتیاد در میان زنان و اهالی دهات ایران بیداد می‌کند، موردی که قبل از انقلاب در ایران سابقه نداشت. که زندانها از زنان معتاد پر است و در یک سلول گاه ۲۲ زن معتاد با هم زندگی می‌کنند. که سلولی مخصوص زنان معتاد با بچه‌هایشان وجود دارد. مثل سلولی که بقول واشنگتن پست در آن زینب مرادی ۲۹ ساله با بچه یکساله‌اش در آن‌اند.

شرم زده‌ام که در سرزمین زادگاه من امید مرده و خودکشی بیداد می‌کند. که زن ۳۵



ساله‌ای را در زندان اوین سنگسار می‌کنند. زن دیگری را از جرثقیل آویزان و اعدام می‌کنند. دانشجو و روزنامه نگار و نویسنده را به جرم حرف زدن شکنجه می‌دهند و می‌کشند و حبس می‌کنند.

شرم زده‌ام که دختر نوجوان ایرانی گرسنه‌ای را صیغه می‌کنند و هیچ قانونی در قانون اساسی برای جلوگیری از این عمل شنیع وجود ندارد. شاید بهره دختران جوان و نوجوان ما از این انقلاب همین بود، صیغه شدن، فروخته شدن به کشورهای عربی در مقابل پول - فاحشه شدن - به قتل رسیدن و سنگسار شدن بدون حق محاکمه، بدون حق دفاع.

شرممان باد. کدامِمان پیش از انقلاب! سرنوشت دختران و مادران آینده مملکتمان را این چنین می‌دیدیم که در مقابل غذایی که شکم را سیر کند زیر بار این خفت بین‌المللی برویم که آنان را به مردان هوسباز کشورهای عربی بفروشند.

خدای من، دولتی که می‌تواند صدا را این چنین خاموش کند. جائی که در آن خفقان سیاسی وجود دارد، چرا خفقان مواد مخدر نیست؟ چرا خفقان فحشاء نیست؟ چرا خفقان گرسنگی نیست؟

برای آنکه سرها گرم باشد و سئوال نباشد. برای آنکه از دولت نپرسند که چرا از ثمرات انقلاب فقط حسابهای بانکی برخی پر شد و برخی خالی.

نپرسند حسابهای سوئیس آقایان در بانکهای Sparkasse فرانکفورت Corner ژنو، Cantonale لوزان و Union در سوئیس Societ Generale زوریخ، Midland لندن، Dressdner دوسلدورف و...به صدها میلیون دلار سر می‌زند (این حسابها با ارقام و نام اشخاص در اینترنت موجود است).

نپرسند: آقایان چرا تولید نفت کشور از سال ۱۹۷۹ به یک سوم مقدار قبل از انقلاب رسیده و در حالی که جمعیت از آن زمان تا کنون دو برابر شده است، درآمد سرانه ملّی به یک چهارم از مقدار قبل از انقلاب رسیده است.

نپرسند که بر اساس بررسی‌های CIA در سال ۱۹۹۶ اگر سرمایه گذاری جدی و مهمی در راه بهبود و مرمت حوزه‌های نفتی (تنها منبع عمده درآمد مملکت) انجام نگردد کشور ایران در سال ۲۰۰۵ وارد کننده نفت خواهد بود.

دولت مردم را سرکوب و معتاد و گرسنه و بی چاره نگاه می‌دارد تا مدیریت آنان را مورد سئوال قرار ندهند. تا نپرسند چرا در پی اقدام و کوشش برای جلب ۵۰ سرمایه گذاری نفتی از ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ تنها در مورد ۷ قرارداد (یعنی ۱۴ درصد) موفق بودند. رقمی در حدود ۱۰ بلیون دلار یعنی سالی ۲ بلیون دلار.

در همین مدت ۵ سال، کشور بسیار کوچک قَطَر با حوزه‌هایی بسیار کمتر از ایران موفق به ایجاد درآمدی حدود ۱۸ بلیون دلار (دو برابر ایران) شده است.

نبود و فقدان این درآمدها (اگر اختلاسی صورت نگیرد) ضامن آینده و حالی در خور

و شأن یک ایران نخواهد بود.

جائی که می‌توان نفت را امروزه از آفریقا - آمریکای لاتین و آسیای مرکزی آورد، ای کاش رهبرانی این مملکت را می‌گرداندند که با حفظ منافع ملی، آینده‌نگری و سیاستی مدبرانه آینده روشنی را برای ایران رقم می‌زدند.

و غمگینم از آنچه که بر کشورم رفته است. و آنچه بر کشورم می‌رود. که کسانی با تولید شعارهای فریبنده در پی نابودی دو عشق زندگی من‌اند، ایران و اسرائیل.

آقای خاتمی در کنفرانس «ستایشگران مرگ» تهران، اسرائیل را میکربی در قلب جهان مسلمین می‌خواند.

می‌گوید: «ما اعتقاد داریم که هیچ کس بدون توجه به اینکه کجا زندگی می‌کند نبایستی محروم - در وحشت و تحت ستم باشد.» «اینها اصول مقدس و بنیادی برای یک زندگی انسانی» هستند که از آن راه باید حق فلسطینی‌ها را بر اساس این اصول گرفت.

این شعارها را رئیس جمهور ایران برای فلسطینی‌ها می‌دهد جائی که خودش و مردمش در عدم وجود چنین شرایطی بسر می‌برند.

این شعارها را رهبران حکومتی می‌زنند که در آن کشور اقلیتها شهروندان درجه دوم هستند و مشمول ذمّه. خونشان به اندازه یک مسلمان ارزش ندارد - شهادتشان نیز باندازه یک مسلمان ارزش ندارد. افراد اقلیت را در حد یک موجود توسری خور در محیطی بدون امکانات پیشرفت نگاه می‌دارد. وضع زن را خواندید. وضع افراد بی پول را هم خواندید. در این کشور یک سنی حق داشتن یک مسجد که در آن نماز به طریق سنت خود بگذارد را ندارد.

و در این زمانه غلط سازمان ملل اینان را پیشرو گفتگوی تمدنها شناسایی می‌کند.

سازمان مللی که ناظران آن متهمانند که به حزب‌الله کمک کرده تا ۳ سرباز اسرائیلی را در مزارع Shabaa به گروگان بگیرند و از دادن ویدئوی این واقعه به اسرائیل سر باز می‌زنند.

سازمان مللی که در ماه آگوست امسال قرار است زیر بار ارباب زر و زور اسرائیل را در امور نقض حقوق بشر مقصر بشمارد. کسانی که اسرائیل را سرطان خاورمیانه می‌دانند و به انسانهای جهان نمی‌گویند که این سرطان تنها دموکراسی منطقه است. تنها کشوری است که در آن شهروندانش حق حیات - برخورداری از آزادی - گفت و شنود و اعتصاب کردن و دولتی خدمتگزار دارند. کشوری که نماینده اقلیت اعراب در مجلس، **احمد تیبی**، رئیس ستاد ارتش را فاشیست و قاتل می‌خواند - ارتشی که حافظ جان و مال او و بیشتر از آن آزادی‌ای است که

چنین حرف بزند. آزادی‌ای که در هیچ کشور مسلمانی نمی‌توانست داشته باشد حتی اگر جزو اکثریت کشور بشمار بیاید. اسرائیل تنها کشوری است که هیچ کس، حتی دشمنانش را اعدام نمی‌کند.

اما کسانی که ادعا می‌کنند که اسرائیل را محکوم کنند در کشورهایشان مردم را بدون محاکمه عادلانه سنگسار می‌کنند، حبس می‌کنند، شلاق می‌زنند، در ملاء عام گردن می‌زنند و انگشت قطع می‌کنند.

سازمان ملل نمی‌پرسد چرا تمام کشورهای عربی قوانین شهروند شدن خود را بر اساس تولد می‌گذارند. در کویت نمی‌پرسند چرا ۱۰۰,۰۰۰ نفر «بدوین»های آن کشور پس از نسلها اقامت در آن کشور، حق شهروندی ندارند.

نمی‌پرسند چرا در آن کشورها اقلیت‌ها حتی آزادی اجرای مراسم دینی خود را ندارند و در عربستان کارگران فیلیپینی را به جرم رفتن به کلیسا از آن کشور اخراج نموده و کارگران نیجریه و پاکستانی را برای «سعودی» کردن نیروی کار بیرون ریخته‌اند.

به عراق که ۵۰۰۰ شهروندان کرد خود را از زن و بچه و پیر و جوان با بمب‌های شیمیائی از بین برد حق قضاوت در مورد حقوق بشر می‌دهد.

انگار در سال ۱۹۹۴ تصفیه نژادی هوتوها و توتسی‌ها در آفریقا بیداد نمی‌کرد. انگار هنوز در کنگو این چنین نیست. انگار...انگار...انگار...

خانمها و آقایان - نمایندگان کمیته حقوق بشر (یا حقوق خود) با شما حرفی دارم.

قرنها می‌گذرد که یهودیت ندای آزادی کار و کارگر و حقوق بشر را در جهان بلند کرد و صدای وجدان بشریت در جهان شد و باقی ماند.

در آن زمان نه اتحادیه اروپائی بود، نه سازمان مللی.

برای قرنها یهودی خداپرست و صلح طلب در پی یک زندگی بی دغدغه کشورها را درنوردید تا به وطن خودش برگردد. قرنها زیر بار شکنجه - حقارت - غارت و هوس بازیهای حکمرانان و دولتمردان کشورهای میزبان قرار گرفت یا مجبور به تغییر دین شد یا در کمال نابرابری زیست. تا به قرن بیستم رسید و در میان سکوت جهانیان بزرگترین فاجعه بشریت را تجربه کرد. انگار جهان می‌خواست این مرگ تدریجی را با یک حرکت پایان بخشد. - تا اسرائیل دوباره متولد شد. حالا یهودی دربدر آواره برای فرار از نامردمی و نابرابری و برای تحقیر نشدن و نابود نشدن اسرائیل را دارد.

فکرش را بکنید هنوز در کشور مسلمان افغانستان غیر مسلمانان باید بر لباس خود علامت بگذارند تا شناخته شده و مورد تبعیض قرار بگیرند. در ژاپن که یهودی وجود ندارد و در لهستانی که در جنگ جهانی دوم در تصفیه یک میلیون یهودی بی گناه دست داشت و اکنون در آن تقریباً یهودی‌ای وجود ندارد، ضدیت با یهودی زنده و پا برجاست.

چرا؟ چون پرورش دهندگان این زهر نفرت از دیدن خود در آئینه وحشت دارند. چون از حقانیت پیام یهودیت برای جهان و جهانیان وحشت دارند. چون صرفاً صرفشان نمی‌کند.

خانمها، آقایان هر چه می‌برید و می‌خورید و می‌نوشید خوش به کامتان امّا ما ۶ میلیون قربانی دیگر را برای تلنگر زدن به وجدان خوابیده‌تان نداریم. ما ننگ یک تحقیر و زندگی خفت‌بار را به دوش نخواهیم کشید. هنوز هم با همین تکه کاغذ و یا همین قلم، یک یهودی در هر کجای دنیا که باشد آئینه را روبروی چشمانتان می‌گیرد و فریاد میزند،

دیگر هرگز

با آرزوی شالم



MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



ما میتوانیم ملک شما را
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

ارزیابی ملک شما بطور رایگان

FREE MARKET EVALUATION

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd Encino CA 91436
Jon Douglas Company

MIMI AHDOOT
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379
PAGER: (818) 204 - 4545

اخبار شورای سازمانهای یهودی ایرانی CIAJO

تدارک برای چند جلسه سخنرانی:

شورای سازمانها در نظر دارد که در آیندهٔ نزدیک چند جلسه سخنرانی با شرکت افراد متخصص در رابطه با مسائل مورد توجه جامعه برگزار نماید.

در نظر است برای به اطلاع رساندن این برنامه‌ها، هزاران اعلامیه در سطح جامعه پخش گردد که در آن از افراد و مشاغل و سازمانهایی که در اجرای این برنامه‌ها پشتیبانی مالی کرده‌اند نام برده خواهد شد.

از علاقمندان خواهش میشود هر چه زودتر با تلفن ۶۶۱۰-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل فرمایند.

موشه کتساو در لوس انجلس:

پس از اطلاع از خبر ورود رئیس جمهور ایرانی تبار اسرائیل به این منطقه، شورا با رعایت مصالح جامعه و احترام به بالاترین مقام کشوری اسرائیل، آمادگی خود را برای همکاری با کنسولگری در مراسمی که به افتخار ایشان از سوی جامعه ایرانی برگزار میشد اعلام نمود. پیشنهاد برگزاری یک گردهم‌آیی وسیع که حداکثر تعداد از جامعه بتوانند در آن شرکت داشته باشند از سوی شورا مطرح گردید که متأسفانه عملی نگردید و برنامه‌هایی در سطح محدود برگزار گردید.

در جلسه‌ای جداگانه که با دعوت شهردار وقت لوس آنجلس، آقای ریچارد ریوردن در منزل او به افتخار موشه کتساو برگزار گردید، هیأتی از سوی شورای سازمانها حضور یافتند و ورود او را از سوی جامعه خوش‌آمد گفتند.

اعلامیه شورا در رابطه با سخنان تحریک‌آمیز آیت‌الله خامنه‌ای:

پس از اطلاع از متن سخنان آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر روحانی جمهوری اسلامی که در نماز جمعه تهران ایراد گردیده بود، شورا باری دیگر اعلامیه‌ای در اعتراض به بعضی اشارات ایشان صادر نمود. بخشی از این اعلامیه نیز از رادیو اسرائیل پخش گردید. در این سخنرانی که بیش از یک ساعت می‌بود، آقای خامنه‌ای ضمن اشاره به مجاهدات حضرت محمد هنگام اقامت در مدینه و رفتار او با مشرکین و کفار دربارهٔ روابط آن حضرت با یهودیان مقیم مدینه نیز صحبت کرد که حاکی از «اخراج آنان از مدینه»، «توطئهٔ یهودیان بر غلبه حضرت محمد» و «خیانت آنان» می‌باشد. با در نظر گرفتن آنچه که در گذشته نزدیک دربارهٔ یهودیان در ایران اظهار و یا نگاشته گردیده و آنچه که آقای خامنه‌ای درباره یهودیان در کنفرانس حمایت از انتفاضه فرموده‌اند، ما این سخنان را «تحریک‌آمیز» می‌شماریم و به آن اعتراض نمودیم. لطفاً مقالهٔ فریار نیک بخت در بخش انگلیسی این شماره چشم‌انداز را مطالعه فرمایید.

● برای همکاری و یا ارائه پیشنهادات خود با ما تماس بگیرید:

310-535-6610
YAHUDIRANI@CS.COM
FAX: 310-843-9266

آیا حق ما بیشتر از این بود؟

در رابطه با سفر پرزیدنت کتساو به لوس آنجلس

ژرژ هارونیان

در عرض این بیست و اندی سال که از مهاجرت اجباری گروه قابل توجه‌ای از یهودیان ایرانی به آمریکا می‌گذرد، بارها و بارها در نشریات جامعه مقالاتی خوانده‌ایم و در گردهم‌آئی‌ها به سخنرانی‌هایی گوش فرا داده‌ایم که مضمون اصلی آن این بوده که **«بالاجبار به این مملکت آمده‌ایم و چه باید کرد». «آن کوله‌بار غنی و فرهنگ عمیق را با خود آورده‌ایم و با این فرهنگ درهم و برهم و بی قید و بند چگونه باید روبرو شویم». «رابطه میان نسل‌ها را چه کنیم؟»** و و و و.

ولی کمتر صحبت از این شده که در این کوله‌بارهای پر از اسباب و اثاثیه، آثاری از فرهنگ «انحصارگر» و «ضد مردم سالار» خاص ایران و خاورمیانه را نیز با خود آورده‌ایم. کمتر دیده شده که صحبت از آن شود که آن فرهنگ غنی با آن ادبیات پُر بار و مردمان مهربان در عین حال حاصل قرن‌ها زورگوئی سردمداران، حق کشی و بیعدالتی بوده است.

فرهنگی که در آن پذیرش عقیدهٔ متفاوت و یا حتی تحمل عقیدهٔ مخالف وجود ندارد و به جای تشویق روحیه همکاری و کنار آمدن با دیگران، «خود مرکز بینی» و «انحصار گرائی» طریق عمل است. همانگونه که در ایران امروز به خوبی شاهدیم و چه به جاست که در این چاره‌جوئی‌ها و برنامه ریزی‌ها و به دنبال آن ایجاد آن تشکیلات عریض و طویل، فقط از آمریکائی‌ها تقلید نکنیم و پس از نوشتن آن اساسنامه‌های «پر مغز» و «دمکرات» و تعیین رؤسای هیأت مدیره‌ها و هیأت امناها و هیأت اجرائی‌ها و غیره و غیره به «کنه» مطلب نیز بپردازیم و فکر نکنیم با شکر شکر گفتن شیرین شدیم.

باید به این واقعیت اذعان کرد که در میان ما، خصوصاً نسل زاده شده در ایران، اینگونه روحیه بسیار وجود دارد و مسلماً درمان بسیاری از معضلات با «انتقاد پذیری» و به دور انداختن این طرز فکر آغاز می‌شود. بسیاری معتقدند که با کنار گذاشتن افراد دارای این طرز فکر می‌توان قدم‌ها را به سوی جامعهٔ بهتر تسریع کرد و آن بحثی است جداگانه.

ولی چه شد که این درد دوباره زنده شد و آن خبر سفر **موشه کتساو** به عنوان رئیس جمهور اسرائیل در ماه جون ۲۰۰۱، به این منطقه است. خبری که همهٔ جامعه به نحوی از آن اطلاع دارند.

موشه کتساو در اوان کودکی همراه خانواده‌اش از یزد به اسرائیل نوپا مهاجرت کرد. او فرزند خانواده‌ای از میان تودهٔ مردم ماست. از میان طبقه محروم و زحمت کش که برای زندگی‌ای بهتر، برای آزادی و تعالی، بازگشت به کشور یهود را برگزیدند و آن کشور را با تحمل رنج‌ها و جانفشانی‌ها دوباره ساختند. موشه کتساو نمونهٔ موفقیت این آزمون برای یهودیان جهان و بالاخص یهودیان ایرانی است. یک یهودی ایرانی رئیس جمهور کشوری می‌شود.

او به ایرانی بودن خود افتخار می‌کند و یهودیان ایرانی به وجود او افتخار می‌کنند. بسیار دیگر ایرانیان غیر یهودی نیز این طور احساس می‌کنند.

او در عین حال به عنوان رئیس جمهور اسرائیل در مقامی ماوراء دسته بندی‌های سیاسی قرار دارد و در واقع به صورت نمادی برای «اتحاد» و «یگانگی» ملت اسرائیل و یهودیان جهان محسوب میگردد. نمادی برای «افتخار» و «اتحاد».

پس چگونه است که در سفر او به لوس‌آنجلس و در مراسمی که برای او از سوی «جامعه یهودیان ایرانی» برگزار گردید در اجتماعی که به صورت «همگانی» اعلام گردیده بود از جمعیت سی الی چهل هزار نفری جامعه حدود پانصد الی ششصد نفر شرکت کردند؟ آیا خبر این برنامه منعکس نگردیده بود؟ آیا جامعه ما آن چنان علاقه‌ای به دیدار از این شخصیت را نداشت؟

آیا در این منطقه تعداد کسانی که مایل بودند احساسات خود را در پشتیبانی و حمایت از موجودیت اسرائیل و خصوصاً در این شرایط بحرانی ابراز کنند همین بود؟ آیا مردم ما اهمیت اینکه یک یهودی ایرانی به این مقام رسیده است را نمی‌دانند؟ چرا در مجلس نهاری که از سوی یک سازمان یهودی آمریکائی به افتخار آقای کتساو برگزار گردیده بود حدود یک هزار نفر شرکت کرده بودند؟ و چگونه است در مجلس ضیافت که به افتخار پرزیدنت کتساو از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی (سازمانی که ادعای «چتر فراگیر» جامعه را دارد) برگزار گردید جمعیتی حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر شرکت داشتند و مجلسی بود که بیشتر از نزدیکان و دوستان و فعالین این سازمان بودند و مانند یک مهمانی خانوادگی بود تا مجلسی با حضور اکثر فعالین جامعه و کسانی که برای اسرائیل قدمی برداشته‌اند؟ و چگونه است که در چنین اجتماعی که در کنیسای مشهدیها در نیویورک برگزار شد حدود هزار و دویست نفر شرکت داشتند؟

چه فرقی است میان یهودیان مقیم لوس‌آنجلس و نیویورک؟

آیا این فرصت استثنایی و تاریخی بار دیگر تکرار میشود؟ آیا بجا بود که این مجلسی برای فقط «بخشی» از مردم ما باشد؟

آیا حق جامعهٔ ما همین بود؟

متأسفانه جواب این سؤال و بسیاری پرسش‌های دیگر را باید در همان «فرهنگ غنی» خود پیدا کنیم. فرهنگی که «زرنگی کودکانه» را با «در نظر گرفتن خواستهٔ جامعه» مخلوط می‌کند و فرهنگی که «منافع گروهی» را با «منافع کل جامعه» اشتباه می‌گیرد. فرهنگی که در حال تغییر است و بعضی هم چنان در جهت مخالف آن ایستاده‌اند.

با آنکه قبل از برگزاری این دو مجلس تلاش‌هایی برای «همگانی» کردن آنها انجام گرفت و به کسانی که فکر می‌کنند مرکز ثقل جامعه» می‌باشند یادآوری شد که موشه کتساو متعلق به کل جامعه است و می‌باید که شرایطی به وجود آورد که **حداکثر** تعداد افراد و علاقمندان به شرکت در این گردهم‌آیی شرکت کنند و این نماد «اتحاد» باید که وسیله‌ای برای همگامی و همکاری جامعه باشد، این هم کیشان عزیز همان راهی را ادامه دادند که همهٔ «انحصار گران» و «خود مرکز بینان» می‌پیمایند. گفتند «ما بهتر می‌فهمیم» و «ما بیشتر می‌دانیم» و «ما حافظ مصالح جامعه هستیم».

همانگونه که در دیگر امور جامعه نیز به اینگونه عمل می‌نمایند و خدا می‌داند که ضرر این طرز عمل‌ها تا کجا و تا چه حدی می‌باشد و آن هم بحثی است جدا.

این را می‌دانیم که بسیاری از کسانی که از خارج به امور جامعه می‌نگرند و بسیار کسانی که در داخل امور می‌باشند خواهان همکاری و همگامی فعالین جامعه می‌باشند و از این «من منم‌ها» گریزان اند و بیزار. و این فرصتی بود مغتنم برای دستیابی یا نزدیکی به این «روحیه». این را هم میدانیم که بسیاری از افرادی که از نزدیک با جریان برگزاری مجالس برای پرزیدنت کتساو آشنا هستند این واقعیت را می‌دانند که فعالین و گروه‌هایی که زیر باران و در خارج از «چتر فراگیر» هستند با حسن نیت و احترام به مقام رئیس جمهور و کنسول اسرائیل و در نظر گرفتن مصالح جامعه آمادگی خود را برای برگزاری «فراگیر» این مجلس‌ها اعلام نمودند ولی به خوبی معلوم شد که واژهٔ «فراگیر» برای آقایان معنی دیگری دارد. ولی حق مردم ما بیشتر از این بود و به آن نیز خواهیم رسید.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

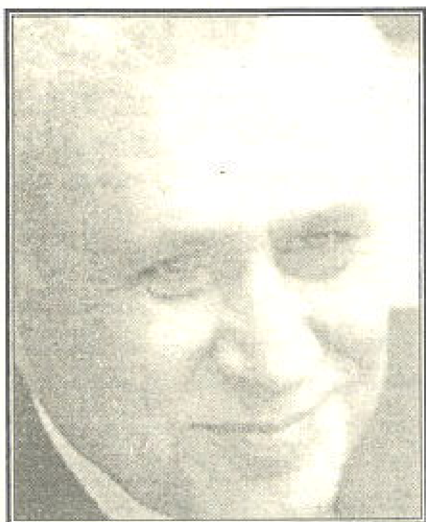
دیدار رئیس جمهور اسرائیل از لس آنجلس

صدای فریاد و هورا کشیدن و سوت و کف زدنهای بی امان که دیگر بنظر میرسید پایانی نداشته باشد فضای سالن اجتماعات **بت‌ال** را به لرزه در آورده بود. این اجتماع که به مناسبت پیشباز و همچنین استماع سخنرانی از هشتمین رئیس جمهور اسرائیل عالیجناب **مشه کتساو** که یهودی زاده‌ای یزدی از کشور ایران میباشد ترتیب یافته بود که احساسات و هیجانات قلبی و باطنی و غرورآمیز مشتی از خروار جمعیت یهودیان ایرانی تبار مقیم کالیفرنیای جنوبی را به نمایش گذارده بود.

بعد از ظهر چهارشنبه ششم ماه جون ۲۰۰۱ مقارن با یکی از پر افتخارترین روزهای نبرد دلیران کشور اسرائیل با میلیونها دشمن و شکست دادن آنان در طی جنگهای شش روزه سال ۱۹۶۷ بود. به دعوت کنسولگری اسرائیل در لوس‌آنجلس و با همکاری برخی از نهادهای یهودی ایرانی کالیفرنیا مجلسی ترتیب یافته بود تا موفق به دیدار از فردی گردیدیم که ۲۵۰۰ سال انتظار آن را در گالوت می‌کشیدیم. برای اولین مرتبه بعد از ۲۵۰۰ سال بویژه یهودیان ایرانی برای پادشاه، رئیس جمهور و یا رهبر و یا هر چه که میخواهید بنامیدش ابراز احساسات میکردند که از خود آنان بود. این بار آنان را بزور سرنیزه و تهدید به خیابانها نکشانده بودند که با خون جگر برای فردی یا حکومتی فریاد شادی سر دهند که مقدساتشان را به فحاشی گرفته به تهدید جان و مال و ناموسشان برخواسته و با ارسال تروریست جان خواهر زادگان و یا برادر زادگان نوجوانشان را گرفته و خانواده‌هایشان را داغدار می‌کند. برای اولین بار بود که یهودیان ایرانی از تبار خود برجسته‌ترین فرد کشور و ملت اسرائیل و نمایان‌ترین فرد یهودیان جهان را مشاهده میکردند و برای فردی که دوباره عظمت و شکوه و استقلال یهودیت را برای آنان تداعی مینمود هورا میکشیدند.

اما افسوس که در این دیار هم ترفندهای سیاسی کهنه و آلوده خود را لابلای گل برگهای زیبای این رویداد مقدس و مهم پنهان نمود و با نشان دادن چهره کریه و مردود خود ضربتی بر پیکر یهودی در گالوت فرود آورد که مشکل بتوان به درمان آن پرداخت. گفتم که این رویداد به دعوت مستقیم کنسولگری اسرائیل در لوس‌آنجلس بعمل آمده بود و بنا بود که با همکاری بنیادهای یهودی ایرانی منطقه به طرز با شکوهی برگزار گردد. اما ناگهان فدراسیون یهودی ایرانی با یکه‌تازی در میدان خودخواهی و ناتوانی با در دست گرفتن اختیارات برگزاری و به منظور نائل شدن به اهداف خود با انتخاب **محل** و انتخاب **مدعوین** و نحوهٔ برگزاری آن چنان فضاحتی بار آمد که دل تمام نمایندگان دیگر طبقات مردمی که چشم به یک پیشباز شایسته از رئیس جمهور خود دوخته بودند را به سختی شکست. برای حفظ حیثیت وی در جامعه ایرانی و بعد از آن در جامعه اسرائیل که گزارش آن را صددرصد خواهند خواند میبایستی بود چنان تدارکاتی را فراهم می‌آوردیم و چنان امکانات سازمانهای مختلف را در کنار هم بکار بگیریم که نام استقبال از آن مقام آوازه جهان گردد. نه یک سازمان به پنهانی و برای بالا بردن (اسم) خود در ابتدایی‌ترین سطح ممکن دست به انجام چنین مهمی بزند.

مگر نمیشد با همکاری و بودجه تمام سازمانها که با جان و دل انجام میگرفت مکانی را بسیار بزرگتر و شایسته‌تر برای چنین مقامی در نظر گرفت و با دعوت از عموم که با اشتیاق بی پایان حاضر بودند در هر ساعتی و در هر محل حاضر گردیده تا به جهانیان نشان دهند که هنوز زنده و پا بر جایند و در کنار خبرنگاران عزیز ایرانی در محل که آمده بودند و از وسائل ارتباط جمعی گسترده‌تر



جهانی نیز بهره گرفت تا پیام زیبای صلح این رئیس جمهور زاده یزد را به آن یکی دیگر رئیس جمهور زاده یزد که برادرانش را به بند کشیده، خانواده‌هایشان را نگران کرده و جان شهروندان کشورش را به بازی گرفته برساند؟

آری هزاران نفر هستند که آرزو داشتند از نزدیک برای وی دست تکان دهند و هنوز پیام در کنار سایر برادران و خواهران خود در اسرائیل بودن را در این روزهای دردناک به گوش او برسانند.

در سالنی کوچک در کریسان هایتس با صحنه نمایشی کوچک به سختی عالیجناب کتساو و همسر گرامی وی را در گوشه‌ای از آن جای داده بودند و نور نامنظم پروژکتورها چشمان هر دو را به شدت آزار میداد. تمام قامت نشسته همسر رئیس جمهور (گیلا) یا پشت سر گروه موزیک کنیسای سینای و یا پشت سر سخنرانان دیگر پنهان بود. وی به سختی شاهد مراسم بسیار نامنظم و درهم برهمی بود که توسط جیمی دلشاد رهبری می‌شد. گاهی برای دیدن آن چه در اطراف میگذرد یعنی با مشاهده از صفحهٔ بزرگ نمایشی کمک میگرفت که آنهم بعد از چند لحظه‌ای خسته‌اش مینمود.

سخنرانی پیشگفتار آقای جیمی دلشاد که در عین ادعای از نوجوانی در آمریکا بودن با ناتوانی کامل و با لهجه‌ای غیر عادی بیان گردید (شاید به این دلیل بود که میخواستند برای حضار دیگری که از فهمیدن انگلیسی فصیح عاجز هستند سخنانشان را بدان گونه بیان فرمایند). بعد از آن سخنرانی و خوش آمد آقای دلیجانی از جانب فدراسیون بود که عرق شرم را بر پیشانی یک یک حضار نشاند. گفته از پیش نوشته و احتمالاً تمرین شده با چنان بی دقتی و ناتوانی و عجز خوانده شد که حضار را بشدت شرم‌زده نمود. گویی نه در سازمان خودشان و نه در سازمان دیگری هیچ فرد لایقی برای خوش‌آمد گوئی وجود نداشته و حتماً میباستی توسط ایشان گفته میشد. ذکر سوابق دوستی با حضرت رئیس جمهور و مخصوصاً به رخ کشیدن آن به سایر حضار چنان ناشیانه بود که اصولاً شایسته این مقام نمیباشد. اصلاً نمی‌دانم چرا آنقدر اصرار داشتند که ارزش رئیس جمهور را به این گونه به بازی بگیرند که انگار جوانکی است که به تازگی از یزد به آمریکا آمده و مورد لطف و عنایت ایشان و افرادی مثل ایشان قرار گرفته. در دنباله این گفتار به مدارج و فعالیتهای جناب موشه کتساو توجه فرمائید که برای عرض سلام خدمت چنان شخصیتی همچون یهودیان ایرانی تبار نیویورک باید هزاران دلار پرداخت و مقامات بلند پایه دولتی را از سنا و مجلس برای خوش آمد گویی به ایشان همراه آورد و نه بخاطر حسن سلوک و لبخند همشیگیشان که با همه دارند. رئیس جمهور متعلق به همه می‌باشد و نه طبقه‌ای خاص. از این روست که باید با **کمک هم** به تقدیر از او پرداخت تا به بهترین وجه انجام و باعث آبروریزی نگردد.

مقام ریاست جمهوری یک ارزش ملی است حتی اگر او خود هم فردی است متواضع اما این وظیفه ماست که با درک از سوابق وی و اثرات ملاقاتهای او با بزرگان جهان در طی سالهای وزارت و اکنون ریاست جمهوری مواظب رفتار خود بوده و پا را از گلیم حتیّا درازتر ننمائیم. در هفته‌ای که گذشت در نیویورک آیا در ملاقاتهای وی با ژرژ پاتاکی فرماندار نیویورک و کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل و یا سناتور هیلاری کلینتون و یا در اجتماع کنیساهای (بنه شوه صیون) و مشهدیها در گریت نک و هنگام دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه هارفورد و از همه مهمتر در دیدارهای ایشان با جورج بوش، کسی شاهد این گونه رفتارهای سبک و ناشایست که به نام رفتاری **خودمانی** بخورد حاضرین در هر دو جلسه بت ال و ساینای داده شده، نبود.

جناب کتساو مقام محترم ریاست جمهوری در قسمتی از سخنان خود به زبان فارسی فرمودند «که اگر شما فارسی یادتان رفته من هنوز یادم نرفته» ایکاش این را قبلاً به آقای جیمی دلشاد گفته بودند تا شاید سخنرانیها به زبان فارسی انجام میگرفت تا کمتر باعث آبروریزی گردد.

موشه کتساو فردی بسیار زیرک و با هوش میباشد. طی نمودن این همه مدارج و رسیدن به عالیترین مقام در کشور اسرائیل که زادگان کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی رقبای وی در انتخاب بوده‌اند نمیتواند با کم بهره بودن از این دو صفت برجسته باشد. ایشان در جواب آقای دلیجانی که بیادشان آوردند در سفر قبلی ایشان به لوس‌آنجلس که در مقام وزارت انجام گرفت و اینکه آرزو نمودند که ایشان که روزی امید دارند نخست‌وزیر گردند با زیرکی زیبائی فرمودند که خلاف ممالکی مثل ایران و سازمانهایی که ادای حکومتهای ایرانی را در میآورند آرزوی رسیدن فردی به مقامی بالاتر خدمات اجتماعی همراه با مسئولیتهای بیشتر، خدمات بزرگتر و زحمات فراوان‌تر برای رفاه رأی دهندگان آن است و با طعنه به ایشان گفتند که: **«اگر شما دوست من بودید چنین آرزوئی نمی‌کردید»**.

در پایان جناب آقای موشه کتساو و مقام

محترم ریاست جمهوری با تیزبینی خاص خود متوجه شدند که چگونه فدراسیون و مخصوصاً آقای دلیجانی از فیلم ایشان در مسافرت قبلی و حضور ایشان در این مکان (که مسلماً میتوانست در هر مکان دیگری باشد) سعی در استفاده سیاسی و مالی به نفع سازمان خود میبرند در موقع گرفتن هدیه‌ای که برای ایشان در نظر گرفته شده بود و بارها و بارها از جناب آقای دلیجانی به رخ ایشان کشیده شد که «ارزش این هدیه بسیار بالاست» و «شما در آینده متوجه خواهید شد که چقدر این ارزش دارد و وقتی آن را به دیوار آویزان کردید اینجا را بخاطر خواهید آورد» و دو مرتبه تکرار کرد با تشکر فرمودند:

«که این قاب را به کنیسایی که در قصر ریاست جمهوری قرار خواهد گرفت هدیه خواهند نمود».

و درسی که در این قسمت آموخته شد که خلاف رهبران سایر سازمانها و کشورها حتی آمریکا که رهبران در مقابل کمکها و هدایایی که میگیرند تعهداتی را در برابر طرف دیگر بدوش میگیرند در اسرائیل اینگونه نیست و بطور ضمنی فرمودند که بعد از ترک پست در زمان پایان ریاست جمهوری مسلماً هرگز چشمانشان به این هدیه روی دیوار نخواهد افتاد.

حضرت ریاست جمهور محترم با وجود روز خسته کننده‌ای که گذرانده بودند و دیدارهای صبح با شهردار لوس آنجلس و بعد از آن با اتحادیه فیلم سازان هالیود و شرکت در مراسم آنان و بی تابی برای بازگشت هر چه سریعتر و به دیدار زخمیان حادثه انفجار انتحاری در تل آویو و بی نظمی آن شب که باعث گردید یکی پس از دیگری میهمانان خارجی بدون خداحافظی محل را آرام و بی صدا ترک نمایند با این وجود همچنان لبخند بر لب خود را آماده سخنرانی میکردند و هر باره توسط گرداننده برنامه برای اجرای برنامه‌ای دیگر به سر جایشان نشانده میشدند.

بعد از مراسم زیبا و غم‌انگیز روشن کردن شمع‌های مربوط به یادآوری جان باختگان نوجوان حادثه دیسکوتگ در تل آویو و شنیدن آهنگ تأثرآمیز شیندلر لیست آقای سام کرمانیان عضو نسبتاً جوانتر فدراسیون با انگلیسی بسیار زیبائی که تعمداً برای حفظ آبروی سازمان توسط ایشان اجرا گردید بیوگرافی پرزیدنت را بیان کرد.

در پایان آقای موشه کتساو در سخنرانی خود از رابطه حسنه‌ای که تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران با آن کشور و اسرائیل وجود داشت سخن گفتند. از سابقه بسیار طولانی همزیستی یهودیان و مسلمانان در ایران سخن گفتند. تأیید به نحوه تربیت ایرانی نمودند و به آن افتخار کردند و تأثیر آن را در پیشرفت شخصی خود و حتی ژنرال شائول مفاض رئیس ستاد ارتش اسرائیل که او هم زاده ایران میباشد بیان داشتند و از اینکه اکنون دولت جمهوری اسلامی ایران بدین گونه با اسرائیل دشمنی میورزد دلیل قانع کننده‌ای برای آن نمی‌یابند.

اظهار تأسف فرمودند و آرزو کردند که هر چه زودتر بین ملتهای دو کشور صلح و آرامش برقرار گردد.

در زمینه مشکل با فلسطینی‌ها فرمودند که دولت اسرائیل با تمام توان و حتی بصورت یک جانبه و تحمل تلفات جانگداز از هر طریقی سعی در توافق‌های کامل با فلسطینیان دارد و امیدوار است که این اقدام اسرائیل حمل بر موضعی ضعیف تلقی نگردد. ایشان اشاره فرمودند که اگر خدای نخواسته کار بجایی بکشد که ما مجبور به جنگ گردیم تلفاتی را که ما متحمل میشویم بسیار ناچیزتر از طرف مقابل خواهد بود و متأسفانه برای طرف دیگر فاجعه خواهد بود. و ماچون قوی هستیم میخواهیم که صلح بکنیم و اقدام ما از موضع قدرت میباشد و نه ضعف.

بعد از پایان این برنامه، مهمانی شامی به افتخار ایشان و همسر گرامیشان در محل کنیسای سینای ترتیب یافته بود که متأسفانه در آنجا هم میهمانان انتخابی بودند و اگر هم از سازمانهایی دعوت بعمل آمده بود هیچکدام از نمایندگان آنان در میز نیم دایره بزرگ مشترکی که به خاطر رئیس جمهور ترتیب یافته بود جا داده نشده بودند. سخنرانان این بار

هم بجز سرکنسول اسرائیل با کلمات شکسته و بسته انگلیسی و بجز آقای کرمانشاهی که بزبان عبری هم سخنانی گفت همراه بود. بهترین سخنان این شب در سایناي دعائی بود که توسط آقای **الیاس اسحقیان** برای سلامتی کشور، سربازان، و مقام ریاست جمهوری بزبان عبری خوانده شد.

اتفاق تأسف بار دیگر آن شب هجوم بی وقفهٔ نورچشمی‌های دعوت شده به خانم و آقای رئیس جمهور برای گرفتن عکس بود که متأسفانه باعث شرمندگی بسیار گردید.

علت آن هم این بود که اگر هر فردی برای هر عکسی که میگرفت یک چک به مبلغ چند هزار دلار به حساب کشور اسرائیل صادر و به دست همراهان ریاست محترم میداد. اگر آنهمه مردمی که میتوانستند در گردهم‌آئی شرکت کنند و در یک استادیوم چند هزار نفری در کنار ابراز همگامی با مردم اسرائیل چکهائی را هم صادر میکردند. حداقل حضرت رئیس جمهور میتوانست با دستهای پر گل‌تری به عیادت زخمیها و خانواده آنان رفته و یا بر گور نوجوانان ناکام خفته در خاک بگذارد.

اما دریغ از آن مردمی که در سایناي بودند. همه چیز مجانی بود بجز قاب عکسی که بعدها سند افتخار آنان بالای طاقچه سالنهایشان میشود.

با آن همه خستگی دو مرتبه عالیجناب موشه کتساو سخنانی ایراد فرمودند.

تأیید ایشان بیشتر روی موقعیت یهودیان ایرانی دور میزد. ایشان نگران بودند که نسل ایرانی یهودی در آمریکا و اروپا تا چند سال دیگر کاملاً منقرض گردد آنهم بخاطر کم توجهی خانواده‌ها به اصول دیانت، عدم رعایت شباتها و موعدیم، نرفتن به کنیسا، ازدواجهای مختلط و غیره. بعقیده ایشان یک مرتبه یهودیان ایران اشتباه کردند و بجای بازگشت به اسرائیل از بابل به ایران آمدند و اکنون هم با اشتباه در به اینجا آمدن و نیامدن به اسرائیل تاریخ دردناک گالوت را تکرار میکنند. ایشان در مقایسه کشور اسرائیل با آمریکا فرمودند که اکنون کشور ما در تمام زمینه‌های علمی و تکنولوژی مقامهای بسیار بالائی را در جهان کسب کرده است. از سازمانهای یهودی میخواستند که مردم را بیشتر به مهاجرت، مسافرت، آمدن در اسرائیل تشویق نمایند. زبان عبری را در خانه‌ها ترویج نمایند و جوانان را به آنچه که در اسرائیل میگذرد علاقمند سازند.

ایشان هم چنین فرمودند که یهودی در هیچ کجای دنیا به آنچه که واقعاً میل دارد و شایسته اوست نمیرسد بجز در کشور اسرائیل و برای مثال چنین فرمودند که در یکی از مسافرتهایشان به فلوریدا در یک گردهم‌آئی یهودیان خانم یهودی که سخنران آن مجلس بود با افتخار ادعا میکرد که هیچ کجا در دنیا آمریکا نمیشود و هر کسی می‌تواند بهترین امکانات را برای پیشرفت داشته باشد و برای مثال خودش را مثال میزد که چگونه بعد از ترک بغداد به اروپا آمده و آنگاه به آمریکا و اکنون فرزند وی به مقام قاضی ایالتی رسیده. آقای کتساو ادامه دادند امّا من از شهر کوچکی از ایران بیرون آمدم به اروپا نرفتم به آمریکا هم نیامدم بلکه به سرزمین پدریم اسرائیل رفتم و به مقام **ریاست جمهوری** رسیدم.

به امید دیدار بهتر

داوید فاخری

عالیجناب موشه کتساو ریاست محترم جمهوری کشور معظم اسرائیل در سال ۱۹۴۵ در شهر یزد در ایران بدنیا آمدند. در سن ۶ سالگی (۱۹۵۱) همراه بقیه فامیل خود به اسرائیل تازه تأسیس مهاجرت کرده و پاپای مهاجرین دیگر در گسترش و پیشرفت آن با همه سختیهای مهاجرت تازه فعالانه کوشش نمودند. از ان زمان تا کنون در شهر (کریت ملاخی Kiriat Malachi) زندگی می‌کنند و دارای همسری شایسته بنام خانم (گیلا) و پنج فرزند میباشند. مدارج تحصیلی ایشان که در دانشگاه عبری اورشلیم طی گردیده ایشان را موفق به دریافت مدارک بالا در رشته‌های مختلف از جمله تاریخ - اقتصاد و آموزش و پرورش نموده است و در زمینهٔ سیاسی و خدمات کشوری به گزارش اداره روابط عمومی سفارت اسرائیل در واشنگتن که در زیر آمده توجه فرمائید.

۱۹۸۱ - ۱۹۷۴	شهردار کریت ملاخی
۱۹۸۱ - ۱۹۷۷	عضو پارلمان اسرائیل
۱۹۸۴ - ۱۹۸۱	عضو پارلمان و معاون وزارت مسکن
۱۹۸۸ - ۱۹۸۴	عضو پارلمان و وزیر کار و رفاه اجتماعی
۱۹۹۲ - ۱۹۸۸	عضو پارلمان و وزیر راه و ترابری
۱۹۹۹ - ۱۹۹۶	رئیس فراکسیون حزب لیکود در پارلمان اسرائیل
۱۹۹۹ - ۱۹۹۶	عضو پارلمان - معاون نخست‌وزیر - وزیر جهانگردی - وزیر روابط اعراب و اسرائیل - رئیس تدارکاتی جشنهای ملی اسرائیل و عضو کمیته دفاعی مجلس.
۲۰۰۰ - ۱۹۹۹	عضو پارلمان و عضو کمیسیونهای دفاع و امور خارجه مجلس.
۲۰۰۰	مقام ریاست جمهوری اسرائیل.

صحبتی با موشه کتساو

یدیعوت اخرونوت جمعه ۸/۴/۲۰۰۰ آمیرا لام و تصوی زنیگر

برگردان: فرامرز ربیع‌زاده

درروزسه‌شنبه(۸/۱/۲۰۰۰)بعدازمراسم قسم خوردن در کِنِیست (مجلس اسرائیل)، **موشه کتساو** به همراه خانوادهٔ خود به یک رستوران ساده برای خوردن چند سیخ کباب و فشردن دستهای طرفدارانش رفت. این رفتن او به یک رستوران ساده طبق گفتهٔ او نمایانگر شیوهٔ ریاست جمهوری او خواهد بود. گذشته از آن من گرسنه بودم. دو روز بود که غذا نخورده بودم و بنابراین با خانم و بچه‌هایم به این رستوران رفتیم.

«من به رفتن به رستورانهائی که عادت داشتم بروم ادامه خواهم داد، و همچنین از رفتن به بوفهٔ مجلس هم صرفنظر نخواهم کرد، و به ملاقات خود با تمام قشرهای مردم ادامه خواهم داد. من می‌خواهم بین مردم زندگی کنم و آنها را احساس کنم. در این رستوران از ما با شور و شوق زیادی استقبال کردند. در طی چند ماه اخیر از چنین رفتاری از طرف مردم برخوردار بودم. هر کس و مردم متعلق به او، و مردمی که من با آنها در تماس بودم، از قرار معلوم طرفدار **«عموس اوز»** (نویسندهٔ چپ‌گرای اسرائیلی) نیستند.

اسم این نویسنده چندین بار در طی این مصاحبه ذکر می‌شود. از همه مهم‌تر در رابطه با مقاله‌ای که در روز بعد از انتخابات منتشر شد، که در آن نوشت «شیمعون پرس در اصل توسط اتحاد نیروهای تندرو، دینی، مخالف واقعیت، مخالف صلح و مخالف پیشرفت شکست خورد». آقای **کتساو** می‌گوید «او نمی‌بایست چنین مقاله‌ای را بنویسد این یک نوع خودخواهی است».

س - عَموس اوز بازگوکنندهٔ شوکه شدن قشرهای مختلف جامعه از انتخاب شماست.

ج - «کسانی که فکر می‌کنند که با انتخاب شدن موشه کتساو کسی فرش را از زیر پای آنها کشیده است با خودشان مشکل دارند. کشور به همه ما تعلق دارد، و شرایط دموکراسی وضع را تعیین می‌کنند. رأی گیری بطور پنهانی انجام شد. هیچ کس هیچ چیز را به کسی تحمیل نکرد و نکتهٔ جالب اینجاست که در مرحلهٔ دوم طرفداری از من بیشتر شد. زیرا در مرحلهٔ اول شاید کسانی پیش خود فکر کردند که موشه کتساو شانس بردن را ندارد تمام روزنامه‌ها می‌گویند که شیمعون پرس با اختلاف زیادی برنده خواهد شد، پس بیائید به او یک ضربهٔ کوچکی بدهیم. دور دوم نشان دهندهٔ اینست که چنین چیزی درست نیست. نمایندگان مجلس به واقع من را بعنوان رئیس جمهور می‌خواستند. و من را از تمام فرقه‌ها، تمام مذهب‌ها، تمام مقامها، از شمال تا جنوب و از تمام احزاب می‌خواستند. من میدانم که در احزاب دست چپی کسانی هستند که به من رأی دادند.

من با نمایندگان حزب **«مِرتص»** هم صحبت کردم و من به آقای عَموس اوز پیشنهاد می‌کنم، قبل از اینکه انتخاب من را مورد حمله قرار دهد، گوش کند. مقالاتی را که نمایندگان حزب «مِرتص» دوستان او، در روزنامه‌ها راجع به من نوشته‌اند بخوانند. او هیچوقت من را ملاقات نکرده است و با تمام این تفاصیل اظهار عقیده می‌کند. او و دوستانش باید بدانند که جامعه مال همه است و همه به این جامعه تعلق دارند. شش میلیون ساکنان اسرائیل خواسته‌های خود را به دست ۱۲۰ نماینده داده‌اند و آنها تصمیم گرفتند که من از همه بهتر هستم. عَموس اوز باید به این موضوع احترام بگذارد همانطور که اِهود باراک و یوسی سَرید این کار را انجام دادند.

س - و بدین ترتیب علی‌رغم خواسته شما در جوش دادن قشرهای مختلف جامعه بهم دیگر، انتخاب شما این پارگی را بیشتر کرد.

ج - من نمی‌توانم بگویم که لحظه‌هائی یا عکس‌العملهایی نبوده که از آنها دلگیر نشده‌ام. من در واقع از پنج سالگی اینجا هستم. من تولید خالص جامعهٔ اسرائیل هستم. چه فرق بزرگی بین من و روزنامه نگاران هست؟ شما تئاتر دوست دارید، من هم دوست دارم. چه فرقی بین من و بین عَموس اوز و نویسندگان دیگر وجود دارد؟ هیچ فرقی وجود ندارد. ما کم و بیش هم سن هستیم همهٔ ما این مملکت را دوست داریم، این ملت را دوست داریم. در واقع چه بحثی بین من و عَموس اوز وجود دارد؟ من مطمئن هستم که او هم مثل من بهترین را در سطح ملی خواستار است، ولی او فکر می‌کند که تنها راه، راه او بهتر، درست‌تر و واقع بینانه‌تر است، و من فکر می‌کنم که راه من بهتر، درست‌تر و واقع بینانه‌تر است.

س - و راه شما درست یک روز بعد از انتخابات شما را یکراست به منزل ربای کَدوری و نه بطرف رهبران عرفانی غیر دینی روانه کرد.

ج - من آقای عَموس اوز و ا. ب. یهوشوع و تمام دوستانشان را دعوت می‌کنم. نه از روی احساس سرخوردگی و نه از روی احساس بلند پروازی. عَموس اوز تا به امروز با من ملاقات نکرده است. این شاید تقصیر من هم باشد ولی با تمام احترامی که به او دارم این

تقصیر او نیز هست.

س - آیا کتابهای آنها را اخیراً خوانده‌اید؟

ج - نـه در سالهای اخیر من مشغول خواندن کتابهائی از نوع دیگر بودم. کتاب «مهاجران در طوفان» کتاب جالبی دربارهٔ بحث‌های بین بن گوریون و حرکت کیبوتصی را خواندم، و خواندن کتاب «یوسفوس پلاویوس» دربارهٔ جنگهای یهودیان را به اتمام رسانیدم.

از قبل می‌دانستم که من برنده می‌شوم

در آن رستوران خانوادهٔ کتساو را با شادی فراوان پذیرفتند ولی در کنار میز غرور و سربلندی احساس نمی‌شد. تمام روز قسم خوردن با یک احساس یکنواختی بر رئیس جمهور گذشت، که این برای خود او نیز غیر قابل درک است. «معمولاً من خیلی حساس هستم، من احساسات شدید خودم را وقتی که در سن ۲۴ سالگی بعنوان شهردار انتخاب شدم به یاد دارم، و همچنین وقتی بعنوان وزارت منصوب شدم و بعد از آن هر انتخابی برای هر وزارتخانه و تمام جریانات انتخابات برای من با احساسات شدیدی همراه بود». اتفاقاً این بار با اینکه صحبت از مهم‌ترین پست مملکتی بود من هیچ احساس مخصوصی ندارم. وقتی که رئیس مجلس انتخاب من را اعلام کرد و همچنین در هنگام قسم خوردن و وقتی که اسبها من را اسکورت می‌کردند اصلاً احساساتی نشدم. کاملاً «کول» بودم و این من نیستم. اگر پاهایم می‌لرزید و نمی‌توانستم روی پاهایم بایستم بیشتر مناسب حال من بود. ولی همه چیز بدون ترس و لرز گذشت بدون یک قطره اشک و هیچ توضیحی ندارم.

چند ساعت قبل از مراسم قسم خوردن آقای کتساو هنوز با پاهای برهنه شلوار کوتاه و زیر پیراهن در خانهٔ خود در «کریت ملاخی» به این ور و آن ور می‌رفت و متن سخنرانی خود را به روی کاغذ می‌آورد. هیچ اثری از چنین لحظهٔ عظیمی در صورت او پیدا نبود. در رستوران تمام خانواده نشسته‌اند همسر او «گیلا» کارمند عالیرتبه در بانک لئومی در شهر کریت ملاخی. دو قلوهای ۲۹ ساله دِگانیت و آریل، دِگانیت، وکیل در شرکت بیمه «فینکس» در روزهای حاملگی پیشرفته. آریل فارغ‌التحصیل علوم مدنی و ارتباطات شاغل در شرکت (Hitech). توءَم ۲۵ ساله فارغ‌التحصیل علوم مدنی و ارتباطات شاغل در یک شرکت اینترنت اسرائیل ۲۱ ساله سرباز وظیفه در واحد اطلاعات و بوعاز ۱۸ ساله در حال تحصیل در کلاس آمادگی ارتشی.

غیر از دختر او که ازدواج کرده است همه در خانه پدر و مادر زندگی می‌کنند. چند ساعت قبل از این وقتی که آقای کتساو در دفتر رئیس جمهور مصاحبه‌ای برای تلویزیون انجام می‌داد، همسر او و فرزندانش برای آشنائی با منزل جدید در حال گردش بودند. آنها چیزهائی را که دیدند دوست نداشتند، نه بزرگی آنجا را نه سنگهای مرمر را و نه زرق و برق را. اکنون در رستوران در حال فشردن دستهای مردم پسران او به او اطلاع می‌دهند که آنها قصد ندارند به خانهٔ جدید نقل مکان کنند آنها ترجیح می‌دهند در خانه خود بمانند.

«فرق بزرگی بین خانه کوچک ما با این کاخ مجلل وجود دارد. تا دیشب راجع به این موضوع صحبت نمی‌کردیم. دیروز از یکی یکی آنها پرسیدم و قصد آنها اینست که به اینجا برای زندگی نیایند. من قیمت سیاست را در عرض سی سال پرداخته‌ام. یک روز صبح چشم باز کردم و بچه‌های خودم را در سنین جوانی پیشرفته کشف کردم. برای من خیلی مهم است که با آنها در تماس دائمی باشم. در اینصورت من فکر می‌کنم که تعطیلات آخر هفته را گیلا و من در منزل خودمان با آنها بگذرانیم».

گیلا هنوز در همان لباس سفید که با عجله از یکی از مال‌های یروشالیم خریداری شده است نگران بنظر می‌رسد. ظاهر شدن در ملاء

عام برای او سخت است این تغییرات برای او مشکل هستند. همچنین جدا شدن از پسرانش. فردای آنروز در دفتر رئیس جمهور به ما گفت «جدا شدن از زندگی قبلی آسان نیست هیچ حساب نکردم چقدر اینکار مشکل خواهد بود» و یک قطره اشک از چشمش ریخت.

«خانهٔ من را در کریت ملاخی دیدید صمیمیت، گرما، باید به این عادت کرد که یکباره آزادی شخصی از شما گرفته می‌شود. من تصور می‌کنم که به این وضع عادت کنم و گمان کنم تمام زنان رئیس جمهورهای قبلی هم مثل من احساس کرده‌اند شاید کمی بیشتر یا کمی کمتر».

از مدیران روحانیت قدردانی می‌کند

نه فقط برای عده‌ای از ساکنین اسرائیل بلکه برای خانواده آقای کتساو هم این پیروزی غیرمترقبه بود. چند ساعت قبل از اجرای مراسم در حالی که رئیس جمهور هشتم کوشش می‌کند متن سخنرانی پیروزی خود را بنویسد فشار به حداکثر خود رسیده است.

پسران او یکی یکی برای دوش گرفتن در حال رفت و آمد هستند. مهمانانی برای تبریک به رئیس جمهور به آنجا آمده‌اند. چند نفر از دوستان به تلفن‌ها جواب می‌دهند و با روزنامه نگاران در حال مذاکره هستند. گروه فیلمبرداری تلویزیون سالن او را تسخیر کرده‌اند خلاصه خانم گیلا موفق به سرخ کردن سینه‌های مرغی که از سوپر خریده است نمی‌شود.

فردای آنروز در دفتر رئیس جمهور زمان کوتاهی بعد از ورودش به آنجا ما سعی می‌کنیم دریابیم که آیا آقای کتساو واقعاً از قبل، از انتخاب خود آگاه بود همانطور که خودش اشاره کرده بود.

س - بنظر می‌آید که شما هم غافلگیر شدید و برای پیروزی آماده نبودید. متن سخنرانی شما آماده نبود و همسر شما در لحظه آخر با عجله برای خرید لباس رفت.

ولی آقای کتساو پافشاری می‌کند: «نه غافلگیر نشدم شاید اعضای دیگر خانواده‌ام بله ولی من نه. درست است برای لحظهٔ بعد از انتخابات آماده نشدم ولی از قبل می‌دانستم که من برنده خواهم شد. یک هفته قبل از انتخابات یک کاغذ که روی آن نتیجهٔ انتخابات را نوشته بودم به یک روزنامه‌نگار دادم. همچنین دو نفر از گویندگان تلویزیون از یک هفته قبل نتیجهٔ انتخابات را از من گرفته بودند. هیچوقت دربارهٔ نتیجهٔ سیاسی شرط بندی نکردم هیچوقت ولی این بار اطمینان کامل داشتم که من برنده می‌شوم».

س - به خاطر قرار و مدارهائی که در پشت پرده بسته شده بودند.

ج - «بله وقتی که راجع به نتیجهٔ انتخابات شرط بندی کردم این یک اعلان جنگ بود و نه خواستهٔ قلبی من. این در واقع دانستن واقعیات بود. آنها تمام وقت اعلام و پیشگوئی کردند که من هیچ شانسی ندارم و اختلاف فاحشی به نفع آقای پرس وجود دارد و من سکوت کردم. من قصد داشتم شانس‌های خودم را پنهان کنم. برای من مهم نبود که شیمعون پرس بخواب برود».

س - شما می‌توانید روی لحظه‌ای که با اطمینان کامل می‌دانستید که

پیروزی مال شماست انگشت بگذارید.

ج – «این موضوع مربوط به یک لحظه یا یک ملاقات نیست. اطمینان کامل داشتم که حزب شص از من حمایت خواهند کرد. چند ملاقات با ربای عوودیا یوسف داشتم. اولین ملاقات در روزهای موعد پسخ بود و آخرین آن روز جمعهٔ قبل از انتخابات. و روز جمعه او همان چیزی را به من گفت که در روز پسخ بمن گفته بود.

س – چی؟

ج – «او به من گفت: «شما اکثریت آرا را دارید ما با شما هستیم. ما نمی‌خواهیم که آراء ما از بین بروند در صورتی که شما انتخاب نشوید ما به آقای پرس احترام می‌گذاریم ولی شما را ترجیح می‌دهیم. آنها از اتفاقی در انتخابات قبلی رئیس جمهوری در مورد شائول عمور افتاد خیلی ناراحت بودند، در حالی که آنها از او حمایت کردند ولی بعداً احساس خیلی بدی با انتخاب ازر وایزمن داشتند. این اتفاق در مقابل چشمان آنها وجود داشت و از قرار معلوم آقای پرس از این موضوع آگاه بود. بهمین دلیل او سعی کرد که تمام مدت به آنها بگوید که او دارای اکثریت آراء است حتی بدون آنها. ولی من نقشه را درست خواندم و به ربای عوودیا یوسف هم این را گرفتم: «جناب ربای اگر آقای پرس دارای اکثریت آراء است چرا در بدر بدنبال نمایندگان حزب لیکود می‌باشد. چرا با چنین التهابی بدنبال احزاب کوچکی که فقط دارای دو نماینده هستند می‌باشد. اگر او چنین عمل می‌کند حتماً دارای اکثریت آراء نمی‌باشد».

س – شما یک موقع گفته‌اید که اگر حزب شص شما را انتخاب نکند به اساس حزب خود خیانت کرده است آیا به نظر شما اساس حزب شص چیست؟

ج – «حزب شص ادعا می‌کند که طرفدار آداب و رسوم است و خواستار انسانهای خداترس است. من گر چه بدون کلاه (کیپا) هستم و تربیت غیر مذهبی داشته‌ام ولی انسان با ایمانی هستم. من روال زندگی دینی را دارا هستم، تفیلا می‌خوانم، شبات را نگه می‌دارم، سعی می‌کنم تمام میتصواها را بجا بیاورم، و در چنین شرایطی چطور شص می‌توانست به کس دیگری رأی بدهد؟ در واقع اگر در مقابل من آدم دین داری مثل من یا دین‌دارتر از من وجود داشت شاید جای شک و تردید برای حزب شص وجود داشت. ولی وقتی طرف مقابل من آقای پرس بود، با اینکه حزب شص تصمیم‌گیری خود را به تعویق انداختند ولی بالاخره نتوانستند که به من رأی ندهند.

س – در تمام مدت این مصاحبه شما تأکید روی دینداری می‌کنید و نه روی نژاد. آیا شرقی بودن شما نقشی در پیروزی شما نداشت؟

ج – «نه ربای عوودیا یوسف با صراحت به من گفت که در این رأی گیری هیچ مسئلهٔ نژاد وجود نداشت.

س – درست بعد از انتخابات با ایشان این سوال را کردید و احساس می‌شد که شما ایشان را وادار به دادن چنین جوابی کردید.

ج – «من وقتی از ایشان این سوال را کردم که ایشان قبلاً و با همت خود این موضوع را به من گفته بودند. وقتی که بعد از اعلام نتیجهٔ انتخابات به دفتر ایشان وارد شدم به من گفت: جناب رئیس جمهور بدانند که شما را بخاطر نژادتان انتخاب نکردیم بلکه بخاطر اینکه شما انسان خداترسی هستید. او این را به من گفت و مرا بوسید و قطره اشکی از چشمانش سرازیر شد».

«برای من مهم بود که ایشان این موضوع را در مقابل وسائل ارتباط جمعی تکرار کنند و از ایشان سوال کردم زیرا می‌خواستم که این موضوع روشن شود. باید به یاد داشت که امروز اکثریت مجلس را شرقی‌ها دارا نیستند و من تخمین می‌زنم که بین آنها که از من طرفداری کردند بیش از ۵۰ درصد اتفاقاً اشکنازی بودند. شنیدم که تومی لَپید (نماینده چپ‌گرای مجلس) به ناتان شارانسکی (نمایندهٔ روسی الاصل مجلس) تشر زد و گفت: چطور به کَتساو رأی دادی؟ تو بر خلاف خواستهٔ انتخاب کنندگانت عمل کردی. اگر آقای لَپید از گفتن این حرف منظوری داشت، پس اشتباه کرد. و اگر منظوری نداشت، حرفهای خود را به طور مناسبی طرح نکرد.

س - انتخاب شما نژاد پرستی را برملا کرد. مردم گفتند: رئیس ستاد ایرانی داریم، فرماندهٔ نیروی هوائی ایرانی دارم و حالا هم رئیس جمهور ایرانی.

ج - «من متولد ایران هستم ولی هیچوقت از موضوع نژادی استفاده نکردم و هیچوقت احساس حقارت در مقابل هیچکس نکردم. در مقابل هیچکس با غرور رفتار نکردم. از پنج سالگی من در اسرائیل هستم و این جمله سازی‌ها را من به هیچ وجه قبول ندارم. من همچنین فکر نمی‌کنم که انتخاب من شکافی بین مردم به وجود آورد. خیلی ساده کسانی بودند که در اثر چیزهائی که وسائل ارتباط جمعی به مردم گزارش دادند گمراه شدند، اینکه آقای پِرِس با تفاوت زیادی برنده خواهد شد و اینکه من هیچ شانسی ندارم و انتخاب من برای آنها یک سورپرایز بود».

«با تمام احترامی که به آقای پِرِس دارم در هیچ زمینه‌ای ایشان را برتر از خودم برای ریاست جمهوری نمی‌بینم و من به تمام ۵۷ نماینده‌ای که به من رأی دادند قول می‌دهم که آنها را حیرت زده کنم. آقای پِرِس ارجحیت‌هائی از نظر مقام بین‌المللی دارند، و من با ایشان هیچگونه رقابتی برای سمت دبیر کل سازمان ملل نمی‌کردم. من از نظر مقام اجتماعی خودم ارجحیت دارم، و مردم امروز رئیس جمهوری را می‌خواستند که با آنها صحبت می‌کند. با انتخاب من در واقع می‌خواستند بگویند: سیاست و روابط بین‌المللی اسرائیل را در اختیار نخست‌وزیر، وزیر خارجه و مجلس می‌گذاریم و نه در اختیار رئیس جمهور.

س - آقای پِرِس از شما مُسن‌تر هستند و تجربهٔ بیشتری دارند بنظر شما او کاندیدای لایق‌تری نبود.

ج - «رسیدن به چنین مقامی در سنین جوان‌تر مزیت‌هائی دارد بخصوص وقتی هنوز انسان دارای کمال قدرت و انرژی است. شاید آقای پِرِس کاندیدای لایقی بود ولی لایق‌تر نبود».

س - برادر شما لی‌اور شهردار کِریت ملاخی گفت که شما رئیس جمهور کوکتل‌ها و ملاقات‌ها با مقام‌های بلند پایهٔ جهانی نیستید. سوال اینست که آیا خانهٔ رئیس جمهور برای رئیس جمهوری تعیین شده است که در رستوران‌های خوموص بچرخد؟

ج - «من تمام وظایف خودم را بعنوان رئیس جمهور انجام خواهم داد. از جمله بدست گرفتن لیوان شراب در کوکتل‌ها. منظور

برادر من این بود که در زمینهٔ دولت و سیاست من هیچ اقدامی نخواهم کرد. اگر اختلاف نظری بین یاسر عرفات با اهود باراک، یا بین بشارالاسد و یا با ملک عبدالله باشد، من بهیچ وجه تصمیم ندارم که به عمان یا دمشق پرواز کنم و سعی در میانجیگری بین نخست‌وزیر اسرائیل و یک مقام دولتی یا اروپائی کنم، و این موضوع درست یک روز بعد گفته شد. در زمینهٔ مقایسه بین من و کاندیدای دیگری که احتمالاً چنین کاری را می‌کرد».

«من اقدام به حرکتی که مربوط به اتفاقات جامعهٔ داخل اسرائیل باشد خواهم کرد. همینطور که چند بار گفتم من از شکافی که در جامعهٔ اسرائیل بوجود آمده است بسیار نگران هستم. هنوز از فاجعهٔ قتل اسحق رابین خلاص نشده‌ام و من فکر می‌کنم که تمام جامعهٔ اسرائیل از تمام فرقه‌ها و احزاب تمام ما مسئولیت این فاجعه را بدوش می‌کشیم. هر کسی که در موقعیتی سخنان غیر محترمانه، کنترل نشده، توهین آمیز یا تحریک کننده ابراز کرده است باعث چنین فاجعه‌ای شده است. نه فوراً و نه بطور مستقیم بلکه در یک دورهٔ طولانی. هم دست چپی‌ها و دست راستی‌ها».

«شکاف‌ها در جامعهٔ من از همیشه عمیق‌تر هستند و عدم تساوی تقسیم درآمد بزرگترین عدم تساوی در غرب می‌باشد بین مهاجران روسی و ساکنان قدیمی کشمکش وجود دارد، همچنین بین دین‌دارها و مردم عادی راجع به مسایل خیلی مهم. من بطور مثال نمی‌توانم ده سال زد و خورد را در خیابان بُرایلان قبول کنم. اختلاف بر سر چیست؟ برای ده دقیقه اضافه رانندگی؟ و همچنین تفاوت فاحشی بین سفارادیم‌ها و اشکنازی‌ها. ما بعد از دادگاه اَریه درعی حرفهای خیلی سختی را شنیدیم. تمام اینها رویهم رفته بما می‌گویند که ما باید کمی کوتاه بیاییم».

س - در اولین ساعت ریاست خود از شما خواسته شد که دین خود را ادا کنید وقتی کِهِر بای کَدوری از شما خواست که اریه درعی را عفو کنید.

ج - «این موضوع هنوز بطور رسمی روی میز من نرسیده است. در صورتی که برسد من طبق قانون در مورد آن رفتار خواهم کرد».

س - اصلاً دید شما در مورد عفو چیست؟

ج - «بعنوان وزیر کار پیشین، بعنوان کسی که با زندانیان و با بچه‌های آنان ملاقات کرده است، ترتیب اسیران و به سامان رساندن آنان واقعاً موضوعی است که من را نگران می‌کند. من به این موضوع واقف هستم که قسمت عده‌ای از زندانیان از قشرهای ضعیف جامعه هستند. ولی واقعیت اینست که هنوز به اندازهٔ کافی به عمق مسئله نرسیده‌ام که بتوانم در این مورد اظهار نظری بکنم.

نباید از اکثریت اتفاقی سوءاستفاده کرد:

س - آیا شما با انتقادی که از دستگاه قضائی میشود موافق هستید، همچنین با حرفهائی که بعضی از طرفداران شما دربارهٔ دادگاه‌ها بعد از محکوم شدن آقای دِرعی ابراز داشتند.

ج - «من تصمیم‌های دادگاه عالی را بدون هیچ تردیدی قبول می‌کنم، ولی می‌شنوم که گاهی اوقات مردم گله‌مند هستند. جوامع بخصوصی در این باره احساس سختی دارند، حتی اگر این احساس درست نیست ولی وجود چنین احساس بدی حتماً باید توجه قضات را جلب کند. به عقیدهٔ من دادگاه عالی برای اینکه ثمر بخش‌تر باشد و برای اینکه تصمیم‌های آن بدون تردید از طرف مردم مورد قبول قرار گیرد، باید به قضات دیگری که دیده‌های متفاوت دارند حق اظهار نظر بدهد. قضات عرب، قضات کشورهای شرقی و قضات دینی. آنها نباید فقط نماینده سمبولیک در دادگاه عالی داشته باشند، بلکه تقسیم بندی واقعی از تمام عقاید وجود داشته باشد، و آنوقت مردم اعتماد خیلی بیشتری به تصمیمات دادگاه عالی خواهند داشت. بخصوص تصمیماتی که باعث بوجود آمدن احساس بد می‌شوند.

در حین مصاحبه خبر استعفای آقای داوید لوی به او می‌رسد.

س - آیا دلتان می‌خواست که او به حزب لیکود برگردد؟

ج - «من وارد این بحث نمی‌شوم. ولی دلم می‌خواست ببینم که تمام نیروهای مرکزی دربارهٔ مسایل دولت اسرائیل با هم همکاری کنند. در صورتی که به دولت وحدت ملی برسند من خوشحال خواهم شد. تصمیمات سرنوشت سازی در شرف وقوع است و باید همه با هم بنشینند و از اکثریت اتفاقی برای گذراندن تصمیمات سوءاستفاده نکنند.

س - از حرفهائی که شما در روزهای اخیر می‌زنید چنین برمی‌آید که از اظهار نظر دربارهٔ مسایل دولتی و سیاسی خودداری خواهید کرد.

ج - «گفتم که من عقاید خود و نظرات خود را پاک نخواهم کرد، بلکه آنها را برای مدت ریاست جمهوری‌ام حبس خواهم کرد. منظور من این نبود که اظهار نکنم. سوال اینجاست که کی و چطور؟ من طوری اظهار عقیده خواهم کرد که به دولت و مجلس صدمه‌ای نزند. راجع به من می‌گویند که من می‌توانم سخت‌ترین حرفها را طوری بزنم که بشود آنها را گوش کرد. وظیفهٔ رئیس جمهور این نیست که از نخست وزیر پشتیبانی کند و من هم تصمیم به چنین کاری ندارم. تعهد کرده‌ام که با نخست وزیر تشریک مساعی کنم اما اگر وضعی باشد که خواب را از چشمان من بزداید من راه ابراز آنرا پیدا خواهم کرد بدون اینکه پشت سر نخست وزیر حرفی بزنم.

به هیچ وجه من اهود باراک را به گوشهٔ دیوار نمی‌کشانم و همکاری محترمانه‌ای بین ما وجود خواهد داشت. نمایندگان مجلس احتیاجی به رئیس جمهور برای مقابله با نخست‌وزیر ندارند. اینکه دولت ائتلافی وضعیت محکمی ندارد نشان دهندهٔ اینست که در مجلس ابزار خوبی برای روبرو شدن با سیاست نخست‌وزیر وجود دارد و اپوزیسیون احتیاجی به من ندارد. من وسیلهٔ دست دولت ائتلافی و یا اپوزیسیون نخواهم بود. ولی من

دوباره تکرار می‌کنم: مسئلهٔ دولتی تنها مسئلهٔ موجود نیست. مسائل اجتماعی نیز وجود دارند. در این زمینه من فکر می‌کنم که نه ما رهبران و نه شما روزنامه نگاران اجتماعی اسرائیل را به درستی می‌شناسیم».

روزنامه نگاران باید عبرت بگیرند

س - آیا وسائل ارتباط جمعی با مردم در رابطه نیستند؟

ج - «بله ارتباط یعنی چه؟ اینها تشکیل دهندهٔ عقاید جامعه هستند. من هیچ کشوری را در دنیا نمی‌شناسم که تفاوت چنین زیادی بین تشکیل دهندگان عقاید جامعه و عقاید واقعی جامعه باشد. پس اینها نتایجی نیستند که من باید حاصل کنم، بلکه نتایج و عبرت‌هایی که شما باید امتحان کنید. تفاوت بسیار زیادی بین چیزهایی که روزنامه‌ها فکر می‌کنند، تلقین می‌کنند و می‌نویسند و عقاید واقعی مردم وجود دارد».

س - آیا شما از رفتاری که روزنامه‌ها در طی دوران انتخابات با شما داشتند دلگیر شدید؟

ج - «بله. من روزنامه نگاران را در رابطه با انتخاب خودم به چهار دسته تقسیم می‌کنم: ظالمان هستند که نمی‌توانند نیّت خوب را پخش کنند. عده‌ای دیگر از روی خرافات صحبت می‌کنند. آنها با طبقات بالای جامعه متصل هستند. آنها از جنس خوب هستند، و خون آبی در رگهایشان جریان دارد، و با قاشق نقره‌ای در دهان بدنیا آمده‌اند، و اصلاً موشه کتساو برای آنها کسی نیست. از شهر کریت ملاخی آمده و می‌خواهد رئیس جمهور مملکت بشود. نوع سوم روزنامه نگارانی هستند که در واقع طرفدار شیمعون پرس بودند زیرا فکر می‌کردند که او مناسب این سمت است. و نوع چهارم آنهائی هستند که سالها به آقای پرس صدمه زده‌اند و او را تمسخر کرده‌اند و حالا می‌خواستند که وجدانشان را پاک کنند».

«به من اجازه ندادند که به مردم توضیح بدهم چرا می‌خواهم رئیس جمهور بشوم، چرا من برای این سِمَت جدال می‌کنم، عقاید و برنامه‌های من چیستند. فقط یکبار من را به تلویزیون دعوت کردند و تنها کاری که با من کردند این بود که مقاله‌ای را راجع به سفر دو روزهٔ من به ترکیه در دو سال پیش بیرون کشیدند».

س - خود شما در روزنامهٔ یدیعوت روزنامه نگار بودید؟

ج - «درست است. رؤیای من این بود که روزنامه نگار بشوم. خبرنگار مسائل اقتصادی بودم، تا اینکه در دانشگاه من را قبول کردند. برای من خیلی مشکل بود که قبول بشوم. بیشتر بخاطر زبان انگلیسی‌ام، و اینقدر مایل بودم که موفق بشوم، که کارم را ول کردم. آنموقع روزنامه نگاری را خیلی دوست داشتم ولی متأسفانه خیلی عوض شده است».

س - بعنوان رئیس جمهور آیا با وسائل ارتباط جمعی همکاری خواهید کرد؟

ج - «حتماً، انتخاب من باید به شما درس عبرت بدهد نه به من».

ناگهان رئیس جمهور با تمام افتخار

ملاقات در دفتر ایشان انجام شد. او می‌گوید: «من از سه رئیس جمهور ملاقات بعمل آوردم، آقای ناوُن، آقای هرتصوگ و آقای وایزمن، ولی فکر اینکه روزی من هم آنطرف میز بنشینم اصلاً در ذهنم خطور نکرد، تا اینکه آقای «روبی ایولین» (یکی از نمایندگان حزب لیکود) در صدای اسرائیل صحبت کرد، و بدن اینکه با من صحبت کرده باشد و من را بعنوان کاندید معرفی کرد».

در واقع اولین ملاقات آقای کتساو در خانهٔ رئیس جمهور در سن هفت سالگی بوقوع پیوست. او به کلیه دعوت شد و مهمان خانم رئیس جمهور «راخل بی تصوی» بود، که چندین کتابخانه در محله‌های فقیر نشین (معباروت) دائر کرده بود، و تمام بچه‌های محل‌ها که کتاب زیاد می‌خواندند دعوت شده بودند و موشه کتساو یکی از آنها بود.

«این یک خاطرهٔ بسیار بزرگی بود. این در سال ۱۹۵۲ بود و من کلاس سوم بودم و این اوّلین ملاقات من از یروشالیم بود. یک بلوز سفید پوشیدم و آنجا لرزان ایستاده بودم و یکباره رئیس جمهور با تمام عظمتش و قد بلندش وارد شد. به من رجوع کرد، سر من را در دو دستش گرفت و من را برکت کرد. من فکر می‌کنم که «اسحاق بن تصوی» یک مدل رئیس جمهور مردمی بود. آنروز یکی از پر هیجان‌ترین روزهای زندگی من بود، و من مایل هستم که چنین خاطره‌ای را به هر کسی که می‌تواند از آن لذت ببرد اهدا کنم».

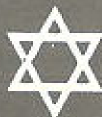
س - چه کسی برای مثال؟

ج - «عموس اوز از این خاطره لذت نخواهد برد. مسلماً او می‌تواند هر وقت که می‌خواهد به اینجا بیاید ولی آمدن او به اینجا برایش خاطرهٔ هیجان‌انگیزی نخواهد بود، نه برای او و نه برای فرزندانش. من فکر می‌کنم که برای ساکنان کریت ملاخی و ساکنان تمام شهرک‌ها بطور کل بسیار هیجان‌انگیز خواهد بود که از اینجا دیدن کنند».

تسلیت

درگذشت جانگداز جوان از دست رفته (زرووابلی) را به خانواده و دوستان او و کل جامعه یهودیان مشهدی تسلیت عرض می‌کنیم.

سازمان سیامک



تحلیل خبری

دورانی آبستن انفجار

به قلم: جیمز دی. بِسر
برگردان: پیمان اخلاقی



دبیر کل سازمان ملل، کوفی عنان (چپ) با رئیس جمهور اسرائیل، مُشه کتساو گفتگو می‌کند. او ابراز کرد که کشورهای دیگر نسبت به رهبر فلسطینی‌ها، یاسر عرفات، بیش از حدّ همدردی می‌کنند.

به زودی کنفرانسی ویژه از سوی سازمان ملل متحّد برگزار می‌شود که می‌تواند به گسترش ناگهانی موجی از گفتارهای ضد اسرائیلی در صحنهٔ سیاسی دامن بزنند.

واشینگتن:
این روزها، جامعهٔ بین‌الملل به سرعت و با پریشانی به سوی کنفرانس جهانی مهمی نزدیک می‌شود که می‌تواند به بزرگترین مسابقهٔ اسرائیل کوبی تاکنون تبدیل شود! این امر انبوهی از مهمّات تازه به دست منتقدان سازمان ملل متحّد داده است.

کابینهٔ دولت بوش در تلاش است تا امکان ربوده شدن این کنفرانس جهانی توسط برخی از کشورهایی که منتظر سوء استفاده از موقعیت هستند را منتفی کند. عنوان این گردهمایی، **کنفرانس جهانی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه هراسی و تعصّب** است. این خطر وجود دارد که برخی از بزرگترین ناقضین حقوق بشر در جهان، و از آن جمله ایران، سودان، کوبا و چین که کوشش می‌کنند توّجه عمومی را از سوابق ظالمانهٔ خود منحرف کنند، از این کنفرانس به نفع خود بهره‌برداری کنند.

این در حالی است که واشینگتن نیز با ضربهٔ عکس‌العملی از سوی بلوک ناقض حقوق بشر روبرو است. از این رو خوش‌بینی چندانی وجود ندارد که این دولت بتواند از توان و تُندی همبستگی ضد اسرائیلی چیزی بکاهد. این به خودی خود می‌تواند بر آرزوها و تلاش‌های صلح خاورمیانه تأثیری منفی داشته باشد، و کوشش‌های بین‌المللی را در راه مبارزه با فجایع حقوق بشر در سراسر این کُره خاکی به تمسخر بگیرد.

هفتهٔ پیش، مسئولان سازمان ملل در ژنو ملاقاتی داشتند تا به کار بر روی طرح اولیه این کنفرانس ادامه دهند. این طرح بر اساس مدارکی کاربردی که قبلاً طی چهار جلسهٔ منطقه‌ای تهیه شده بودند، تدوین شده است. این کنفرانس قرار است در اواخر ماه آگوست، در آفریقای جنوبی برگزار شود.

بسیاری از آن مدارک چنان دست کاری شده‌اند که به طومارهای طویل ضد اسرائیلی تبدیل گردیده‌اند! اشاره‌های مربوط به یهودستیزی به عنوان شکلی از نژاد پرستی به دقت حذف شده‌اند امّا به یک اشاره اجازه داده شده که باقی بماند: اسرائیل برای «عملکردهای صیونیستی علیه سامی گرایی» به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. این عبارت چنان شکلی تغییر یافته از مفهوم «یهود ستیزی» است که آدمی را گیج می‌کند! در برخی از موارد، یهود ستیزی حذف شده، و به جای آن اشاره‌هایی به «اسلام هراسی» قرار داده شده است.

مدارک پیش نویس، رسانه‌های عمومی جهانی را به خاطر «غرض ورزی نژاد پرستانهٔ آن در امر گزارش مسئلهٔ فلسطین و پوشش خبری آن از خصومت و تهاجم نسبت به عراق» مورد انتقاد قرار داده‌اند. اشغال غزه و ساحل غربی توسط اسرائیل، «جرمی علیه بشریت؛ شکلی از نسل کشی» نامیده شده است.

به ویژه گردهمایی اولیهٔ ملت‌های خاورمیانه و آسیا به شدت خصمانه بود، که البته با توجه به محل برگزاری آن به شدت طعن‌آمیز است: **تهران**، پایتخت کشوری که در آن حقوق بشر تقریباً وجود ندارد! این

موج ضد اسرائیلی هیچ گونه خشمی از جانب کشورهای اروپایی بر نیانگیخته است؛ جز ایالات متحده، جامعهٔ جهانی از رودررویی با جهان سوم و ملل اسلامی که در رأس این «هواپیما ربایی ایدئولوژیک» قرار دارند، اکراه دارد.

از نو زنده کردن برچسب نژاد پرستی برای صیونیسم به بهبود امر صلح در خاورمیانه کمکی نمی‌کند. برعکس، این مسئله احساس انزوا و خشم اسرائیل را تشدید می‌کند، چرا که این کشور خود را در موضع دفاع در برابر جامعه‌ای جهانی می‌بیند که به گونه‌ای مغرضانه با آن برخورد می‌کند. این جامعهٔ جهانی بمب گذاری‌های انتحاری فلسطینی‌ها را که کودکان اسرائیلی را مورد هدف قرار می‌دهند نادیده می‌گیرد، در حالی که برپایی دسته‌هایی از خانه‌های متحرک در ساحل غربی را به سطح جرایم بزرگ جنگی ارتقاء می‌دهد.

بسیاری از اسرائیلیان باور دارند که سیاست‌های دولت در رابطه با شهرک‌ها اشتباه هستند. امّا اشارهٔ ضمنی به این که شهرک‌ها از نسل کشی اخیر در آفریقا یا برده داری در سودان بدتر هستند صرفاً کمک می‌کند تا تأثیر این جناح مخالف در اسرائیل خنثی شود: اسرائیل، این کشور دمکراتیک که هیچ شباهتی به همان کشورهایی که فشار می‌آورند تا یک جشن کتک زنی جهانی به راه بیافتند، ندارد.

اگر این زهر نفرت آلود ضد اسرائیلی بر کنفرانس آگوست پیروز شود، حتی راه را بر خود سازمان ملل تنگ‌تر خواهد کرد، و ایفای هر گونه نقش سازنده‌ای از سوی این نهاد را در تلاش جهت یافتن چاره‌ای منصفانه برای مُعضل خاورمیانه، مشکل‌تر خواهد ساخت. هم چنین اگر سازمان ملل به این فشار ضد اسرائیلی تن دهد، صرفاً آن دسته از اعراب را که دقیقاً ایدهٔ آشتی با اسرائیل را رد می‌کنند گستاخ‌تر خواهد کرد. در عین حال، این اقدام سازمان ملل بازتابی از الگوی در حال رشد دیگری نیز هست: فعالیت‌های ضد آمریکایی که موجب کاهش شدید حمایت از این سازمان بین‌المللی در داخل آمریکا می‌شود.

هر چه باشد، این همان سازمان مللی است که اخیراً واشینگتن را از یک کمیسیون حقوق بشر با لگد بیرون انداخت، در حالی که هنوز کشورهایی چون سودان، اوگاندا، لیبی و سوریه در آن عضویت دارند. به این شکل و بر اساس نظر سازمان نظارت بر حقوق بشر، این هیأت متشکل از ردیف اوّل «مجرمان حرفه‌ای» است!

ائتلاف گسترده‌ای از گروه‌های یهودی کوشش می‌کند تا این موج ضد اسرائیلی را تضعیف کند. «جامعهٔ مبارزه با هتک حرمت» (Anti-Defamation League) به مسئولین دولت آمریکا فشار می‌آورد تا به پافشاری‌های خود ادامه دهد. «کمیتهٔ یهودیان آمریکایی» با ملل اروپای شرقی، و «بنی بریت» با کشورهای آمریکای لاتین همکاری می‌کنند تا حمایت بین‌المللی برای کنفرانسی متعادل‌تر انباشته شود. «شورای امور همگانی یهود» مسئول هماهنگی تلاش‌های این سازمان‌های یهودی است.

امّا از آنجا که گروه‌های طرفدار اسرائیل و دولت آن کشور، می‌ترسند که عدم حضور آمریکا منجر به کنفرانسی بس بزرگتر و مغرضانه‌تر شود، نخواسته‌اند که آمریکا این کنفرانس را بایکوت کند. همچنین آنان از ترس موج جدیدی از ضدیت با سازمان ملل، از مطرح کردن مسئله در کنگرهٔ آمریکا ابا دارند. قانونگذاران آمریکا در حال حاضر، بخاطر اخراج واشینگتن از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مسئله کاهش کمک‌های مالی ایالات متحده به این سازمان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

مسئول یکی از سازمان‌های یهودی که درگیر این جَدَل هستند گفت: «این کنفرانس یک گستاخی محرز است. امّا آنچه اینک لازم است نه یک گریبان گیری سیاسی، بلکه سیاستی به دقت سنجیده است. با این حال ممکن است که آخر سر کار به آنجا هم بکشد.»

علاوه بر مشکلاتی که رهبران یهودی با آن مواجه هستند، مسئله‌ای دیگری نیز هست که بر امر برنامه ریزی این کنفرانس سیطره دارد: برده داری. ملت‌های آفریقایی کوشش می‌کنند تا توجهی متمرکز و قوی به مسئله برده داری و استعمار جلب شود. آنان همچنین در پی درخواست جبران خسارت از سوی کشورهایی هستند که در سده‌های ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ اجازهٔ واردات برده‌های آفریقایی به کشورهای خود را داده بودند.

بسیاری از همان کشورهایی که بر امر برده‌داری تأکید می‌کنند طرفدار انگیزهٔ ضد اسرائیلی کنفرانس نیز هستند. رهبران یهودی از ابراز نظر پیرامون مسئلهٔ حساس برده‌داری اکراه دارند، امّا بسیاری از آنان نسبت به شیوه‌ای که اینک به نظر می‌رسد این مسئله به تأکید ضد اسرائیلی کنفرانس پیوند یافته است، احساس ناراحتی می‌کنند.

از میان نامه‌های رسیده

نویسنده: فریدون اخوان



جنگ جناح واپس‌گرای ایران با امواج

جناح استبدادی و واپس مانده ایران تمام منابع مادی، سیاسی، اقتصادی و انسانی کشور را برای خود می‌خواهد؛ و حق و حقوقی را برای توده‌های میلیونها مردم ایران روا دار نیست. یکی از راههائی راکه برای حفظ امتیازات ناحق خود برگزیده؛ دور نگهداشتن مردم از آگاهی و اطلاع است، و در راه سد کردن آنان از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کند.

به تعطیل کشانیدن سراسری روزنامه‌ها، مجلات و ماهنامه‌ها؛ محاکمه کردن و به زندان افکندن مدیران و نویسندگان آنان؛ به انحصار در آوردن تمام و کمال رادیو و تلویزیون، در راه منافع جناح کم طرفدار خود؛ نظارت در انتشار کتاب و سانسور و یا متوقف کردن آنها؛ نظارت در امور تأتر، فیلم و سایر امور خبر رسانی؛ گوشه‌ای از همین کوشش‌هاست. جناح انحصاری جمهوری اسلامی در عصر و زمانه‌ای در راه مسدود کردن آگاهی مردم است که وسایل اطلاع رسانی روز بروز ساده‌تر، سریع‌تر، جدی‌تر و همه گیرتر می‌شود؛ و گروههای عظیم‌تری از مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد.

یکی از بهترین پدیده‌هائی که موجب پوشش اطلاعاتی می‌باشد پدیده امواج است. این وسیله جهان را به دهکده کوچکی تبدیل کرده؛ و اطلاعات سوار بر امواج را باشکال تلکس، فکس، تلفن، رادیو و تلویزیون و آخرین و مهمترین آن اطلاعات سوار بر امواج اینترنت را سرتاسر عالم گسیل میدارد.

جناح تمامیت خواه جمهوری اسلامی در جنگ با امواج اطلاعاتی، نیز، می‌باشد و به ترفندهای گوناگون دست یازیده و میازاید تا مردم را از اخبار و اطلاعات خارج از کشور محروم گرداند؛ در این رابطه ارتباط با خارج را کنترل می‌کند و روی رادیوهای خارج از کشور پارازیت ایجاد می‌کند. نصب آنتن‌های بشقابی را ممنوع می‌کند. برای عدم دسترسی مردم به شبکه جهانی اینترنت در صدد وضع قوانین است و زیر عنوان فرهنگ وارداتی و مقابل فرهنگ اسلامی، فرهنگ غربی به تبلیغات علیه آزادی و پیشرفت اطلاعات دست بزند.

هزاران سال قبل خشایارشاه پادشاه ایران در راه کشورگشایی نیروهای جنگی خود را از راه دریا سوار بر قایق‌ها؛ راهی کارزار نمود. پس از طی مسافتی قایق‌های جنگی دچار امواج طوفانی و خطرناک دریا شدند دوام پیشروی ناممکن شد و هر لحظه امکان خطر بیشتر می‌شد چاره‌ای جز بازگشت نبود تعدادی از قایق رانان به خشکی باز گشته و به دربار اطلاع دادند که در فرمان ملوکانه مانع ایجاد شده. خشایارشاه پرسید چه کسی مانع فرمان جنگی شده؟ پاسخ این بود امواج دریا!

این خبر خشم شاه را برانگیخت و فرمان جنگ با امواج دریا را صادر کرد دستورالعمل چنین بود که: هزاران هزار نفر از نیروهای شاه با شلاق‌هایشان به دریا گسیل داده شدند آنها پس از ورود به دریا مأمور شدندکه روز و شب بطور مداوم با شلاقهایشان بروی دریا بکوبند تا خط امواج را برطرف کرده و آرامش و سکون برقرار نمایند. علی‌رغم ضربات مداوم و پر سر و صدای شلاقها؛ امواج دریا لحظه به لحظه عظیم‌تر و خروشان‌تر می‌شدند و همچنان که زمان پیش می‌رفت کلیه قایق‌ها و سرنشینانشان همراه با رام کنندگانشان و شلاقهایشان بقعر آبهای دریا فرو رفتند.

جنگ واپس گرایان امروزی با امواج صوتی سرنوشتی بهتر از جنگ هزاره‌های قبل با امواج ندارد.

پایان جنگ با امواج؛ فرو رفتگی قایق؛ سرکوب، در دریای خشم توده‌های مردم است.

* *

نماد روح و شرف اسرائیل نباید در معرض تاراج قرار گیرد

برگردان: ابوالفضل میربهاء



من تازه از اسرائیل برگشته‌ام. در تل‌آویو از رانندهٔ تاکسی گرفته تا فروشنده غذاهای محلی در بازار ماهان یهودا و حتی هتل خودمان، همه و همه معتقد هستند که واگذاری نگهداری تپه مقدس به فلسطینی‌ها امری وحشتناک است. آنها با **الیاکیم روبینشتاین** دادستان کل اسرائیل همعقیده هستند که میگوید: بعد از اینکه **اهود باراک** نخست‌وزیر استعفای خود را تسلیم کرد دیگر از نظر قانونی حق اتخاذ تصمیم دربارهٔ امور کشور را ندارد بخصوص که این تصمیمات زمانی گرفته شود که رئیس جمهور آمریکا نیز در حال تغییر است.

در این میان فقط یک بانکدار بود که وقتی نظر او را در این باره پرسیدم، گفت بهتر است اسرائیل حق سرپرستی **Temple Mount** را به فلسطینی‌ها واگذارد، و افزود: فکر نمی‌کنید که فرزندان ما نباید برای خاطر **Temple Mount** به جنگ کشیده شوند زیرا یاسر عرفات در تحت هر شرایطی آن ناحیه را کنترل می‌کند. عقیده جالبی است ولی من فکر می‌کنم یک امر مهم از نظر دور شده و آن حفظ شئونات و موجودیت بر حق اسرائیل است.

بالاتر از آن این است که تپهٔ مقدس یک تپهٔ معمولی نیست. آن تپه **نماد حیثیت اسرائیل** است. مانند **کلیسای نتردام** پاریس برای فرانسویان و **کلیسای وست مینیستر** برای انگلیسی‌ها و **گورستان آرلینگتون** برای آمریکائی‌ها.

مسألهٔ دیگر آنست که تپهٔ مقدس قبله ملت یهود است و آنان از هر نقطه در جهان که باشند، به موقع دعا رو به سوی دیوار ندبه برمی‌گردانند. همانگونه که مسلمانان رو به کعبه نماز می‌گذارند.

منظور ما از آمدن به سرزمین موعود آن نبود که بیابانی را تصاحب کرده آنرا آباد سازیم. اگر اینطور بود در آغاز قرن بیستم، پیشنهاد بریتانیا را به بنیانگزار صهیونیسم، برای اسکان دادن یهودیان در آفریقای غربی می‌بایست پذیرفته باشیم. همانطوری که **هرتصل** در اوایل قرن بیستم این پیشنهاد را پذیرفت. در حقیقت آمدن ما به سرزمین موعود به آن دلیل بود تا به سرزمینی که رشتهٔ تاریخ قوم ما در آن نهاده شده باز گردیم. مکانی که نخستین بار **ابراهیم** در آن با خدای یگانه روبرو شد. مکانی که مُشه وعده فرمود تا ملتش را به آن دیار رهنمون شود، سرزمینی که پیامبران اسرائیل در آنجا آزادی فردی و عدالت اجتماعی را به ملت خود وعده کرده‌اند. تپه‌ای که در رأس آن حضرت **سلیمان** معبد مقدس را بنا کرد. این بود مطلبی که **حئیم وایزمن** نخستین رئیس جمهور اسرائیل در سال ۱۹۴۷ به دولت بریتانیا گوشزد کرد و از آنان خواست تا سلطهٔ خود را به سرزمین فلسطین به پایان بخشند، و این همان خواسته‌ای بود که **دیوید بن گوریون** و **گولدا مایر** در هر مجمعی و مرجعی به زبان آوردند.

در کنفرانس کمپ دیوید پرزیدنت کلینتون به یاسر عرفات پیشنهاد کرد که دربارهٔ

> **صلح به حقیقت بسیار والاست ولی نه به آن قیمت که از ملتی خواسته شود تا در ازاء آن به ملیت و حیثیت خود خیانت ورزیده و نماد شرف و حیثیت بلند پایهٔ خود را به دیگران واگذار کند.**

Temple Mount امتیازاتی به اهود باراک بدهد. وی در حالیکه مستقیماً در چشمان پرزیدنت می‌نگریست اظهار داشت آن زمینها به وی تعلق ندارد تا بتواند در آن مورد امتیازی بدهد. آن سرزمینها از آن برادران مسلمان اوست و وی باید قبل از هر چیز نظرات آنان را در این باره کسب کند. سپس عرفات بیرون

آمد و کشورهای مسلمان را درنوردید و با آنان مشورت کرد.

در حقیقت باراک نیز می‌بایست در مذاکراتش روی این عقیده محکم ایستاده اظهار می‌داشت که **Temple Mount** متعلق به دولت اسرائیل نیست که در آن باره امتیازی بدهد. آنجا مکانیست بس مقدس که تعلق به یهودیان سراسر جهان دارد. چه آنهاکه زنده‌اند و چه آنهاکه بعد از این به گیتی پای خواهند نهاد. به راستی، با واگذاری **Temple Mount**، ما حقوق قانونی خود را در نگهداری سایر قسمتهای خاک اسرائیل نیز کاهش می‌دهیم.

اگر تپهٔ مقدس که ۲۵۰۰ سال ریشهٔ تاریخی ما با خاک آن عجین شده از آن ما نباشد، ما چگونه می‌توانیم نیروی خود را با حیثیت کامل و سربلندی، برای نگهداری یافا و تل‌آویو و حیفا و غیره حفظ کنیم؟

درست است که این تپه برای مسلمانان نیز مقدس است و مسجدالاقصی، درست دیدگاه مرکزی تپه را در اختیار گرفته، ولی باید به یاد داشته باشیم که وقتی عربها شرق اورشلیم را از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ در اختیار داشتند، یهودیان را اجازه نمی‌دادند که به **Temple Mount** بروند و یا حتی به دیوارهای غربی نزدیک شوند.

ولی وقتی که دولت اسرائیل شهر اورشلیم را یک پارچه و متحد ساخت، به مسلمانان اجازه داد که به مسجدالاقصی رفته نماز بگذارند و امور اداری روزانه آن را در اختیار بگیرند و این یک عمل سخاوتمندانه بود.

به نظر می‌رسد که حال برای راضی ساختن عرفات، اسرائیل باید حقوق خود را برای در دست نگهداشتن تپهٔ مقدس از دست بدهد. کدام دولت دیگری در دنیا این کار را می‌کند؟

چنین کاری حیثیت تاریخی اسرائیل را از میان می‌برد. چنین عملی بسان آنست که مسیحیان را از دسترسی به کلیساهای واتیکان به دور نگهدارند.

صلح به حقیقت بسیار والاست ولی نه به آن قیمت که از ملتی خواسته شود تا در ازاء آن به ملیت و حیثیت خود خیانت ورزیده و نماد شرف و حیثیت بلند پایهٔ خود را به دیگران واگذار کند.

* *

رابطهٔ میان یهودیان و عدالت اجتماعی

نوشته: JUlie Wlener
Jewish Telegraplic Agency
برگردان: مینو شبانفر

ارقام زیر، برگزیده‌ای از بررسی و همه‌پرسی در مورد یهودیان آمریکا و عدالت اجتماعی است:

- ۹۴٪ از مردم می‌گویند: «**عدالت اجتماعی که در سازمانهای یهودی بکار می‌رود، باعث می‌شود از اینکه یک یهودی هستم بخود ببالم».**
- ۸۵٪ مخالف آن هستند و میگویند: «**یهودیان به اندازهٔ کافی درگیر مشکلات خود هستند و نمی‌توانند نگران دیگران باشند».**
- تعداد بیشتر مردم شدیداً موافق با آزادی زنان برای سقط جنین و تأمین بیمهٔ سلامتی ارزان قیمت و پیکار بر علیه عقاید ضد یهودی هستند.
- در میان عقاید دست چپی غالب بر جامعه که روی آن تحقیق شده است، اعلام علت قانونی برای پرداخت جریمه مالی تنها چیزی بود که ۵۳٪ نسبت به آن مخالفت نشان دادند.

بیش از ۵۰٪ از مردم با لغت «تیکون اولام» (Tikkun Olam) آشنایی نداشتند. این عبارت تحت اللفظی به معنای: **اصلاح جهان است و بطور اتفاقی بدین معنی تفسیر شده که یک یهودی موظف است در جهت عدالت اجتماعی کوشش کند.**

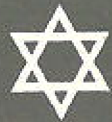
- در جواب این سئوال که اگر داوطلب خدمت به نیازمندان آمریکایی شوند، ترجیح میدهند به گروههای یهودی و یا غیر یهودی کمک کنند، تنها ۱۵٪ کمک به یهودیان را ترجیح داده، در حالیکه ۸۵٪ بقیه برایشان تنها کمک به بینوایان و نه مذهب و مسلک مهم بوده است.
- ۶۰٪ از رأی دهندگان عبارت «**عدالت اجتماعی**» را هم به یهودیان و هم به مسیحیان نسبت داده‌اند. در حالی که ۸٪ آنرا به یهودیان تنها، ۲۳٪ به هیچ دسته‌ای نسبت ندادند.
- از تعداد ۴۹٪ که در این همه پرسی شرکت داشتند، تنها ۲۴٪ آنان از طرف یک کنیسا حمایت میشدند.
- در جواب این سئوال که: **مهم‌ترین مفهوم یهودی بودن را چه می‌دانید:**

۱ - تبدیل جهان به جای بهتری برای زندگی - رابطهٔ اول.

۲ - ایمان به خدا و برگزار کردن اعیاد مذهبی - رابطهٔ دوم.

۳ - حفاظت از هنر موسیقی و ادبیات یهود و مطالعهٔ تورات و سایر متون یهودی - رابطهٔ آخر را کسب کردند.

در این همه پرسی از شرکت کنندگان سئوال شد که آیا مطالعهٔ تورات و یا فعالیت در جهت عدالت اجتماعی، کدام اهمیت بیشتری دارد؟ ۵۶٪ عدالت اجتماعی را مهم‌تر دانسته و ۳۶٪ گفته‌اند که هر دو به یک اندازه اهمیت دارند.

 ס י נ י 

شومر شبات

שומר שבת

کیترینگ گلت کاشر ساینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

ساینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - برمیتصوا - بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هرگونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

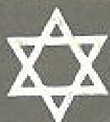
CATERING FOR ALL OCCASIONS

Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025

 ס י נ י 

بیست سال از درگذشت یوسف کهن گذشت



مرحوم یوسف کهن در یکی از آخرین سخنرانی‌ها

روز یکشنبه نهم ماه آب روز تیشاوآب مطابق با بیست و نهم جولای ۲۰۰۱ سالروز درگذشت زنده یاد **یوسف کهن** است. بیست سال تمام از مرگ نابهنگام و زودرس این رادمرد بزرگ گذشت. خادمی صدیق و مردمی، مردی فهیم و دانشمند، انسانی با یکدنیا صداقت و صفا و صمیمیت.

یوسف کهن در سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد و در مدارس کوروش و البرز تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌اش را به پایان رساند. در ۲۳ سالگی با احراز رتبهٔ اوّل از دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و به کار وکالت دادگستری اشتغال ورزید.

اولین فعالیت اجتماعی خود را در کانون فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران شروع کرد. در بیست و هشت سالگی بنا به دعوت و درخواست شادروان **مراد اریه** برای اوّلین بار در جلسه انجمن کلیمیان تهران شرکت کرد تا در مورد یک مشکل حقوقی کمک نماید. در فاصله کوتاهی راهنمائی و کمک‌های حقوقی او در انجمن باعث شد که او را به عضویت حبرا منصوب نمودند. در سال ۱۳۴۱ دارشرع کلیمیان «بت دین» را که با حضور تمامی روحانیون صاحب نام وقت تشکیل شده بود رسمیت داد تا اظهارنظر راجع به مسایل شرعی یهود تنها بعهدهٔ بت دین باشد. یوسف کهن سرپرستی بت دین را تا پایان دورهٔ نمایندگی مجلس بعهده داشتند.

یوسف کهن ۱۷ سال مستمر و بدون وقفه فعالیتهای اجتماعی خود را در انجمن کلیمیان تهران در مقام نایب رئیس انجمن ادامه داد او با ایثار و جانفشانی شبانه‌روزی قسمت عمده‌ای از وقت و نیروی جوانی خود را افتخاراً با عشق و علاقهٔ فراوان صرف خدمت به جامعه یهود ایران نمود. در سال ۱۳۵۱ با حمایت انجمن کلیمیان ایران و تلاش و پشتکار زیاد در انتخابات انجمن شهر موفق شد و به سِمَتِ مخبر انجمن شهر و سخنگوی کمیسیون حقوقی و ریاست کمیسیون بازرسی و رسیدگی به شکایات مردم انتخاب شد که سالها با قدرت و صلابت و استحکام وظیفهٔ خود را انجام داد و برای این موفقیت در انجمن شهر یوسف گفت **«هدف من این بود که چهرهٔ واقعی جامعهٔ یهود خصوصاً جوانان تحصیل کرده یهودی را به هم میهنان ایرانی خودم ارائه نمایم و ثابت کنم که یهودیت مظهر علم و دانش و انسان دوستی و حقیقت جوئی است با این قصد به انجمن شهر رفتم تا از تریبون آن جامعه یهود ایران و یهودیت را بدرستی بشناسانم و از حقوق آنان دفاع کنم»**. و در حقیقت یوسف کهن در دورهٔ خدمت در انجمن شهر نه تنها از حقوق یهودیان بلکه همهٔ مردم تهران دفاع کرد. او در انجمن شهر به شکایات مردم بخصوص ضعفاء رسیدگی نمود و مرتب مقامات عالیه شهرداری را جهت ادای توضیح احضار نمود. او هرگز سکوت نکرد و پروژه‌های غیر قانونی را افشاء نمود و با شهامت از حقوق مردم دفاع کرد.



مراسم افتتاح «خانهٔ جوانان یهود» - تهران. اکنون در ایران به نام او نام گذاری گردیده.

هنگامی که انتخابات مجلس شورای ملّی نزدیک شده بود به تشویق جامعه یهود ایران به ویژه طبقه تحصیل کرده و اندیشمند و مخصوصاً بانوان و دهها سازمان فعال جامعه یهود داوطلبی خود را برای سمت نمایندگی مجلس شورای ملّی اعلام نمود. یوسف کهن

در این باره میگوید: «**بر خلاف آنچه تا آنزمان در انتخابات عُرف بود این بار من مردم را به مبارزه کشاندم چون میدانستم که قدرت مردم بالاتر از اراده هر قدرتمندی است**».

بالاخره ایمان به مردم آینده نگری، خدمتگزاری و گذشت و ایثار و احساس مسئولیت که در بیست سال گذشته یوسف به رایگان در مقام وکالت دادگستری، انجمن کلیمیان بت دین و انجمن شهر در دسترس

مشکلات خود آزادانه به دفتر او می‌آمدند و مسائل خود را مطرح می‌کردند. او هر شبات به یک کنیسا می‌رفت و راجع به مسائل و مشکلات مردم سخنرانی می‌کرد و هر ماه به شهرستانهای یهودی نشین می‌رفت چه برای بهبود اوضاع اجتماعی آنها چه از لحاظ احقاق حقوق آنها. به دنبال تلاش‌های خستگی ناپذیر یوسف کهن قسمت بزرگی از املاک و ابنیه مقدس و تاریخی یهود، کنیسه‌ها و اراضی قبرستان‌های متروکه یهودیان که در تهران و

بار توانست از دولت بودجهٔ عمرانی برای این اقلیت‌ها دریافت و سهمیه یهودیان را برای مصرف اموری چون خانه جوانان یهود شیراز، تعمیرات ضروری دبستان اتحاد اصفهان، دیوار کشی قبرستان گیلیارد یا احداث حمام اختصاصی در محلهٔ کلیمیان اصفهان، دیوار کشی بقعه ساره بت آشر و خیلی مکانهای دیگر مستقیماً در اختیار این سازمانها قرار دهد.

شادروان **دکتر حبیب لوّی** مؤلف کتاب «تاریخ یهود ایران» در مقدمه کتاب یوسف کهن نوشته است.

«**یوسف کهن بعد از ۷۰ سال که جامعه یهود ایران بدون «روش هگولا» یا سرور در پراکندگی و بحال در جا زدن می‌زیست در بین جامعه ما پیدا شد و با همان نیست پاک و وجدان و علاقمندی و خداکاری و فهم و شعور به اصلاح امور یهودیان پرداخت. یوسف کهن نه فقط تحصیلات حقوقی‌اش موجب تمایزش می‌گشت بلکه شدت علاقه‌اش به فعالیت‌های گوناگون و مقدم داشتن امور ملت بر کارهای شخصی باعث تحسین است. آن زنده‌یاد سخنور و نویسنده‌ای با قدرت، مردی متفکر، با شهامت، و فداکار در راه ملت بود. اگر بگوئیم وجود یوسف کهن در هنگام ظهور انقلاب اسلامی ایران موجب جلوگیری فاجعه‌ای بزرگ نسبت به یهودیان ایران گشت، راه اغراق نپیموده‌ایم**».

یوسف کهن مظهر واقعی بود از یک نماینده شایسته و مورد درخواست جامعهٔ یهود ایران. پروفسور امنون نتصر استاد، محقق، تاریخ یهود ایران از دانشگاه عبری اورشلیم در مقدمه کتاب گزارش و خاطرات یوسف کهن می‌نویسد:

«**یوسف کهن همان رهبر مُدرن تحصیل کرده و پای‌بند به اصول دموکراسی و فرزند برومند جامعه یهود و ایران دوست واقعی بود که یهودیان ایران به دنبالش می‌گشتند...از خدمات**



هنگام نظارت بر دیوارکشی بقعه سارح بت آشر - اصفهان

همکیشانش گذاشته بود او را به سوی پیروزی سوق داد و یوسف کهن وکیل مردمی یهودیان ایران گشت با رأی قاطع مردم و پشتیبانی جامعه یهود ایران به مجلس شورای ملّی راه یافت.

آری یوسف کهن بلافاصله پس از انجام انتخابات و اعلام پیروزی فعالیت اجتماعی خود را در این سنگر آغاز نمود. یکی از کارهای اساسی او انتشار نشریه «گزارش» بود که با هزینه خود و رایگان در اختیار همه مردم تهران و شهرستانها میگذاشت.

یوسف کهن دفتر وکالتش را به روی همگان باز گذاشت. مردم جامعه برای حلّ

شهرستانها بلاتکلیف مانده بودند از خطر ویرانی و نابودی نجات یافتند. او توانست قطعه زمینی به مساحت بیست هکتار از اراضی باقرآباد را مجاناً با همکاری نخست‌وزیر وقت برای ایجاد قبرستان جدید یهودیان تهران به ثمر برساند.

یوسف کهن برای دیوار کشی بقعه تاریخی ساره بت آشر برای دیوارکشی قبرستان گیلیارد یا برای عملیات عمرانی آرامگان حبقوق نبی ساعتها و ساعتها در زیر آفتاب سوزان ایستاد و تلاش فراوان کرد. او در دوران وکالت مجلس شورای ملّی باکمک سایر نمایندگان اقلیت‌های مذهبی برای اولین



دو تن از زحمت‌کشان از دست رفته جامعه، مرحوم شمسی حکمت (چهارم از راست) و زنده‌یاد یوسف کهن

برجسته و پر ارزش یوسف کهن کوشش خستگی ناپذیر او در حفظ حقوق زنهای یهودی ایران بود. قانون ارث بانوان یهود که در سپتامبر ۱۹۷۷ با تأئید راب اعظم ایسرائل به تصویب مجمع روحانیون یهودی تهران رسیده بود پی‌آمدی است ارزنده از تلاش‌های وی که بدون شک تاریخ یهود ایران یاد آنرا زنده نگاه خواهد داشت».

اگر بخواهیم تمام خدمات و جانفشانی‌ای این مرد بزرگ را بروی کاغذ بیاوریم و احساس و اندیشه‌ای او را بیان کنیم هرگز و هرگز نخواهیم توانست حق مطلب را آنطور که باید اداکنیم و بنا به نوشته‌ای خود او «تاریخ قضاوت خواهد کرد» ولی این چند سطر را که از نوشته‌های او در مقاله زنگها برای که بصدا در آمده‌اند از گزارش شماره ۱ برای شما نقل می‌کنم.

«اگر قرار شود که در پهنه اجتماع نیز گذشتگان برای آیندگان میراثی باقی بگذارند آنچه برای من از گذشته جامعه کلیمیان ایران به ارث باقی مانده است انبوهی از مشکلات داخلی و درد و غم ناشی از آن است.

احساس مسئولیت در قبال تاریخ و جامعه‌ای که از میان آن برخاسته‌ام و رسالت بزرگی که بر عهده‌ام محوّل شده روحم را نهیب میزند و برای یک لحظه هم که شده است این مسئولیت عظیم، درد و غم مشکلات وجودم را رها نمیکند با مردمی که مرا یاری داده‌اند و آنچنان با شکوه و قهرمانانه از من حمایت نموده‌اند و من عهد و پیمان بسته‌ام تار و پودم را میلرزاند و این احساس مسئولیت صد چندان می‌شود.

آری این سخنان و اندیشه‌ای مردمی بود که تا لحظات آخر عمر قلبش در گروی عشق مردم و جامعه‌ای که دوست داشت می‌طپید. در بحرانی‌ترین لحظات دوران انقلاب و هنگامی که همگی ملت بی نهایت نگران آینده بودند، به آنها در کنیسا سوگند داد که «چون سربازی فداکار در میان مردم خواهم بود و اگر قرار است کسی کشته شود بگذارید من باشم».

یوسف کهن مردی که از میان مردم برخاست و برای مردم و ملّت جان و جوانی خود را فدا کرد و سرانجام در میان همان مردم در پر جمعیت‌ترین مراسم خاکسپاری در تاریخ معاصر ایران با مردم خود وداع کرد در حالیکه هنوز هم اهداف و آرزوهای بیشماری برای بهزیستی و سربلندی و همبستگی ملت یهود ایران در افکار و قلب خود داشت که فرصت نشد که به جامه عمل برساند.

یاد او را گرامی می‌داریم و امیدواریم که راه یوسف کهن راه خدمت به مردم، راه از خود گذشتگی شهامت و عشق به یهودیت یوسف رهگشائی باشد برای جوانان یهود که اهداف و آرمانهای او را دنبال کرده و برای اعتلاء قوم خود بکوشند تا باز مردان از جان گذشته‌ای همانند یوسف کهن باعث سربلندی و سرفرازی جامعه ما گردند. یوسف کهن در پایان خاطراتش می‌نویسد:

«...خداوند یکتا را سپاس می‌گذارم که هر آینه که سلامتی، جوانی و هستی‌ام را بخاطر قوم یهود از دست داده‌ام، لااقل در پیشگاه تاریخ و آیندگان و مردمی که همواره به آنها عشق ورزیده‌ام، سربلندم».

ما یقین داریم نام او همیشه زنده و جاوید باقی خواهد ماند و تاریخ یهود به دست افراد صاحب نظر، محققین و آیندگان بدرستی نوشته خواهد شد.

روانش شاد و یادش پایدار.
که یوسف جاودان هرگز نمیرد
به گیتی تا ابد مأوا بگیرد



اطّلاعیهٔ کیترینگ یافا

بدینوسیله به اطّلاع عموم همکیشان عزیز میرساند، آشپزخانهٔ یافا در منطقهٔ رابرتسون بلوارد (بین المپیک و پیکو) افتتاح گردید تا بتوانید لااقل برای غذای شب‌های شبات خود آسوده خاطر باشید و این وظیفهٔ پخت و پز شبات خود را به ما بسپارید.

شما میتوانید سفارش غذای خود را از دوشنبه تا پنجشنبه به سازمان ما فکس کنید و یا تلفنی اطّلاع دهید و در روز جمعه در آشپزخانهٔ ما تحویل بگیرید.

*** برای رفاه بیشتر شما، آشپزخانهٔ یافا روزهای جمعه با غذاهای آماده و انواع سالادهای اسرائیلی با قیمت‌های استثنائی باز بوده و بزودی روزهای یکشنبه کباب بازار در محیط باز و با قیمت‌های بسیار ارزان، آمادهٔ دریافت سفارشات شما می‌باشد.**

مزایای دیگر آشپزخانهٔ یافا:

* "A" Grade *(Health Dep.)* — * Glatt Kosher *(Super Vision of Rabbi Yehuda Busksman)*

اکثر کارتهای اعتباری پذیرفته می‌شود. □ Discovery □ A'Ex □ Visa, Master cart

همچنین کیترینگ یافا، سفارشات شما را از سی نفر به بالا با پذیرائی به نحو احسن با مناسب ترین قیمت می پذیرد.

Tel: (310) 247-3811 Fax: (310) 274-5211

1-866-656-9232

443 South Robertson Blvd. (between Olympic & Pico)

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله پنجاه و چهارم

۸۶ ـ واژه کلیمی و موضوع های مربوط به آن

اواخر سال ۱۹۹۲ بود که نخستین مقالهٔ خود را در بارهٔ «جهود یا یهودی» در **چشم انداز** (شماره ۲۲) نوشتم و در آنجا اشاره ای به واژه کلیمی نموده و شرح آن را تلویحاً به زمانی دیگر موکول ساختم. از آن تاریخ قریب هفت سال و نیم میگذرد، اکنون فراغتی کوتاه دست داده و مایلم مقالهٔ نامبرده را، با اشاره ای مختصر به واژه کلیمی، تا آنجایی که مقدور است، تکمیل نمایم.

از اینکه واژه کلیمی با موسی کلیم الله ارتباط دارد نیازی به یادآوری نیست، چون همه کم و بیش با ارتباط تاریخی این لغت آگاهی دارند. شاید آموزنده باشد که کلام قرآن را در این مورد به صورت کامل تری از سورة النساء (آیات ۱۲۰ ـ ۱۲۴) بیاوریم: **إنا أوحَينا إليکَ کما أوحَينا إلى نوحٍ وَالنبيينَ مِن بعدِهِ وَ أوحَينا إلى ابرهيمَ وَ إسمعيلَ وَ إسحقَ وَ يعقوبَ وَالاسباطِ وَ عيسى وَ أيوبَ وَ يونسَ وَ هرونَ و سُليمانَ وَ آتَينا داودَ زبوراً . وَرُسُلاً قد قَصَصْنا هُم عَلَيکَ مِن قَبلِ وَرُسُلاً لَم نَقْصُصْهُم عَلَيکَ وِ کَلَّمَ اللهُ موسى تکليماً.**

ترجمه آیات نامبرده چنین است: **ما بتو وحی نمودیم به همان گونه که به نوح و انبیاء پس از وی (مانند) ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (دوازده) اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و زبور (مزامیر תהלים) را به داود دادیم. و رسولانی که قبل از این (در بارهٔ آنها) برای تو حکایت کردیم، و آنهایی که (در بارهٔ آنها) برای تو حکایت نکرده ایم ــ (ولی) خدا با موسی آشکارا تکلم نمود.**

در اینجا فرصتی پیش آمده که نگارنده در یک جملهٔ معترضه موضوعی را روشن کند، و آنهم اینست که خدا، به اذعان قرآن، میفرماید که به تمام انبیا، از جمله به حضرت محمد، وحی نموده است، ولی تنها با سرور انبیا، حضرت موسی (مُشه بن عمرام عَلاو هشالُم)، رویاروی تکلم کرده است. علامهٔ بزرگ، ربی یهودا بن العازار کاشانی، در کتاب **حووت یهودا**، در تأیید این موضوع و بر اساس گفتهٔ رامبام و آوردن شواهدی از قرآن (سورة النساء، ۱۶۴) چهار برتری اساسی حضرت بن عمرام را بر سایر انبیا برشمرده چنین مینویسد: «... تفضل اول آنست که چون انبیای دیگر را نبوت رسیدی بواسطهٔ ملائک و فرشته رسیدی، و حضرت מרע״ה (مُشه ربنو علاو هشالُم) بی واسطه اسرار[1] با حق گفتی و شنیدی و از کثرت تقرب محتاج بواسطه نبود، چنانکه توراة میفرماید **פה אל פה אדבר בו**[2] و این معنی در همه مذهبی اشتهار دارد و چه وجهٔ تسمیه کلیم الله آنست که بی واسطه با او متکلم بود.»[3]

با این تفاسیر و تفاصیل، شگفت زده شدم وقتی بند دوم «**منشور هیئت ربانوت ایرانی**» را، که به دست ربان های محترم جامعه ما امضا گردیده، خواندم.[4] در تعجبم چگونه به این موضوع اساسی بی توجهی شده است. در واقع، آنچه در بند دوم منشور نوشته شده با آنچه را افراد مؤمن (דתי) معتقدند همخوانی ندارد. برخلاف آنچه بطور صریح در توراة آمده، و از سوی قرآن و علمای اسلامی نیز تأیید گردیده، و افرادی چون رامبام و دیگران بر این نکته بارها تأکید گذارده اند، با وجود این، در بند دوم منشور نامبرده چنین میخوانیم: «ما به آسمانی بودن تورای مقدس و وحی آن به وسیلهٔ آفریدگار به حضرت مُشه ربنو ایمان قاطع داریم».

در حقیقت، به عنوان افراد مؤمن میبایست بجای وحی، که به وساطت ملائکه، رموز، خواب و رؤیا و امثالهم انجام میپذیرد، مینوشتند: «ما به آسمانی بودن تورای مقدس و نزول آن به وسیلهٔ کلام مستقیم حق تعالی به حضرت مُشه رَبنو عَلاو هَشالُم (موسی کلیم الله)، که تنها پیامبری بود که رویاروی با خدا تکلم مینمود، ایمان داریم.» بطور مسلم این گفتار، پیروان مذاهب دیگر را آزرده نمیکرد، چون همین موضوع صریحاً در قرآن نیز تأیید شده و علمای اسلامی به آن معترفند چنانچه در **کشاف اصطلاحات الفنون** در توصیف وحی آمده: «... آنچه بر زبان فرشته رود و پیغمبر آن را شنود. قرآن از این قبیل است.»[5] چه خوش گفت فرید الدین عطار:

صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله موسی دیده شد

از اینکه یهودیان ایران را لااقل از اوائل قرن بیستم ــ به ویژه از ابتدای تأسیس ادارات ثبت احوال و اخذ سجل (شناسنامه)، گویا در دورهٔ نخست وزیری سردار سپه رضا خان ــ کلیمی میخواندند، آنهم معروف همگان است و نیازی به گفتن ندارد. و اما سئوال بر سر این بود که از چه موقعی یهودیان خود را، یا دیگران یهودیان را، «کلیمی» میخواندند. در مقاله یکم نوشتیم که در گذشته دور در نواحی مختلف ایران، که در آن شاخه ای

از زبان های ایرانی رایج بود، یهودیان را «جهود» میخواندند، بدون اینکه این واژه در آن دوره بار اهانت همراه داشته باشد. و در مورد تبدیل ی به ج به اختصار نمونه هایی آوردیم و خواننده میتواند به مقالهٔ نامبرده رجوع کند.

تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد، شاهین، بزرگترین شاعر یهودی ایران که در اواخر دورهٔ ایلخانان میزیسته (احتمالاً میان سالهای ۱۳۰۰ تا پس از ۱۳۵۹)، نخستین کسی است که واژه «کلیمی» یا «کلیمیان» را در مورد یهودیان به کار برده است. این یاد آوری لازم مینماید که شاهین در آثار خود سخن از بنی اسرائیلِ دورهٔ کتاب مقدس (عهد عتیق) میراند، و شاید کسی در دورهٔ ایلخانان یهودیان را کلیمی نمی نامیده است. در تأیید این ادعا، ضروریست اعتراف کنم که در ادبیات کلاسیک ایران واژه کلیمی را بصورت رایج در مورد یهودیان نیافته ام — احیاناً اگر کسی یافته است، بهتر است یافته خود را به اطلاع خوانندگان برساند.

چنین است نمونه هایی از آثار شاهین در ارتباط با موضوع مورد بحث. تمام این نمونه ها از «اردشیر نامه» گرفته شده که سال تنظیم آن ۱۳۳۳ میلادی است. ضمناً یادآور میشویم که محتوای اردشیرنامه با رویدادهای کتاب استر و بخشی از کتاب عزرا ارتباط دارد. در نشان دادن این نمونه ها، دو هدف در نظر گرفته شده است. یکی با موضوع این مقاله بستگی دارد، و دوم اینکه مقصود ما آشنایی خواننده با یکی از آثار مهم شاهین و زیبایی و رسایی کلام منظوم سهل و ممتنع وی است. از این سبب، موضوع واژه «کلیمی» را از صحنه رویدادها جدا نکردیم.[۴]

هامان، وزیر ارشد خشایارشا، به علت کینه توزی با مردخای یهودی در صدد قتل عام یهودیان ایران بر می آید. در این مورد حکمی از شاه دریافت داشته و آن را توسط قاصدان به نقاط مختلف مملکت میفرستد تا دشمنی خود را به مورد اجرا در آورد. او در این حکم به والیان چنین مینویسد:

شمشیر برنده را برانید / از قوم کلیم یکی ممانید
بر کس نکنید رحم ناگاه / هان تا نروید جمله از راه
فرمان کی اردشیر[۷] اینست / با جمله کلیمیان به کینست

استر با دانیال نبی به مشورت می نشیند و او توطئه قتل عام یهودیان را بنا به درخواست استر به اطلاع مردخای میرساند:

آن راز چو دانیال از استر / بشنید برون دوید چون شیر[۸]
بر خواند بر مردخای سراسر / پیغام نگارِ حور پیکر
از وی چو شنید مردخای باز / پیغام و جواب حور طناز
گفتا برسول باز بخرام / اندر بر آن بت گل اندام
استر ستیره را چنین گوی / کای گشته زما وگشته[۹] بد خوی
بهمن سر و خسرو جهانست / سلطان و خدیو وکامرانست
دانم که نریزد او ترا خون / مهرت نکند ز دل بیرون
از قوم پدر بیاد ناری / بیدادگرا تو در چه کاری؟[۱۰]
از نیک وبد جهان بیاندیش / کین گرگ بسی درید نر میش
گر زانک توشان فرو گذاری / در بحر غم و بلا بزاری
غم نیست که قادر زن ومرد[۱۱] / از شخص عدو برآورد گرد
از راه دگر دری گشاید / بی واسطه قدرتی نماید
روشن کند این شب سیه را / رخشان کند این فروغ مه را
این مشعل مرده را دهد نور / تا ماتم قوم ما شود سور
هر عاقل و زیرک این بداند / کین کار خطر چنین نماند
مرکب زگروه خود نتازی / سر بهر **کلیمیان** ببازی[۱۲]
اندیشه سر زسر بدر کن / یک دل بر شاه خود گذر کن
باشد که بساعت همایون / از قدرت کردگار بیچون
شه روی ترا ببیند از دور / گردد بتو مستمند ومهجور

هامان، با طمطراق و دبدبه و غرور، خودش را به محلهٔ یهودیان شهر شوش میرساند تا اوضاع را از نزدیک تماشا کند:

هامان بمیان کوی ایشان / در تاخت زناگهی پریشان
او را چو **کلیمیان** بدیدند / از دهر دغا طمع بریدند
از هیبت گبر[۱۳] آه کردند / رخساره بسان کاه کردند
گفتند همه کار ما تباهست / یا شب شده روز ما سیاهست
این کافر دون که میدواند / بیشک همه کار ما براند
هامان چو به تنگشان[۱۴] در آمد / فریاد زمرد و زن بر آمد

سر انجام، بطوریکه در کتاب استر آمده، با پا در میانی استر و بخاطر آوردن فداکاری مردخای در زمان گذشته در نجات خشایار از مرگ حتمی، ورق بر میگردد. هامان سراسیمه به خانه میرود و با همسرش به مشورت می نشیند:

غمگین بر جفت خویش بنشست / آن کافرشوم بد رگِ خست
با او بجواب زن چنین گفت / کای با تو خرد بخرمی جفت
گر شاه و امیر وگر گدایی / با فعل یهود بر نیایی
تا بو که عفو[۱۵] کند گناهت / بدگو نکند بپیش شاهت
با این همه غم بدل منه راه / یاری زمنات ولات[۱۶] میخواه
باشد که ترا زغم رهاند / بازت بمراد دل رساند
تا کار **کلیمیان** برانی / زان جمله گروه یک نمانی
آتش بزنی به هستِ ایشان / گیتی برهد زدست ایشان

حیله گری های مجدد هامان بجایی نمیرسد. بالاخره این بار مردخای به وزارت میرسد و هامانِ نگون بخت مردخای را سوار بر اسب شاهنشاهی در کوی و برزن میگرداند:

از خلعت شاه پیر سرور[۱۷] / پنهان شده بود زیر گوهر
بر جانب قوم خویشتن راند / بر قادر خویش آفرین خواند
اورا چو **کلیمیان** بدیدند / شادان بر مرکبش دویدند
سر ها همه برزمین نهادند / بر خاک رهش بوسه دادند
شکرانه آنکه روز بدخواه / گردید چو شب سیاه ناگاه
هامانِ لعینِ دون فنا گشت / با آتش دوزخ آشنا گشت

نتیجه گیری شاهین بر اساس نوشتهٔ کتاب استر چنین است که هر کس با قوم یهود در افتاد بر افتاد، و به قول او «کس تاب **کلیمیان** ندارد»، و دشمنی با این ملت، مشت کوبیدن بر درفش است: «هرکو بزند درفش را مشت / بیشک رودش روان در انگشت». بهر حال، مقصود اصلی نگارنده نشان دادن کاربرد واژه **کلیمیان** در ارتباط با یهودیان بود که قدمت آن لااقل به سال ۱۳۳۳ میلادی میرسد.

---

۱ مقصود یهودا بن العازار از «اسرار» ترجمه واژه عبری **חידות** است که در آیه هشتم از باب ۱۲ کتاب **اعداد** آمده است. بنده ترجمهٔ «رموز» را ترجیح میدهم که آن نیز شامل اشارات، کنایات، ایماها، معماها و تمثیلات است که به مردم یا به پیامبران القا و یا تفهیم میشود. نک به حاشیه بعدی در پایین.

۲ آیات کامل این کلام چنین است: "ויאמר שמעו-נא דברי אם יהיה נביאכם יהוה במראה אליו אתודע בחלום אדבר בו; לא כן עבדי משה בכל ביתי נאמן הוא; פה אל פה אדבר בו ומראה, ולא בחידות ..." و [خدا] چنین گفت: سخنان مرا بشنوید. اگر میان شما پیامبری باشد، من که یهوه هستم، در رؤیا به او ظاهر شوم و در خواب با او سخن بگویم؛ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانهٔ من امین است. با او دهان به دهان [رویارو] تکلم خواهم نمود و آشکارا، و نه به رموز ...» (سفر **اعداد**، باب ۱۲، آیات ۲ - ۸). ونیز نک به **دلالة حائرین** رامبام، فصل دوم، قسمت ۳۵ و مقایسه کنید با **تفسیر میشنا** رامبام بر رسالهٔ **سنهدرین**، باب دهم، برگ اول (در ارتباط با اصل هفتم از اصول سیزده گانه رامبام)، و نیز **میشنهٔ توراة** رامبام در بخش هیلخوت یسودی هتوراة (فصل هفتم :۲). نگارنده بخصوص قرائت فصل هفتم را که بسیار قانع کننده، استدلالی، صریح و محکم نوشته شده، به علاقمندان توصیه میکنم.

۳ نک به חובות יהודה **حووت یهودا**، اورشلیم ۱۹۹۵، ص ۱۷۲ .

۴ نک به **چشم انداز**، شماره ۷۲ (فوریه و مارس ۲۰۰۰)، ص ۹ - ۱۰ . یک نسخه امضا شده این منشور در دست نگارنده است.

۵ رک به **کشاف اصطلاحات الفنون**، تالیف محمد علی بن علی التهانوی، چاپ کلکته ۱۸۲۲ . ونیز نک به **مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة**، شرح بر **عوارف المعارف** شهاب الدین محمد سهروردی، تهران ۱۳۲۵ (۱۹۴۲ میلادی)، ص ۵۳؛ و نیز شرح قیصری بر **فصوص الحکم** محیی الدین العربی، تهران ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ میلادی)، ص ۳۲ .

۶ در اینجا ما را با تاریخی بودن یا نبودن گوشه هایی از منابع نامبرده کاری نیست. هدف این نوشتار همانست که در اینجا عنوان شده است.

۷ کی اردشیر یعنی اردشیر از سلسله کیانیان. اغلب محققین معتقدند که احشوروش کتاب استر همان خشایار است. تعدادی از پژوهشگران از اردشیر نام میبرند. شاهین، اردشیر را قهرمان مرکزی داستان کتاب استر می پندارد و گاهی او را بنام بهمن میخواند. گفتنی است که مورخ معروف یهودی قرن یکم میلادی، یوسفوس فلاویوس، احشوروش را اردشیر میخواند: نک به بخش یازدهم کتاب وی *Jewish Antiquities* .

۸ در این مورد که چرا «استر» احتمالاً طبق یکی از تلفظ های معمول آن Estēr با «شیر šēr» قافیه میخورد، نگارنده مقاله ای مفصل منتشر نموده و طبق آن کوشیده ام زادگاه شاعر را معلوم گردانم. رک به: Notes and Observations Concerning Šāhin's Birthplace, *Irano-Judaica*, IV (1999), pp. 187-202.

۹ «گشته» اول یعنی روی گردانده شده (دشمن گشته)، و «گشته» دوم فعل مجهول به معنای شدن است. در اینجا مردخای از روی خشم چنین پیغامی به استر میفرستد و می پندارد که استر از قوم خود دور شده است.

۱۰ مردخای ندانسته استر را توبیخ نموده او را بیدادگر میخواند.

۱۱ یعنی خدایی که زن و مرد را آفریده است.

۱۲ مردخای، استر را ملامت میکند که حاضر نیست خودش را برای قوم یهود به خطر بیاندازد.

۱۳ گبر در اشعار شاهین اشاره به کفار است و نه به قومی دیگر.

۱۴ به تنگشان یعنی به نزدیکشان.

۱۵ عفو را بعلت وزن باید afu' خواند و این تلفظ مردم خراسان بزرگ و آسیای میانه است. در این مورد نک به منبع یاد شده در بالا: *Irano-Judaica* IV.

۱۶ مَنات، لات، سُواع ، عزی (تلفظ ozza') و چند بت دیگر از بت

های دوره جاهلیه سرزمین عرب بودند و از قرار معلوم اغلب آنها قبل از ظهور پیامبر اسلام در کعبه نگهداری میشدند. جالب است که عده ای تعجب میکنند چرا خواننده معروف گلپایگانی بیتی از غزل را که مطلعش «پیش ما سوختگان مسجد و میخانه یکیست»، چنین میخواند: «گر زمن پرسی از آن **لات** که من میدانم / آشنا بر در این خانه و بیگانه یکیست». مقصود از آشنا خداوند، مقصود از بیگانه بتِ لات، و مقصود از خانه کعبه است. این شعر از عماد خراسانی است که نمیدانم به چه علت برخی آن را ندانسته اصلاح (خراب) میکنند و کلمهٔ **لطف** را بجای **لات** بکار میبرند و شعر را بی لطف میکنند و مینویسند: «گر زمن پرسی از آن **لطف** که من میدانم». برای نمونه نک به پیام نیویورک، شماره ۳۱۲، ۱۳ آوریل ۲۰۰۱، ص ۳۷. ضمناً شعرای دیگر ایران در این مورد اشعاری دارند: «هم از قبله سخن گوید هم از لات ...» (از نظامی). «... با مَنات و با سُواع و لات و با عزّی منم» (از سعدی). «این دعا بسیار کردیم و صلات / پیش لات و پیش عزّی و مَنات» (از مولوی).

۱۷ پیر سرور مقصود مردخای است.

* *







همکیشان عزیز

شما هم میتوانید برای سلامتی شخص مورد نظر، یا برای آمرزش

روح درگذشتگان خود و یا هر

نیت دیگری که دارید، پیراهن تورا سفارش دهید.

پوشاندن لباس تورا در روزهای مقدس روش هشانا و کیپور

بوسیله خود شما با تشریفات و مراسمی خاص انجام خواهد شد.

به سازمان سیامک تلفن شماره ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰) و یا آقای فریدون فولادی

تلفن شماره ۹۲۲۰ - ۷۴۷ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

میتوانید سفارش خود را بگیرید و در کنیسائی که مورد نظرتان میباشد،
در هر محل و یا هر شهر یا کشور تشریفات را انجام دهید.
هدیه شما Tax Deductible میباشد. (میتوانید از مالیات کسر کنید).



مراسم روش هشانا و کیپور سال نو ۵۷۶۲ عبری

سازمان سیامک با شکوه هر چه بیشتر برگزار میشود

امسال روش هشانا در تاریخ ۱۸ و ۱۹ سپتامبر

در تالار تاریخی و با شکوه Royce Hall UCLA

و مراسم کیپور در ۲۶ و ۲۷ سپتامبر در سالن بسیار زیبای

هتل لوز

با تهویه مطبوع و صندلیهای شماره گذاری شده و نظم خاص،

در محیطی روحانی هدفهای انسانی و عام المنفعه خود را دنبال میکنیم

برگزاری این مراسم مقدس بنا به رویه هر سال در مطبوعات

و رادیو و تلویزیونها تبلیغ نخواهد شد

برای تهیه بلیط با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل بفرمایید

بهاء بلیط برای هر چهار برنامه (دو روز روش هشانا و شب و روز کیپور):

اعضاء: ۱۰۰ دلار

غیر عضو: ۱۲۰ دلار

یهودیت در نیمه راه استقلال

اسارت یهودیت در عصر ما

۱۰

فرمان طلائی در دوران پراکندگی

دکتر هوشنگ ابرامی



اینک به تأثیر دوران توانفرسای پراکندگی بر قوانین و فرامین الهی - اسفار پنجگانه یا تورات - اشاره‌ای کوتاه کنیم. ببینیم چگونه این دوره اهمیت و ارجحیت فرمانها و قانونها را دگرگون کرده است؟ چطور تحت تأثیر عوامل بسیار قوی پاره‌های بسیار مهمی از دستورات تورات ناانجام مانده و در عوض برای آنکه مبادا تورات بدست فراموشی سپرده شود در تعبیر و تفسیر جزئیات قسمتهای دیگر تلاش فراوان بکار رفته است. در توصیف ارکان پنجگانه یهودیت دیدیم که پس از سقوط معبد، رهبران مذهبی بیش از نیمی از ۶۱۳ فرمان را غیر قابل اجرا دانسته‌اند. و این قولی است که پیشوایان شاخه‌های یهودیت جملگی برآنند و از موارد نادریست که بین آنان اختلاف نظری وجود ندارد. درباره آندسته از قوانین ممتاز تورات که اجرای آنها در دورهٔ بسیار طولانی پراکندگی امکان ناپذیر بود، معلمان یهودیت با سکوتی دردآلود خاموش مانده‌اند. نیمی از قوانین الهی بخاطر سقوط معبد و قسمت مهمی از نیم دیگر بر اثر ایام سخت و کشندهٔ گالوت ناانجام ماند و هنوز با وجود ریختن دیوارهای پراکندگی پس از استقلال ایسرائل، این امر همچنان ادامه دارد.

برای آنکه انجام ناپذیر بودن پاره‌ای از قوانین بسیار پر ارج تورات را در زمان پراکندگی روشن کنیم بهتر آنست که قوانین کتاب مقدس را از اعم به اخص یا از عمومی به خصوصی به چهار گروه زیر تقسیم کنیم و در هر گروه نمونه‌هائی بیاوریم. یادآوری کنیم که در بخش نخست هنگام بحث از رکن دوّم یهودیت قوانین تورات را فقط در دو گروه اجتماعی و انفرادی تقسیم کردیم.

۱ - **قوانین عمومی** که جنبهٔ جهانی دارند. این قوانین همهٔ آدمیان دنیا را در بر می‌گیرند و پیروی از آنها دنیائی را بوجود می‌آورد که در آن نیاز به منجی آینده احساس نمیشود. قوانین مربوط به آزادی (دواریم ۱۷-۱۶:۲۳)، پذیرش بیگانگان و بردباری (لاویان ۱۹:۲۳)، برابری و یگانگی، (اعداد ۱۵:۱۵)، نوعدوستی (لاویان ۱۹:۱۸) و حفظ زندگی (خروج ۲۰:۱۳) از آن جمله‌اند. اینگونه قوانین چنانند که هر قوم و ملت و گروه و پیرو هر مذهب و مسلک و کیش و آئین، در تمام سطح دنیا، بی آنکه از دین و ایمان و عقیده و مرام خویش دست بردارد می‌تواند با اجرای آنها دنیا را به بهشت بدل کند و از همین روی می‌توان ایندسته را «قوانین جهانی یهودیت» نام داد.

۲ - **قوانین اجتماعی**. اجرای این قوانین یک جامعهٔ ایده‌آل نمونه را که می‌تواند سرمشق جوامع دیگر باشد بوجود می‌آورد. از جمله آنها می‌توان احترام به مالکیت فردی (خروج ۲۰:۱۳)، پرهیز شدید از خرافات و موهومات (دواریم ۱۱-۱۰:۱۸)، برقراری

عدالت مطلق (دواریم ۲۰-۱۶:۱۸)، دوری از خدعه و نیرنگ در امور بازرگانی و مالی (لاویان ۱۹:۳۶) و یاری به تنگدستان (لاویان ۱۹:۹) را نام برد. اطاعت از این گروه قوانین بار آورندهٔ جامعهٔ سالمی خواهد بود که شایستگی عنوان «جامعه انسانی» را خواهد داشت.

۳ - قوانین خانوادگی، اینگونه قوانین مربوط به هسته کلی اجتماع یعنی خانواده میشوند. آئین زندگی زناشوئی (خروج ۲۰:۱۳)، منع ازدواج با نزدیکان (لاویان ۱۸:۲۶)، احترام به والدین (دواریم ۵:۱۶) و قوانین مربوط به روابط جنسی (لاویان ۱۵:۲۴) از جمله قوانینی هستند که نشانگر اهمیت خانواده از نظر تورات می‌باشند.

۴ - قوانین فردی، این شمار از قوانین، پوشاک و خوراک آدمی را در بر می‌گیرند و با شیوهٔ رفتار و نحوهٔ عمل فرد در برابر خدا و اجتماع و افراد دیگر مربوط نمیشوند بلکه عموماً جسم انسان را در نظر دارند. منع پوشیدن البسهٔ جنس مخالف (دواریم ۲۲:۵)، قوانین غذائی (لاویان ۱۱) و قواعد بهداشتی (لاویان ۱۵:۱۶) نمونه‌هائی از این گروه قانونها هستند.

در یک چنین طبقه‌بندی کلی که صرفاً برای روشن شدن اثر ضربات کوبنده پراکندگی بر قوانین الهی ارائه میگردد به آسانی متوجه نکته‌ای تلخ میشویم و آن اینکه در دوران گالوت هر چه از قوانین اخص بسوی قوانین اعم بالاتر میرویم در عمل، و نه در تئوری و سخن پراکنی، درجه اعتبار و اهمیت آنها را کمتر و کمتر می‌بینیم. همانطور که در این دوران خدای خالق کائنات در گتوی محصور، بصورت خدای شخصی در آمد و عظمت بیکران او عملاً از نظر یهودیِ محبوس در زندان گتو رو به افول نهاد، بهمان نحو نیز قوانین شکوهمند جهانی او، در زندان گتو، به خاطر انجام ناپذیر بودنش رو به خاموشی گذاشت.

سقوط یک روزهٔ معبد سقوط چند صد ساله یهودیت را بدانگونه خوره‌وار بدنبال داشت که یهودیِ رنجدیده در دوران پراکندگی از احساس این سقوط تدریجی و فرساینده عاجز ماند و این بدترین و کوبنده‌ترین ضربه دوران گالوت بود. در دنیای امروز یهودی، همچون ایام گذشته، چنان محو آرزوی دیرینه برای بازسازی معبد است که توجه ندارد دوره پراکندگی تا بکجا یهودیت را پاره پاره کرده و به سقوط کشانده است. تنها بر پایه اجرای جهانی بودن و اجتماعی بودن قوانین تورات است که قوم یهود به عنوان «قوم گزیده» می‌تواند پیشگام و پیشاهنگ سایر ادیان و مذاهب و ملل و اقوام دیگر باشد وگرنه وقتی دستورات بصورت محدود خانوادگی و فردی در آیند، هر دسته و قبیله و فرقهٔ مذهبی به نوعی، بد یا خوب و الهی یا غیر الهی با چنین دستوراتی روبروست.

دورهٔ گالوت، بعد از انهدام معبد، یهودی را از اجرای عالی‌ترین و ارزنده‌ترین قوانینش محروم کرد. بارها به گوش ما خوانده‌اند که «همنوعت را چون خودت دوست بدار» (لاویان ۱۹:۱۸) فرمان طلائی یهودیت است. و در کنار این فرمان، احکام زرین و بسیار ارزنده و بلند پایه دیگری همپای آن در تورات به ما ارائه میشود که عدم نفرت و انزجار از دیگران (دواریم ۲۳:۸) و دوری جستن از انتقامجوئی و کینه‌ورزی (لاویان ۱۹:۱۸) از جمله آنهاست. سئوال حساسی که در اینجا پیش می‌آید اینست که یهودی دوران پراکندگی، یهودی‌ایکه در گتو به زندان افتاده بود، یهودی‌ایکه پیروان ادیان دیگر او را در سیاهچال تنفر گرفتار کرده بودند و هر دم به بهانه‌ای همدینان او را قتل عام میکردند، و شمشیر خون‌آلود را پیوسته در برابرش افراشته بودند و ویرا از یک زندگی عادی ابتدائی محروم داشته بودند چگونه می‌توانست بسوی این دشمنان که چشمانشان پر از خون بود و با دهان کف‌آلود دندان بهم می‌سائیدند دست دوستی دراز کند؟ چگونه ممکن بود آنها را چون خود دوست داشته باشد؟ با چه توان و روحیه‌ای برایش مقدور بود که این خدایان نفرت بی خبر از خدای یگانه را در ذهن خویش بپذیرد؟ دشمن قوی یهودیت والاترین، زیباترین و عالی‌ترین فرامین انسانی را برای یهودیان دوران پراکندگی انجام ناپذیر کرده بود. در دوران گالوت، تنها این یهودی نبود که به زندان افتاده بود. فرامین ممتاز تورات او نیز در زنجیر اسارت گرفتار شده بود.

از همین رویست که پیشوایان مذهبی برای حفظ تورات، نگران و وحشت‌زده در قعر تاریک دوران گالوت بمنظور حفظ تورات بر دستورات انجام پذیر دیگر تکیه میکردند. از میان تمامی قوانین آنچه امکان اجرایش بیشتر بود و میشد از آنها در چهار دیواری خانه پیروی کرد دستورات فردی بود که چنانکه گفتیم عموماً مسائل مربوط به خوراک و پوشاک را در بر می‌گرفت. بشهادت آنچه در دوران پراکندگی بر قوم یهود گذشت می‌توان گفت که در این دوران احکام فردی بناچار اهمیت بیشتر گرفت و در میان آنها فرمان دیگری جایگزین فرمان طلائی شد: «بزغاله را در شیر مادرش نجوشان» (خروج ۲۳:۱۹، ۳۴:۲۶ و دواریم ۱۴:۲۱) سه بار تکرار این دستور در تورات نشان از اهمیت آن دارد و تفسیرگران، معنای آنرا ممنوعیت خوردن گوشت با مواد لبنیاتی دانسته‌اند اما در مورد علت صدور چنین فرمانی عقایدی گوناگون ابراز شده است.

دلیل هر چه باشد این فرمان از آنروی در دوران گالوت دستوری مهم تلقی می‌شود که اجرای آن امکان پذیر است و به یاری آن و فرامین مشابه آن، معلمان یهودیت، تورات را در سیاه‌ترین ایام پاسدار و محافظ شدند. در شور و شتاب و پیکار و تلاش در راه چنین پاسداری است که این گونه دستورهای فردی را در زیر قوی‌ترین ذره‌بین‌ها گذاشتند و در حفظ کتاب مقدس الهی زیر سخت‌ترین شرایط پیروز و موفق شدند و دنیای یهودیت را مدیون چاره اندیشی‌های خویش کردند. بی اعتنائی به این چنین دستورها محو تدریجی یهودیت را در پی داشت. بدیهی است چون یهودیان در

سراسر دنیا پراکنده بودند، قواعد فرعی در مورد اینگونه دستورها یکسان نمی‌توانست باشد. فاصلهٔ بین خوردن گوشت و مواد لبنیاتی بستگی به این پیدا کرد که فرد یهودی مثلاً در هلند می‌زیست و یا در عراق. این فاصله بر اساس موقعیت جغرافیائی چیزی بین یکساعت تا شش ساعت تعیین گردید. اندک اندک «فرمان زرین دوران پراکندگی» چنان شاخ و برگهای فراوانی پیدا کرد که قوانین و فرامین ممتاز تورات را از نظر پنهان داشت و بتدریج این مسئله یکی از اصلی‌ترین قوانین غذائی یا کشروت درآمد و دربارهٔ آن نظرها و فتواهای گوناگونی ظاهر گردید. از جمله آنکه مواد گوشتی شامل گوشت پرندگان هم شد. در تعیین فاصله زمانی عامل دیگری جز عامل جغرافیائی پیش آمد و آن این بود که آیا نخست مواد لبنیاتی خورده شده یا مواد گوشتی و باز این مدت، در فاصله‌های متعدد تعیین گردید. بعد شیرینی‌جات به لبنیات افزوده شد. در مرحله دیگر ظروف هر یک از دو دسته مواد غذائی جدا شدند. آنگاه دستور آمد که اگر در ظرفی که قبلاً در آن ماست بوده، غذای گوشتین ریخته شود، آن غذا، غیر کاشر تلقی می‌شود. حتی حوله‌هائی که برای خشک کردن ظروف پس از شستشو بکار میروند باید جدا گردند و اگر از حوله‌ها اشتباهاً استفاده شود ظروف غذاخوری غیر کاشر میشوند. بر سر یک میز غذا، نمیتوان غذای گوشتین را برای یکی و غذای لبنیاتی را برای دیگر سرو کرد. از تنگ آبخوری فقط در صورتی می‌توان برای هر دو نوع غذا استفاده نمود که شیشه‌ای باشد زیرا شیشه مواد غذائی را بخود جذب نمیکند. اما اگر آبخوری چینی یا سفالین باشد باید دو نوع آبخوری بکار برد. و دستورات بسیاری دیگر در این ردیف.

اینگونه فتاوی و ریزه کاریهائی که یهودی متجدد امروزین، بی آنکه فرامین جهانی و اجتماعی تورات را احیاء کرده باشد، آنها را طرد میکند بموقع خود، در قلب دوران گالوت بیش از آنچه بتوان تصور کرد، لازم بوده‌اند زیرا که با در هم شکستن کشتی پر شکوه یهودیت در این ایام، پیرایه‌هائی که معلمان یهودیت بر اینگونه احکام می‌بستند حکم تخته پاره‌هائی را داشتند که مسافران غرق شده باید محکم آنها را در چنگ میگرفته‌اند. دستور منع خوردن مواد گوشتی با مواد لبنیاتی در این دوران، آنچنان عظمت و اهمیت پیدا کرد که برای مردم عادی یعنی اکثریت قریب به اتفاق یهودیان این زمان از بزرگترین و اصلی‌ترین پایه‌های یهودیت جلوه‌گر شد.

در تاریخ یهود ممالک اسلامی می‌خوانیم که در دوران پراکندگی وقتی یک یهودی را با تهدید به مرگ، مجبور میکردند که اسلام بیاورد، بعد از مقاومت بسیار سرانجام تسلیم میشد. اشهد گفتن او برای زورگویان دلیل بر مسلمان شدنش بود اما برای اینکه این دلیل استحکام بیشتر پیدا کند، یهودی جدیدالاسلام را «گوشت شتر و ماست» میخوراندند تا برای خود او نیز مسلم شود که دیگر نمیتواند به یهودیت برگردد. و او همینکه گوشت و ماست را میخورد دین و ایمانش را با تمام وجودش از دست رفته میدانست. این نمونه‌ای از طرز فکر یهودیانی است که در دوران گالوت اعتقاد به تورات و تعالیم الهی را بر اثر جبر زمان تا بدین پایه رو به زوال و سقوط میدیدند.

تکرار کنیم که کوچکترین نقد و ایراد به تمامی این ریزه‌کاریها برای دوران گالوت امری بیجا و بی انصافانه است. در زمان ما نیز هر کس مختار است آنچنان که میخواهد این دستورات را دنبال کند اما باید بداند که بالاتر و مهمتر از اینگونه دستورات فرامین دیگری وجود دارند که همچنان ناانجام مانده‌اند. انگار ترس گالوت در وجود یهودیان سخت ریشه کرده است. امروزه در حالیکه بدنبال دوره پراکندگی گاه ماشینهای ظرفشوئی و یخچال‌ها هم برای مواد غذائی از هم جدا میشوند و «یهودیت» بهمان روال فرقه‌ای پیشین پیش میرود، درخشنده‌ترین فرامین تورات انجام ناپذیر مانده‌اند. کدام یهودی پژوهشگر، روانشناس، عالم دینی، برنده جوایز جهانی، متفکر و اندیشمند کتابی، مقاله‌ای یا رساله‌ای دربارهٔ چگونگی دوست داشتن همنوع نوشته است؟ این قانون زرین را چطور باید به عمل آورد؟ آیا زمان آن در نرسیده که بکهزارم آنچه را در دوران گالوت درباره «بزغاله و شیر مادر» حکم و دستور صادر شده درباره فرامین والای یهودیت بگوئیم و بنویسیم و معلمان و بزرگان ما نحوه عمل آنها را بما بیاموزند؟ آیا اگر کسی مدعی شود که بهیچ روی امکان ندارد که همنوع را مثل خود دوست داشت ارزش تورات را به بازی نگرفته است؟ مراد ما از مقایسه فرمانها فقط آشکار کردن عدم تعادل آنها در دوران پراکندگی است. خطاست اگر پنداشته شود که بسبب بحث‌های معمول میان یهودیان قصد حمله بر کهنه گرایان و دفاع از نوگرایان در میانست. گروه نوگرا هر چند شاخ و برگ دورهٔ گالوت را طرد می‌کند اما در زنده کردن آن فرامینی که در زمان پراکندگی خاموش و ناانجام مانده‌اند گامی برنمی‌دارند که این خود نشانگر آنست که وارثان دوره گالوت اثرات پر درد این دوره را در فروکوبیدن هر چه بیشتر یهودیت بر دوش میکشند و سرگردانی را به کمال میرسانند. برای بهتر روشن شدن ایجاد عدم تعادل در فرامین الهی و تداوم چنین عدم تعادلی در عصر کنونی نمونه‌ای دیگر از تأثیر پراکندگی بر فرامین تورات بیاوریم.

تورات، شبات را روزی مقدس اعلام میدارد. در این تقدس چنان فلسفه و حکمت عمیقی نهفته است که فرمان تعطیل روز هفتم را نه تنها قوم کوچک یهود بلکه مردم سراسر دنیا متعلق به هر مذهب و ملّیت دیگر باشند پیروی میکنند. روز شبات به معنای کامل آزادی انسان و رهائی او از هر گونه بردگی است. بردگان اسیری که زیر تازیانه اربابان، شبانه روز می‌بایست کار می‌کردند پس از رستاخیز تاریخی موسی، برای آنان «خداوند روز هفتم را روز آسایش تعیین کرد» (خروج ۲۰:۱۱). در این روز برابری انسان به آزاد شدگان تفهیم گردید. یعنی نه کسی باید به کسی فرمان بدهد و نه کسی از

کسی باید فرمان ببرد. در ده فرمان فقط آسایش یک روز در هفته مطرح نیست بلکه صریحاً اعلام میشود که «شش روز کار کن و همه کارهایت را به انجام برسان» (خروج ۹:۲۰). این فرمان هم امر است و هم نهی. هم اجرای قوانین و فرامین مربوط به شش روز کار را امر میدهد و هم انجام کار را در روز هفتم نهی میکند. دوران پراکندگی بر سر این فرمان بزرگ چه آورد؟ جنبهٔ مثبت آنرا، معنای عمیق آنرا، حکمت زیبای آنرا در زیر فشار سخت کوبنده پنهان داشت و در عوض آنچه را مربوط به جنبهٔ نهی آن میشد وسعت بخشید و هر روز که گذشت بار کارهای ممنوع بیشتر و بیشتر شد: نوشتن، پاک کردن، چسباندن، رنگ زدن، ریش تراشیدن، پاره کردن، ماهی گرفتن، گل چیدن، هرس کردن، لباس شستن، بافتن، دوختن، تعمیر کردن، ناخن چیدن، میوه چیدن، کلید در جیب حمل کردن، خر سواری کردن، موسیقی نواختن، مبل و صندلی را جابجا کردن، ورزش کردن، و دهها و صدها عمل مانند اینها که همه در لیست کارهای ممنوع در می‌آید رشدی ناهنجار گرفت، چراکه محیط پراکندگی حکم میکرد که یهودیت در راه «قدغن‌ها» پیش برود.

در هر گتوئی معلم مذهبی نیز خود بر این ممنوعیت‌ها چیزی افزود اما برای کسی امکان آن نبود که از عظمت فلسفه تعطیل روز هفتم که جهانیان از آن بهره‌ها گرفته بودند کلامی بگوید. یهودیت، حتی در مورد این روز مقدس نیز، آرام آرام به راه دیگری میرفت که از جلال خیره کنندهٔ آن کمتر خبر و اثری بود. رهبران مذهبی، زیر سخت‌ترین رنجهای ناشی از محیط شوم ضد یهودیگری، سرسختانه تلاش میکردند که بهر شکل و صورت شده ولو با افزودن امور ممنوع در شبات، یهودیت را حفظ کنند و این تنها کاری بود که می‌توانستند از عهده آن برآیند که در موقع خود با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان کاری پر ارج و بجا و درست بود. برای یهودی عامی بیسواد دوران گالوت چه چیزی یهودی بودنش را ثابت میکرد جز آنکه مطابق مقرراتی که برای او تعیین کرده بودند در روز شبات خارج از خانه، یک شئی را در حدود بیش از شش فوت حرکت ندهد و اگر این فاصله بیشتر میشد درست مثل خوردن مواد گوشتی و لبنیاتی، دین و ایمان و مذهب خود را از دست رفته میدانست. ناگفته پیداست که عموماً هر فرد روحانی که در گتوی خود دستوری در مورد کارهای ممنوع در روز شبات صادر کرده متکی بر تفسیر و تعبیرهای قبل از او بوده و بر پایه آن جماعت گتوی خود را به اجرای دستورات فردی خویش دعوت کرده است.

دوران پراکندگی دوران رشد و نمو غیر طبیعی **نهی‌ها** و عقب ماندگی و فرسودگی و ناتوانی **امرها**ست. تأثیر این دوران بر ایجاد چنین وضع و حال آنقدر قوی و شدید است که با وجود آنکه سالها از استقلال ایسرائل میگذرد، از نظر اجرای قوانین تورات، همچنان سایه دوران گالوت بر سر یهودیان سنگینی میکند و همان روش و روال گذشته بدون آنکه کوچکترین توجهی به اهمیت و عظمت فرامین شکوهمند تورات شود دنبال میگردد. اکنون که نگارنده سرگرم نوشتن این سطورم نشریه‌ای بزبان فارسی از کنیسائی در شهر لس‌آنجلس را پیش روی دارم که در آن «کارهای منع شده در روز شبات» را برای ارشاد مردم در کاغذی رنگین باکادری زیبا چاپ کرده‌اند. در این نشریه می‌خوانیم: «فردی که لکه‌ای کوچک روی لباسش (یا پارچه‌ای) ایجاد شده، چنانچه با هر مایعی آنرا تمیز کند قانون منع شستن را زیر پا گذارده است و باعث خیلول کردن شبات شده است. در صورتی که لکه کوچکی روی لباس باشد می‌توان با دستمال خشک آنرا پاک کرد ولی تمیز کردن لباس با پارچه خیس و یا استفاده از هر نوع مایع پاک کننده اکیداً ممنوع است. برای تمیز کردن میز یا سفرهٔ شبات می‌توان از پارچه نمدار استفاده کرد».

گالوت، شکوه شبات را به بیراهه کشاند و یهودی امروز، چه آنکه پای‌بند این ممنوعیت‌ها است و چه آنکه به عنوان واکنش در برابر اینگونه باورها پشت پا بهمه چیز زده است همچنان در بیراهه پیش میرود. بدا به آن زمان که بدون ایجاد تعادل در فرامین تورات، یکباره به اسم تجدد و نوگرائی بخواهیم دفتر بسیاری از دستورات را ببندیم. آنزمانست که ناخواسته دفتر یهودیت را بسته‌ایم. بازگشت به حال تعادل طبیعی هدفی است که باید در راه نیل بدان گام برداریم.

از میان نامه‌های وارده

پاسخ به مقالهٔ از سینای تا سینای

من یک عضو **کنیسای سینای** هستم که سخنرانی‌های اخیر **ربای ولپی** را در مورد کوچ کردن یهودیان از مصر، دقیقاً و حضوراً دنبال کرده‌ام. اخیراً مقاله‌ای توسط **آقای فاخری** در مجله چشم‌انداز منتشر شد که ربای ولپی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

مقصود من از نوشتن این مقاله **ذکر نکات برجسته سخنرانی ربای ولپی، و پاسخ به انتقادات آقای فاخری است.**

شکی نیست که هر نظریه و تئوری مخالفان و موافقانی خواهد داشت و برای من بهیچوجه قابل تعجب نیست که شاهد واکنش شدید طبقات مختلف مردم در برابر مقاله ربای ولپی باشم. زیرا مطالبی که ایشان در روز اول پسح در کنیسا ایراد کردند هرگز نه تنها بفکر عده زیادی خطور نکرده بلکه از نظر عده زیادی گوش دادن و فکر کردن درباره این سخنان گناه محض است.

نطق اخیر **ربای ولپی** بر اساس مطالعات طولانی دانشگاه تل‌آویو و مطالعات علمی باستان شناسی و نظریات روشنفکرترین و مترقی‌ترین رباهای و فلاسفه قرن اخیر بنیان گذاشته شده و چنانچه شخصی بخواهد با نظر وی مخالفت کند بایستی اساس مخالفت خویش را بر مبنای این عوامل بگذارد خواندن چند بیت شعر و نقل قول مطالبی که صدها سال پیش توسط یک عده **Fundamentalist** گفته شده و کاملاً **Conteroversial** (قابل مذاکره و بحث) میباشد ما را به هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسانید.

در زیر ضمن اشاره به نکات برجسته سخنرانی ربای ولپی و انتقادات‌های فاخری نظریات خود را در مورد این مطالب اظهار می‌دارم.

در مقالهٔ اخیر نویسنده بدنبال غرض و محرک ربای ولپی برای ایراد این سخنرانی می‌گردد و دلائلی چندی از قبیل کسب شهرت بیشتر، جذب اعضای بیشتر برای کنیسا، جلب توجه مقامات مذاهب دیگر!، گیجی و بیچارگی در مورد پیدا کردن حقیقت و غیره ذکر شده ولی ربای ولپی علل سخنرانی خود را بشرح زیر اعلام می‌دارد:

اول - یک ربای خوب بعنوان پیشوای کنیسا وظیفه دارد که آخرین اطلاعات منتشر شده در دنیا، شامل اکتشافات علمی و مذهبی را به استحضار اعضای کنیسای خود برساند. همانگونه که هر طبیب حاذق و یا مهندس مدرن و یا یک معلم با سواد و یک مدیر عاقل دائماً مطالعه می‌کند و به کنفرانسها و سمینارها می‌رود، یک ربای مدرن هم وظیفه دارد با مطالعه پی‌گیر حقایق کشف شده و نظریات جدید را به اعضای کنیسای خود بیاموزد، چه دنیای ما دنیائی است که دائماً قابل تغییر و در حال پیشرفت است و به عقب بر نخواهد گشت. او با این عقیده قدیمی افراطیون مذهبی که علم و مذهب را نمی‌توان در هم آمیخت مخالف است، و معتقد است که دنیای امروز دنیای علم دانش و تکنالوژیست هیچ نظریه‌ای قابل قبول نیست مگر اینکه با موازین علمی امروزه به ثبوت برسد. بنظر من عقیده افراطیون در جدا کردن دین از دانش حیله مکارانه‌ایست که این افراد اهداء کرده‌اند تا بتوانند از تله‌ای که تویش گیر کرده‌اند فرار کنند.

دوم - ربای ولپی معتقد است که اگر این مطالب در محیط کنیسا و یا در یک محیط مناسب مذهبی و توسط یک پیشوای مذهبی به جوانان و کودکان ما آموخته نشود اینان آنها را در مدارس خود و در یک محیط غیر مذهبی توسط معلمینی که آشنائی کامل به مذهب ندارند در سنین بالاتری خواهند آموخت و آنوقت است که تصور می‌کنند از طرف ربای و والدین و همکیشان خود فریب خورده‌اند و این احساس آنان را برای همیشه از مذهب رویگردان ساخته و باعث می‌شود که هرگز به کنیسا برنگردند.

سوم - و از همه مهم‌تر اینست که مطالبی که ربای ولپی ذکر کرده است بهیچوجه نظریات شخصی او نیست این مطالب نتیجهٔ سالها تجربه و تفحص دانشمندان ربانیم، باستان شناسان و دانشگاه‌های اسرائیلی است. از طرف دیگر این مطالب برای اولین بار در کنیسای سینای ایراد نشده. اگر ما از این مطالب بی اطلاع مانده‌ایم به علت اینست که یک عده ملاهای بی سواد و افراطی این مطالب را نخوانده و یا خوانده ولی به علل مختلف از جمله منافع شخصی و یا سیاسی از ما مخفی کرده‌اند. ربای ولپی در طی سخنرانی خویش اظهار داشت که از بدو تحصیل در مدارس ربانوت، داستان مهاجرت یهودیان از مصر مورد بحث قرار گرفته و مطالبی که ایشان ایراد کرده‌اند مکرراً در این مدارس تدریس و مورد موشکافی و بحث قرار گرفته شده است. عده زیادی از محصلین به دلائلی این حقایق را مخفی نگاهداشته و هرگز بر زبان نیاورده، در حالی که دسته دوم معتقدند که مخفی کردن حقایق ما را به قهقرا خواهد برد.

بنظر من بجای انتقاد از ربای ولپی ما بایستی کسانی را مورد سرزنش قرار دهیم که سالهای سال این مطالب را آموخته‌اند و یا از ترس و یا به علت اغفال مردم و حفظ منافع شخصی، آنها را مخفی نگاهداشته‌اند. آیا آن رهبر مذهبی بیشتر قابل احترام است که سعی می‌کند اعضای کنیسای خود را با آخرین پیشرفت‌های علمی فلسفی و خداشناسی آشنا سازد و یا آن ملائی که سعی می‌کند مردم را در جهل نگاه داشته تا بتواند از جهالت آنان در راه منویات خود سوء استفاده کند؟

نویسنده مقاله علم، و بخصوص دانش باستان شناسی را بی روح می‌خواند این مطلب آقای فاخری مرا بعنوان یک پزشک متأسف و ناامید می‌گرداند.

آیا آن دانشی که گردانندگان آن از قبیل پزشکان قادرند با نفس خود روح تازه در افراد نیمه مرده بدمند، بی روح است؟

آیا دانشی از قبیل فیزیک و ستاره شناسی که دارندگان آن، آسمانها و کهکشان‌ها را که

بر حسب کتب مقدسه ما محل خداوند، فرشتگان و ارواح است سیر کرده و در قعر فضا، وجود الهی را می‌یابند بی روح است؟

آیا دانش زیست شناسی که اساس آن کشف چگونگی حیات پی بردن به روح و زندگی و بقاء موجودات روی زمین است بی روح است.

آیا علم باستان شناسی که مجریان آن مدارکی از قبیل **Dead Sea Scroll** را از غارهای کمران استخراج کرده و مطالعه می‌کنند بی روح است؟ مطالب این کتیبه و یا تومارها است که مذهب ما را یکتا تلقی داده و پایه‌های آنرا مانند ستونی فولادین تقویت می‌کنند.

آیا دانشی که مکانی بنام **Masada** را در خاک امروزی اسرائیل کشف می‌کند و متعاقب حفاری مداوم و تجربه و مطالعه مدارک کشف شده پی به فداکاری و جانبازی افرادی که در راه خداوند سالها در مقابل کفار مقابله کرده و جان خود را از دست می‌دهند می‌برد، بی روح است؟

ربای ولپی یک دانشمند، نویسنده، استاد دانشگاه، سخنران و مؤلف چیره دستی است. بسیاری از کنیساهای دنیا، تلویزیون و رادیوها از افکار و تعبیرات مذهبی او استفاده کرده تجارب وی را پایه و اساس برنامه‌های مذهبی خود قرار می‌دهند. بنابراین اگر قرار است او را مورد انتقاد قرار دهیم این انتقاد بایستی از یک کمیته‌ای شامل افرادی که در رشته‌های فوق تجربه دارند بعمل آید.

ربای ولپی بعکس آنچه در مقاله چشم‌انداز ذکر شد اعضای کنیسای خود را گیج، دو دل و مشکوک نکرده است بلکه آن عده اعضای کنیسا که مذهب و خداوند خود را از دریچه چشم یک انسان مترقی، مدرن قرن ۲۱ نگاه می‌کنند نامبرده را تحسین کرده جسارت و جرأت وی را مورد ستایش قرار داده‌اند.

مطلب دیگر سوء تفاهم عده‌ای از مردم (بخصوص آنان که نظریات افراطی و **Fundamentalism** دارند) از سخنرانی ربای ولپی است وی هرگز داستان مهاجرت یهودیان را از مصر کلاً انکار نکرده است وی مکرراً جمله‌ای راکه در روز اول پسح در کنیسا ایراد کرده بقرار زیر تکرار کرده است: «بر طبق مدارک موجود و حفریات باستان شناسی بخصوص توسط دانشگاه تل‌آویو مهاجرت یهودیان آنطوریکه در کتب مقدسه ذکر شده است، اتفاق نیافتاده است. بعبارت دیگر اگر واقعاً یهودیان از مصر به کنعان مهاجرت کردند بر طبق اکتشافات جدید و نظریات هزاران افراد مطلع، این مهاجرت بصورتی که ما در شب اول پسح می‌خوانیم نبوده است.

بنظر ربای ولپی مذهب ما یک مذهب پرسش، پاسخ و بحث است. آنان که اصول مذهبی راکورکورانه اطاعت می‌کنند بر خلاف اصول مذهب رفتار کرده‌اند. او معتقد است که ما بایستی این موضوع را به فرزندان خود بیاموزیم که مذهب ما مذهب پرسش و پاسخ است. این صفت عالی مذهب ما را از سایر ادیان مشخص می‌سازد. بر خلاف بعضی ادیان دیگر که افراد جامعه را به دو دسته صغیر و فقیه تقسیم می‌کنند و صغراء حق دخالت در امور مذهبی را ندارند و این کار فقط کار فقها است، دین ما برای هر فرد یهودی ارزش تمام و کمال قائل شده. ربای ولپی معتقد است خداوند به ما عقل و شعور و خُخما عنایت کرده تا از آن استفاده کرده و خیر و شرّ زندگی را از هم تشخیص بدهیم و اگر ما از این موهبت الهی که فقط به نوع انسان تعلق دارد استفاده نکنیم و مثل گوسفندان بدنبال یکدیگر برویم کفران نعمت کرده‌ایم.

ربای ولپی متعاقب سخنرانی پر جنجال خود در روز اول موعد چند سخنرانی دیگر نیز برای تشریح عقاید خود ترتیب داد (فقط تعداد کمی از ایرانیان در این کنفرانسها شرکت کرده بودند) در یکی از این سخنرانی‌ها وی اظهار داشت که سه نوع واکنش از سخنرانی خود در روز اول پسح دریافت داشته است.

دسته اول کسانی هستند که مطالب وی را قابل ملاحظه و توجه دانسته و در پی حقیقت و ثبوت آن هستند این افراد مشغول مطالعه شده‌اند تا چه از راه علمی فلسفی و یا عقل سلیم خود مسئله را حس کنند.

دسته دوم افرادی هستند که سالها موضوع مهاجرت یهودیان از مصر را آنطوریکه در کتب مقدس ذکر شده، غیر قابل تصور می‌دانسته‌اند ولی بخاطر مهارهای مذهبی و غیره جرأت بیان کردن آنها را نداشته‌اند و خاموش مانده‌اند. سخنان ربای ولپی کمک بزرگی به این افراد کرده است.

واکنش نوع سوم آسان‌ترین بی دلیل‌ترین و سطحی‌ترین آنهاست و متعلق به کسانی است که معتقدند اگر سخنان ربای ولپی هم حقیقت محض داشته باشد و اگر داستان **Exodos** وجود نداشته باشد ما اهمیتی نمی‌دهیم و هنوز راحت‌تر هستیم که مانند اجدادمان همچنان به روش قدیمی خود ادامه بدهیم.

متأسفانه مقاله چشم‌انداز از این دسته سوم طرفداری می‌کند. در این مقاله ذکر شده است که اعتقاد ما به مذهب یهودیت همچنان پا بر جا خواهد ماند زیرا مادران ما در شبهای بیخوابی در گوش ما لالائی خوانده، و پدرانمان در زیر شلاق زجر برده‌اند و ربای اکیوا را در طومارهای تورات سوزانده‌اند در صورتی که من معتقد هستم که مذهب یهودیت پا بر جا مانده و می‌ماند زیرا یک مذهب الهی مدرن و قابل تعدیل است. دین ما پا بر جا می‌ماند برای اینکه افرادی چون ربای ولپی مسیر آنرا بر طبق اصول علم قرن ۲۱ تغییر می‌دهند. و اگر بخاطر این تغییرات نبود هنوز در دین ما برده فروشی، سوزاندن و سنگسار کردن دختران ادامه داشت و زنان ما هنوز قادر نبودند دوشادوش مردان در مراسم دعا در کنیسا عبادت کنند.

نویسنده مقاله در خاتمه به فکر چاره‌جوئی است و معتقد است ما بایستی بر علیه این کفار مجهز شویم و به جهاد برویم

آخر این چه اعتقادی است که برای محافظت از آن، احتیاج به بسیج شدن سنگر گیری و مبارزه است. ما یهودیان و دین ما در عرض تاریخ مورد تاخت و تاز مردم و ادیان مختلف قرار گرفته ولی ما هرگز ایمان خود را از دست

نداده‌ایم پس چرا بایستی از سخنرانی ربای ولپی واهمه داشته باشیم این چه ایمانی است که با یک باد سرد چون برگهای خزان از شاخه فرو ریزد؟ چرا ترس سراپای وجود ما را فرا گرفته است. اگر شخصی تصور می‌کند که مطالب کتب مقدسه کلام الهی است و غیر قابل تغییر است، بگذارید تا خداوند آنطوریکه می‌خواهد از ان نگهداری کند چرا ما بایستی از آن دفاع کنیم.

اگر واقعاً شخصی به فکر چاره است بایستی سعی کند که حقیقت را دریابد و حقیقت افشاء نخواهد شد مگر اینکه افرادی چون ربای ولپی منافع شخصی را کنار گذاشته و ما را ارشاد و راهنمائی کند و ما هم بجای خاموشی سعی کنیم مغز دلمان را باز کنیم و برای خود قضاوت کنیم بجای مخفی کردن حقایق آنرا به زبان بیاوریم، درباره‌اش بحث کنیم و به نتیجه برسیم.

بجای ترس و وحشت جرأت داشته باشیم تا با حقیقت روبرو شویم.

دکتر منوچهر کوخاب

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

ترا شادباش می‌گویم
ای عزیزترین خانه پدرم، پادشاه
ای خیمه‌های یعقوب،
آستان مقدستان را می‌بوسم.

زمزمه و چرخش بادی که در میانهٔ خانه می‌وزد

جایگاه **تورا**
آزین بسته با پرده‌های ابریشمین
و درخشان با گوهرها
حزان در برابر **میشکان**
آماده ایستاده است
به ردای سیاهش چرخشی می‌دهد

و از چهرهٔ پر شرمش حجاب برمی‌دارد
این آواز دلکش عروسی است
که غزلسرای نام‌آور
یهودا بن هلاوی سروده است
آوازی برای پیوند
قوم اسرائیل به شهدخت شبات

شهدخت شبات

سروده: هاینریش هاینه شاعر نامدار یهودی المانی
برگردان: فریده شبانفر

نفس هول‌انگیز سرور ناپیدای آنست

خاموشی
در آنجا تنها خادم کنیسا است
سرگرم بالا و پایین جهیدن
برای افروختن فانوسها

آن انوار زرین و آرامش بخش
نگاه کن چگونه می‌درخشند،
چگونه می‌تراوند
و چگونه در لبهٔ میشکان، سرفرازانه می‌رقصند

در برابر **هخال**

تا سپیدی دستان بنماید
به گردن تلنگری می‌زند
و با حالتی کنجکاوانه
انگشت نشانه بر پیشانی
و شست برگلو می‌گذارد
به آرامی به خود باز می‌آید
و سرانجام
به صدایی سرور آمیز آواز سر می‌دهد:
لِخَ دودی، لیکرَت کَلاه!

لِخَ دودی، لیکرَت کَلاه
بازآ، ای محبوب‌ترینم
عروست به انتظار نشسته است

شهدخت خاموش
شهدخت مروارید و گل
و همه زیبایی
دلدار **شلمو**، ملکهٔ صبا نیز
طراوتش را نداشت
آن حبشی پاپوش آبی
خود را خردمندترین می‌خواند
اما معماهای زیرکانه‌اش
پایانی بس کسل کننده داشت

شهدخت شبات جوهر آشتی است
تمامی ستیزها و جدل‌های روشنفکرانه را

به انزجار می‌نگرد.

اشتیاقی که با بی دست و پایی بیان شده
احساساتی که شتابگرانه
با تموج وحشی گیسوان به میان آمده
برایش همان قدر دردناک است
شهدخت آرام با افتادگی
گیسوانش را با سرپوشی پنهان می‌دارد
نگاهش معصومیت نگاه غزل را دارد
و چون ساقهٔ باریک تمشک می‌شکوفد.

محبوبش هر چه هوس دارد می‌کند
اما تنباکو منع شده است
عزیزترینم، دود مکن، شبات است.

امروز پیشکش خواهی گرفت
نیمروز سَلِه خواهی خورد
اگر شیلر طعم آنرا می‌چشید
سرود مقدسش، درخشش الهی سَلِهٔ زیبا،
دختر الی صیون را می‌یافت.

سَله غذایی بهشتی است
مُشه آنرا بر کوه سینا
به راهنمایی خداوندگارمان مهیا ساخت

کوه سینا، مکانی که خداوند قادر
با درخشش آذرخش خود
دروس نیک دین
و ده فرمان مقدس را بر ما آشکار ساخت

سَله، نان دلپذیر بهشتی
خوراک کاشر الهی، خدای حقیقی
در برابر خوراک مقدس خدایان دروغین یونان

آنگاه که شاهزاده در چنین بزمی بر سفره نشیند
چشمانش انگار چراغی خواهد درخشید
کمر ردایش را خواهد گشود
و به لبخند شادمانه خواهد گفت:
آیا صدای زمزمهٔ آبهای اردن را نمی‌شنوم
آیا این شرشر چشمه‌ها
در درهٔ پوشیده از نخل «بیت هل» نیست
که شتران در آن آرمیده‌اند
آیا صدای زنگولهٔ بره‌ها را نمی‌شنوم
و آیا این صدای گوسفندان پرورده نیست
که شبانان شبا هنگام از سراشیب‌های کوه گیلیات
به پایین می‌رانند
اما روز دل‌انگیز به سان آذرخشی می‌گذرد

انگاری ساعت شوم نفرین و سحر
با پاهای بلند و تاریک خودگام زنان پیش می‌آید
و شاهزاده آه از دل بر می‌آورد

انگشتان یخ زدهٔ ساحره‌ای
بر قلبش چنگ می‌زند
و هراس یک دگرگونی
درون دهنش می‌خزد

شهدخت صندوقچه زرین عطرش را به او می‌سپارد
شاهزاده باری دیگر عطرش را می‌بوید
انگاری که می‌خواهد بوی دل‌انگیزش را فرو دهد
شهدخت شراب جدایی
در جام شاهزاده می‌ریزد
و او آنرا به شتاب می‌نوشد
به جز چند قطره‌ای که بر میز می‌پاشد
شمعی کوچک بر می‌گیرد
شعله‌اش را در قطره‌ها فرو می‌برد
تا خش خش‌کنان خاموش شود.

افتخاری دیگر برای جامعه یهودیان ایرانی

گزارش از: فرزاد جواهریان

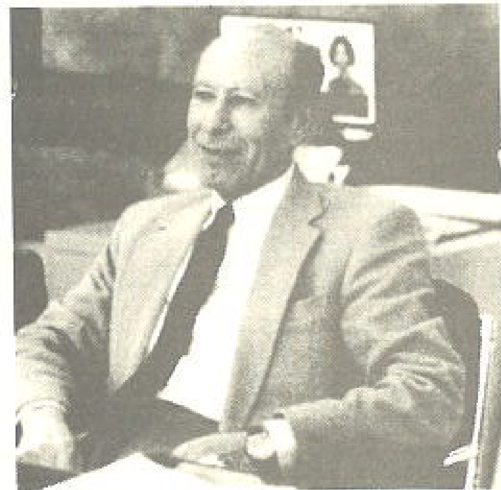


همانطور که می‌دانیم دبیرستان اورهامت اولین دبیرستان دخترانه ایرانی برونمرزی می‌باشد که ظرف هفت سال گذشته در شهر لوس‌آنجلس فعالیت می‌کند. تعداد ۳۵ نفر از فارغ‌التحصیل که هم اکنون در دانشگاهها و یا مراکز کاری مشغول میباشند حاصل تلاش پیگیر مدیران و دست اندرکاران این مؤسسهٔ فرهنگی می‌باشد. یکی از برنامه‌های افتخارآفرین دبیرستان اورهامت در ماه مارچ سال ۲۰۰۰ پیش آمد بدین ترتیب که این دبیرستان به مدت ۵ روز از طرف یک هیأت ۳ نفره از انجمن مدارس و کالجهای آمریکا (W.A.S.C.) مورد بررسی و رده‌بندی قرار گرفت. خوشبختانه نتایج بررسی و بازدید اعطاء بالاترین درجه به این دبیرستان برای مدت ۶ سال را به همراه داشت. یادآور می‌شود تأیید شرایط آموزشی با بالاترین استاندارد به مدت ۶ سال حداکثر مدتی می‌باشد که از طرف انجمن کالجها و مدارس به یک مرکز آموزشی اعطاء می‌شود. تلاش بی وقفه هیأت مدیره و محصلین و دریافت این امتیاز برای سازمانی با تجربه کوتاه شش ساله حقیقتاً ستودنی است. ضمن آرزوی موفقیت هر چه بیشتر برای این مؤسسه و همه جوانان یهودی توجه شما را به ترجمه گزارش انجمن کالجها و مدارس (W.A.S.C.) جلب می‌کنم.

* مربیان خبره و متعهد این مؤسسه شرایط نمونه‌ای را در این محیط آموزشی ایجاد نموده‌اند.
* دانش آموزان در فعالیت‌های آموزشی فشرده‌ای مشغول هستند که دائماً سطح فکری آنان را ارتقاء می‌دهد.
* مربیان کیفیت خودساخته ویژه‌ای را در فراگیری دانش‌آموزان فراهم آورده‌اند.
* روش ارائه برنامه‌های آموزشی این مؤسسه، فراگیری و تفکر را تشویق و ترغیب می‌نماید.
* محیط آموزشی گرم، وسیع و سالمی در این مؤسسه ایجاد شده است.
* ربای آخامزاده مدیر دوراندیشی است.
* معلمان و مدیران بالاترین سطح تعهد، توجه و پشتیبانی را ارائه نموده‌اند.
* کمیته تأیید می‌نماید که برنامه‌های فوق آموزشی این دبیرستان بسیار قوی بوده و در تقویت محیط آموزشی و ایجاد انگیزه آموختن در دانش آموزان موفق می‌باشد. مدرسه اورهامت رابطه خانوادگی نزدیکی بین دانش آموزان و مربیان ایجاد نموده که در نتیجه آن فرهنگ مدرسه احترام متقابل را در شخصیت دانش آموزان پرورش می‌دهد.
* دبیران واجد شرایط بوده و مواد تحصیلی لازمه را به بهترین نحو تدریس می‌نمایند.
* دبیرستان اورهامت به محصلین خدمت داوطلبانه به جامعه و ایفاء نقش به عنوان یک زن یهودی سربلند را آموزش می‌دهد.



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

بلوغ نزد دخترها **Puberty** *(Menarche)*
وظایف مادرها - آگاهی دخترها

بلوغ نزد دخترها، بر حسب نژاد و قبیله و آب و هوای محل زندگی در سنین بین ۸ سالگی تا ۱۴ سالگی اتفاق می‌افتد. دختران سیاه پوست زودتر از سفید پوستها بالغ می‌شوند. تولد و زندگی در مناطق استوائی سرآغاز بلوغ را به پیش می‌اندازد. افزون بر آن، شیوه‌ی زندگی ماشینی امروز، رسانه‌های گروهی و فیلمهای سکسی و همچنین معاشرتهای دختران و پسران در آموزشگاهها و در اجتماع و گفتگوهای باز، بین دخترها نیز باعث شده است که دخترها در سن جوانتری به مرحله‌ی بلوغ برسند بدون آنکه از دیدِ روانی آمادگی برای آن داشته باشند.

در سال ۱۸۹۰ پیرو گزارش نشریه‌ی پزشکی **New England Journal of Medicine** سن میانگین دختران آمریکائی هنگام بلوغ ۱۴/۸ سال بوده است پس از یکصد سال آمارِ امروز نشانگرِ این میانگین در سن ۱۲/۶ سالگی است.

در یکصد سال پیش دختری که در سن ۱۵ سالگی نخستین قاعدگی خود را آغاز می‌کرد، با احتمال زیاد پس از یکی دو سال ازدواج می‌کرد. ولی امروز دخترها در سن ۱۲ سالگی، نخستین قاعدگی را تجربه می‌کنند ولی تا سن ۲۰ یا ۲۵ سالگی احتمال ازدواج خیلی کم است. یعنی در حقیقت فاصله‌ی بین بلوغ و ازدواج خیلی طولانی شده است ولی پیرو بررسی‌ها ۱۷ درصد دختران و پسران در سن ۱۳ سالگی آمیزش جنسی داشته‌اند.

افزایشِ هورمونهای زنانه که هنگام بلوغ در دخترها آغاز می‌شود، تغییرات گوناگون جسمی و روانی را در بدن باعث می‌شود. پیش از آغاز بلوغ دخترها از نظر جسمانی و روانی قوی‌تر از پسرها هستند و مشکلاتِ پسرها را ندارند ولی پس از آغاز قاعدگی دخترها دچار تغییرات رفتاری شدید می‌شوند. کمتر در سرِ کلاس برای پاسخ دادن به پرسشِ آموزگار، دست خود را بلند می‌کنند. به اندام و پوشش و آرایش خود خیلی اهمیت می‌دهند و گاهی به دگرگونی اشتها، پر خوری و یا کم خوری دچار می‌شوند.

تجربه کردن آمیزش جنسی در بین نوجوانان باعث شده است که سالی ۴ میلیون نفر از این نوجوانها دچار بیماریهای آمیزشی شوند و سالی یک میلیون نفر هم ناخواسته و بدون ازدواج باردار شوند. ۱۵۰ درصد موارد آلودگی با ویروس ایدز (HIV) متعلق به جوانها و نوجوانهای زیر سن ۲۵ سال است.

والدین در دوران بلوغ دخترها، باید ساعات زیادی از شبانه‌روز را با فرزند خود بگذرانند و دخترها و پسرها را به عواقب آمیزش بدون حفاظت آشنا سازند و به ویژه مادرها، در هر موقعیت مناسب بهتر است از بلوغ و از تغییراتی که در بدن دختر پدیدار می‌شود با دختر خود در میان گذارند. مادر از زمان بلوغ خود و تغییرات

جسمی، روانی و اخلاقی که بروز نموده است با دختر خود گفتگو می‌کند و به دختر آموزش می‌دهد که این تغییرات، مرحله‌ای از تکامل جسمی و روانی طبیعی دختر است و سن بلوغ دورانی است که دختر می‌تواند نسبت به هدف‌های زندگی آینده‌ی خود برنامه‌ریزی کند.

اگر دختر آموزش کافی از مادر و یا حتّا از آموزگار خود دریافت ندارد ناچار این موضوع را با دیگر دختران در میان می‌گذارد و ممکن است اطلاعات نادرست و نارسا بدست آورد و گمراه شود.

تغییراتِ جسمی در دوران بلوغ و حوادثی که رخ می‌دهد برای دخترها غیر مترقبه است و اگر دختر پیشاپیش آگاهی کافی از بروز این تغییرات پیدا نکرده باشد، همه‌ی این حوادث را به بروز یک بیماری و یا امر غیر طبیعی نسبت می‌دهد و نگران‌تر می‌شود.

قاعدگی ممکن است حتّا در سن ۸ سالگی آغاز شود. بنابراین وظیفه‌ی مادر است که دختر خود را پیشاپیش با بروز چنین حادثه‌ای آشنا سازد.

بروزِ نخستین قاعدگی با علائم قبلی که حتّا ممکن است از یکسال پیش آغاز شده باشد همراه است. افزون بر پدیدار شدن موها در زیر بغل و ناحیه زهار و بزرگ شدن و سفت شدن پستانها، ترشحات سفید رنگ نیز در دستگاه آمیزش دختر پدید می‌آید، که خود نشانه‌ای است از بروز قاعدگی. دخترها نگران هستند که اگر بروز خونریزی در بیرون از خانه و یا در دبستان و یا دبیرستان اتفاق افتد چه باید کرد. مادر بهتر است، همه گونه وسایل را به دختر نشان دهد، حتّا دختر می‌تواند وسایل حفاظت از مرطوب شدن را با خود همراه داشته باشد تا در صورت لزوم از آن استفاده کند.

باید از دردهای زیر نافِ پیش از قاعدگی و احتمالاً درد ناحیه‌ی کمر با دختران جوان پیشاپیش گفتگو شود و امکان نامنظم بودن قاعدگی یا قطع موقت آن نیز گوشزد شود و تأکید شود که در دوران قاعدگی که ممکن است خونریزی تا یک هفته دوام یابد، بهداشت شخصی و نظافت اهمیت فراوان دارد.

دخترهای ۱۵ سال به بالا علاقمند هستند که درباره‌ی آمیزش جنسی و بارداری، بدون پرده، با آنها گفتگو شود. در هر حال باید نوجوانها آگاهی پیداکنند که همه‌ی این تغییرات، یک پدیده طبیعی تکامل جسمی و روانی است. روانِ حساس دختر در دوران بلوغ نیاز به محبت و همدردی فراوان دارد. نقش مادر در آموزشِ دخترِ جوان و محبت او نسبت به دخترش بی تردید این دورانِ دشوار را برای فرزند قابل تحمل می‌سازد.

سن بلوغ در دخترها *Girls and Puberty*

آیا اگر دختر شما خیلی زود به بلوغ برسد نگران خواهید شد؟

در هندوستان دختران ممکن است در سن ۶ یا ۷ سالگی نشانه‌های بلوغ را پیداکنند. در کشورهای اسکاندیناوی دختران ممکن است در سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی نخستین قاعدگی و خونریزی را پیداکنند.

نشانه‌های پیش رس بلوغ عبارتست از پدیدار شدنِ مو در زیر بغل و ناحیه‌ی زهار و رشد و نمو پستان‌ها و پس از آن برقراری خونریزی ماهانه‌که ممکن است چندین سال دیرتر بروز کند.

سن بلوغ در دخترها نزد نژادها و اقوام گوناگون یکسان نیست. سیاهپوستان زودتر از سفید پوستان به سن بلوغ می‌رسند. بنظر می‌رسد هر قدر به قطب شمال نزدیکتر شویم سن بلوغ در دخترها افزایش می‌یابد.

علاقمندی به آگاهی‌های بهداشتی، باعث شده است که مادرها با نظری دقیق‌تر به سن بلوغ در دختران خود بنگرند و اگر نشانه‌های بلوغ در دختر در سن پایین پدیدار شود موجب نگرانی آنها شده و برای چاره‌جوئی به پزشک کارشناس غدد درونی مراجعه کنند و پزشک ممکن است پس از آزمایش خون و اندازه گیری میزان هورمونها در دختر، داروهائی را تجویز نماید.

بهمین جهت آکادمی کودکان آمریکا و کارشناسان غدد داخلی با توجه به بررسی‌های گوناگون و یافته‌های علمی اخیراً یک راهنما برای آگاهی پزشکان، در **Journal of Pediatrics** انتشار داده‌اند. پیرو این راهنما، اعضای آکادمی بر این باور هستند که در آمریکا دختران سیاهپوست ممکن است در سن ۶ سالگی و دختران سفید پوست ممکن است در سن ۷ سالگی نشانه‌های بلوغ را بدست آورند و این پدیده کاملاً طبیعی شناخته شده و آزمایش میزان هورمون و یا تجویز دارو لزومی ندارد.

و نیز در این راهنما خاطر نشان شده است که حتّا در دختران ۶ یا ۷ سال که نشانه‌های بلوغ پدید می‌آید برای رشدِ قد این دختران نگرانی وجود ندارد. در هر حال دختران پس از بروز نخستین قاعدگی نزدیک به ۳/۵ اینچ قدشان بلندتر خواهد شد و تجویز دارو برای به عقب انداختن بلوغ لزومی ندارد.

در بررسی که از سوی دانشمندانِ دانشگاه **North Carolina** در سال ۱۹۹۷ بعمل آمد، بیش از ۱۷۰۰ دختر که سنشان بین ۳ و ۱۲ سال بود مورد مطالعه قرار گرفتند و ضمناً از ۲۰۰ پزشکِ کارشناس کودکانِ بازدید بعمل آمد و نظر خواسته شد. برآیند این بررسی چنین بود: پیش از سن ۸ سالگی ۴۸ درصد دختران سیاهپوست و ۱۵ درصد دختران سفید پوست نشانه‌های بلوغ را دارا بودند. پزشکانِ کارشناس امور کودکان که مصاحبه شده بودند، اظهار داشتند که در آمریکا بیشتر دخترها، پیش از رسیدن به سنّی که در کتابها بعنوانِ سن بلوغ ارائه شده است، علائم بلوغ را دارا هستند.

دکتر **Kaplowitz** و همکاران بر این باور هستند که اگر عادت ماهانه زودتر در دختر پدیدار شود، تا این عادت شکل منظمی بخود گیرد زمانی طولانی‌تر نیاز دارد و رشد استخوان دختر متوقف نخواهد شد.

علتِ اساسی بلوغِ پیش رس در دختران هنوز روشن نیست. پیرامون زندگی، انواع مواد شیمیائی مصرفی در کشاورزی و تولید مواد غذایی، مصرف هورمون‌ها و بویژه چاقی ممکن است از عوامل مؤثر باشند.

دخترانِ چاق بعلت داشتن چربی اضافی، هورمونِ **Leptin** به میزانِ زیادتر در خون دارند، این هورمون بوسیله‌ی سلولهای چربی ساخته و ترشح می‌شود و ممکن است یکی از عواملی باشد که بلوغ را در دختران چاقِ سفید پوست به جلو می‌اندازد.

دیابتِ نوع دوم که معمولاً از سنِ ۴۰ به بالا پدیدار می‌شود، اخیراً بین دخترانِ نوجوان موارد زیادتری پیدا کرده است. عواملی که در پیرامون زندگی وجود دارد نیز تغییراتی در بدن ما پدید می‌آورد و از آنجمله است بلوغِ زودرس در دختران.

نخستین قاعدگی نزد دختران سفید پوست به‌گونه‌ی میانگین در سن ۱۲/۸ و در دختران سیاهپوست آمریکا در سن ۱۲/۱ اتفاق می‌افتد.

هورمون درمانی در میانسالی

Hormone Replacement Therapy

آیا زنها در میانسالی نیاز به هورمون درمانی دارند؟ امکان بروز خطر، در هورمون درمانی چه باید کرد؟

برای جلوگیری از بروز ناراحتی‌های دوران میانسالی در خانمها، در برخی موارد از هورمونِ درمانی کمک گرفته می‌شود. هورمون درمانی برای جلوگیری از گُر گرفتگی، تحریک پذیری و علائم دیگر دوران میانسالی به دو شکل تجویز می‌شود: تجویز استروژن به تنهائی و یا تجویز استروژن و پروژستین که هر دو از هورمونهای زنانه هستند که از تخمدان‌ها ترشح می‌شوند و در دوران میانسالی بعلت کم توانی تخمدانها، میزان آنها کاهش می‌یابد.

در دو بررسی که تاکنون بعمل آمده است، دانشمندان نشان داده‌اند که زنهائی که استروژن و پروژستین را با هم برای مدتِ بیش از ۵ سال مصرف می‌کنند، بیش از گروهی که تنها استروژن را مصرف کرده‌اند در معرضِ بروزِ خطر سرطان پستان قرار می‌گیرند. این دو پژوهش، یکی از سوی انستیتوی ملّی سرطان (NCI) و دیگری از سوی دانشگاه **southern California** بعمل آمده است.

حال این پرسش پیش می‌آید که آیا پزشکان بهتر است از تجویز این دو هورمون با هم خودداری نمایند. در این راستا در نوشتارهای دیگر هم به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانیده‌ام که پزشک و بیمار به اتفاق باید در این باره تصمیم بگیرند. با بینش به پیشینه‌ی خانوادگی از لحاظ بروز سرطانِ پستان و زهدان، استعداد برای بروز بیماریهای قلبی و نرمی استخوان، و اینکه آیا زهدان وجود دارد و یا برداشته شده است، تصمیم اتخاذ می‌شود:

۱ - اگر ناراحتی‌های یائسگی شدید نیست و زن استعداد بیشتری برای بروز بیماریهای قلبی و یا نرمی استخوان ندارد، هورمون درمانی لزومی ندارد.

۲ - اگر نشانه‌های یائسگی خیلی شدید باشد، تجویز دو هورمونِ پروژستین و استروژن برای مدت سه سال بنظر نمی‌رسد خطرِ بروز سرطان پستان را افزایش دهد.

۳ - در زنهائی که زهدان با عمل جراحی از بدن خارج شده است نباید دو هورمون را با هم تجویز کرد. تجویزِ هورمونِ استروژن به تنهائی کافیست و یا اینکه هورمون تجویز نشود.

۴ - اگر زهدان وجود دارد و زن واقعاً به هورمون نیازمند است، بهتر است هر دو هورمونِ پروژستین و استروژن را با هم تجویز کرد.

اگر زن نتوانست هورمونِ پروژستین را تحمل کند، تجویز هورمون استروژن به تنهایی خطر بروز سرطان زهدان را ۸۰۰ درصد و خطر بروز سرطان پستان را ۵۱ درصد افزایش می‌دهد.

و اما اگر زن نیاز پیدا کند که بیش از ۵ سال (۱۰ تا ۱۵ سال) زیر هورمون درمانی قرار گیرد تا از خطر بروز بیماریهای قلب و نرمی استخوان در امان باشد، چه باید کرد؟

دکتر **Nananda Col** از کانونِ درمانی **New England** در بوستون می‌گوید:

وضع هر بیمار را باید بررسی کرد. اگر در زنی خطر بروز سرطان پستان بسیار ناچیز باشد ولی در معرضِ خطرِ بیماریهای قلبی یا نرمی استخوان و یا هر دو بیماری قرار دارد، باید خطر سرطان پستان قابل قبول باشد.

در فرد دیگری که خطر بروز سرطان پستان و نرمی استخوان زیاد است بهتر است **Raloxifen (Evista)** بجای استروژن و داروی **Alendronate (Fosamax)** برای جلوگیری از نرمی استخوان و کاهشِ خطر سرطان پستان تجویز شود.

با دانش به این داده‌ها، و با توجه به بررسی‌های بالا، دکتر **Col** جدولِ کوتاه شده‌ای برای آگاهی پزشکان ارائه داده است.

بخش انگلیسی مجله را بخوانید و به فرزندانتان نیز توصیه کنید

خلاصهٔ متن مصاحبهٔ سردبیر «روانشناسی امروز» با خانم دکتر جویس برادرز، یکی از مشهورترین روانشناسان آمریکا



چگونه زندگیمان را سرشار از خوشی بکنیم

پرسش: اخیراً مقاله‌ای از شما خواندم با عنوان «می‌توانید زندگی شادتری داشته باشید» آیا می‌توانید توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ: سال‌های سال موضوع پژوهش‌های روانشناسانه کمک به مردم در برخورد با مشکلات آنان بوده است. امّا اینک می‌بینم که **مسئلهٔ شاد کردن زندگی**، این که صبح بیدار شوید و خشنود باشید، نیز موضوع این پژوهش‌ها قرار گرفته است.

پرسش: آیا این باور عام که کسب ثروت بیشتر موجب خشنودی است واقعیت دارد؟

پاسخ: خشنودی را نمی‌توان خرید. به نظر می‌رسد همهٔ ما حدّی برای خشنودی داریم که احتمالاً عوامل ژنتیک و محیطی هر دو بر آن تأثیر دارند. گاه یک ثروت ناگهانی خشنودی زودگذر، امّا عواقب منفی دراز مدتی در پی دارد. مثلاً برندگان قرعه کشی که کارکم درآمدی دارند، بزودی با حسادت همکاران خود روبرو می‌شوند، و دوستان زیادی راکه از آنها تقاضای وام می‌کنند، از دست می‌دهند.

پرسش: پس اگر ثروت خشنودی را تضمین نمی‌کند، و اگر واقعاً ژن‌ها روی آن تأثیر می‌گذارند، **ما تا چه اندازه سرنوشت خود را در دست داریم؟ آیا می‌توانیم خود را خشنود کنیم؟**

پاسخ: من فکر می‌کنم که می‌توانیم چنین کنیم. همهٔ ما در زندگی با مصیبت‌هایی روبرو می‌شویم. هنگامی که چیزی وحشتناک همچون یک بیماری غیر منتظره یا صدمهٔ شدید جسمی رخ می‌دهد، می‌توان **تکنیک‌هایی** آموخت تا شور و شادی را به زندگی‌مان باز گرداند.

پرسش: شما در مقاله‌تان پیشنهادهای مشخصی پیش رو گذارده‌اید، - از جملهٔ تهیهٔ

برگردان: پیمان اخلاقی

یک **فهرست خشنودی!** آیا می‌توانید توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ: خیلی ساده، بنشینید و **به آن همهٔ چیزهای شگفت انگیزی فکر کنید که در زندگی وجود دارند.** هرگز نشنیده‌ام کسی در بستر مرگ از این پشیمان باشد که مثلاً چرا ۵۰,۰۰۰ ماشین دیگر نفروخته است! تقریباً همه می‌گویند که بیشترین شادی زندگی آنان خانواده و کسانی بوده‌اند که دوستشان داشته‌اند. **فکر کردن به چیزهای خوب، بینش شما را نسبت به بدی‌ها وسعت می‌دهد.**

پرسش: همواره کسانی که در سختی‌ها همچنان خشنود می‌مانند مرا به شگفت وامی‌دارند. اینان که هستند؟

پاسخ: **آنان کسانی هستند که خشنودی را هدف خود قرار داده‌اند.** بیشترِ ما به خشنودی اولویت نمی‌دهیم. ما در طول روز به سرعت کارهایی را از روی اجبار انجام می‌دهیم، خسته به خواب می‌رویم، و صبح بعد با وحشت روزی دیگر از خواب برمی‌خیزیم. امّا کسانی هستند که دریافته‌اند خشنودی محصول ثانوی چیزی است که می‌خواهند انجام دهند. آنها **علائق خود را دنبال می‌کنند** و به سرکوب‌گرانِ خشنودی، کسانی که احترام آنها را خدشه‌دار کنند، از آنان و اهدافشان پیوسته انتقاد کنند، و یا کاری جز نق زدن نداشته باشند، **نه می‌گویند.**

پرسش: نظرتان در رابطه با **مصرف دارو** چیست؟

پاسخ: داروها به برخی از مردم کمک می‌کنند. بیشتر مطالعات نشان داده‌اند که **ترکیبی از دارو - درمانی و گفتار - درمانی** می‌تواند راه حلّی موقت برای کسانی باشد که دچار افسردگی شدید هستند. نهایتاً آدم‌ها باید تکنیک‌هایی را (از طریق گفتار درمانی) بیاموزند که زندگی آنان را بهتر و روشن‌تر می‌کند. با آن که فکر می‌کنم عموماً در صورت نیاز، ترکیبی از هر دو درمان بهتر است، فکر نمی‌کنم بخواهیم تمام عمر خود را به مصرف دارو بگذرانیم.

پرسش: فکر می‌کنید اگر دارویی بی نقص و بدون عوارض جانبی وجود داشت که آدمی را همواره خشنود نگاه می‌داشت، مردم باید آن را مصرف می‌کردند؟

پاسخ: امیدوارم که نه! **این تضادهای زندگی هستند که حقیقتاً خشنودی می‌آورند.** اگر روزهای بارانی نبودند، کسی قدر روزهای آفتابی را نمی‌دانست. در زندگی ما نیز **تغییر** باعث می‌شود که ما قدر آنچه داریم را بهتر بدانیم.

پرسش: این مسئله مرا نگران می‌کند که فرهنگ عامّه به همه وعدهٔ خشنودی می‌دهد، مخصوصاً از راه خرید محصولات، نظر شما چیست؟

پاسخ: ما به مهارت‌های بهتر احتیاج داریم، نه محصولات بیشتر. برخی اوقات فکر می‌کنیم که زندگی موظف است که به ما خشنودی را عرضه کند، یا این که ما اینجا ایستاده‌ایم و حالا زندگی باید بیاید و همهٔ خوبیهای عالم را بر سر ما بریزد! اما واقعیت این است که ما باید نیمی از راه را با پای خودمان طی کنیم.

پیوند دلها کامپیوتری می‌شود

همانطوری که خوانندگان عزیز مجله چشم‌انداز اطلاع دارند **پیوند دلها** برنامه‌ای است برای آشنائی، به منظور ازدواج و تشکیل خانواده. افرادی که مایل به ازدواج هستند مشخصات خود و مشخصات فرد مورد نظر را به سازمان ارسال می‌دارند و سازمان با بررسی مختصری در مورد افراد، آگهی آنها را با ذکر کُد مخصوصی در مجله بچاپ می‌رساند. دختر خانم یا آقائی که با دیدن این آگهی مشخصات داده شده را حدود مشخصات مورد نظرش بداند به شماره ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تلفن می‌کند و تقاضای گرفتن اطلاعات و مشخصات آگهی دهنده می‌نماید. تنها فردی در سازمان که متصدی و مسئول این برنامه است با سئوالاتی چند از نظر شناسائی و به امید پیوندی سالم مشخصات آگهی دهنده را در اختیار متقاضی می‌گذارد.

خوشبختانه در طول این چند سال ازدواج‌هائی بهمین ترتیب صورت گرفته است ولی باید اذعان کنیم آنطور که انتظار سازمان می‌رفت نتیجهٔ دلخواه نبوده است. تنها دلیل کم موفقیت بودن این برنامه تعداد متعدد و بیشمار تلفن‌هائی است که برای آشنائی و ازدواج به سازمان می‌شود. برخی ترجیح می‌دهند نام و مشخصات آنها در پرونده جداگانه‌ای غیر از چاپ مجله باشد. هم اکنون تعداد ۲۲۰ نفر از خانم‌ها و ۱۸۰ نفر از آقایان با حدود سنی ۲۶ تا ۷۰ سال (مجرد - متأهل با بچه یا بدون بچه) حاضر به آشنائی و ازدواج از طریق معرفی توسط دوستان و یا فامیل و یا افراد سازمان هستند. با توجه به اینکه فعالیتهای دیگری هم در این زمینه (معرفی زبانی) انجام گرفته باز رضایت سازمان را فراهم ننموده است. به همین مناسبت سازمان سیامک تصمیم دارد به لحاظ شدت بخشیدن به نحوه کار و بالا بردن تعداد معرفی‌ها و در نتیجه رسیدن به ازدواج‌های بیشتر، دست به اقدام جدیدی بزند و آن کامپیوتری کردن برنامه پیوند دلهاست. این برنامه به این صورت انجام می‌شود که افراد طالب ازدواج با مشخص شدن کُدهائی از نظر مرد یا زن - سن - مجرد یا متأهل می‌توانند با کمک کامپیوتر فرد مورد نظر خود را پیدا کنند.

لازم به توضیح می‌باشد که اطلاعات و مشخصات افراد کاملاً محرمانه بوده و تنها یک نفر از افراد سازمان حق دسترسی به اطلاعات داده شده در کامپیوتر و دخالت در رد و بدل کردن مشخصات افراد را دارد.

برای تسهیلات بیشتر، علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام‌گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) سازمان **روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر برای این مهم** باز است تا افرادی که بخواهند مستقیماً به سازمان مراجعه کرده و اطلاعات و مشخصات لازم را حضوراً دریافت دارند از این خدمات استفاده نمایند.

ضمناً چنانچه افرادی از برقراری محل ملاقات دفعه اول در هتل‌ها یا رستوران‌ها بهر علتی معذب هستند که این موضوع می‌تواند بطور غیر محسوسی به تداوم رابطه و پاگرفتن ازدواج لطمه بزند با سازمان تماس بگیرند تا ترتیب ملاقات اولیه‌شان را در محل سازمان داده شود.

آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.

کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم ۳۵ ساله قبلاً ازدواج کرده دارای پسری ۹/۵ ساله مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل خواهان همسری ۳۸ تا ۴۵ سال نیز تحصیلات در حد معمول شغل مناسب عاشق خونه و زندگی، مهربان، وفادار، خوش قیافه و متصوا دوست.

کد ۷۸۷۶۳

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات در سطح کالج کارمند سابق شرکت نفت اینک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متأهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تأمین مالی، اهل مسافرت و راستگو.

کد ۷۵۶۶۶

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.

کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده دوست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.

کد ۷۵۹۷۳

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن

۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.

کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.

کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم.

کد ۶۹۰۸۳

آقایی هستم ۵۴ ساله، لیسانس الکترونیک، شغل الکتریک، قد ۵/۷، قبلاً ازدواج کرده، دارای ۲ فرزند که با من زندگی نمی‌کنند. راستگو، مهربان، خواهان ازدواج با خانمی ۴۲ تا ۴۶ ساله میزان تحصیلات مهم نیست، شغل هم مهم نیست، مجرد یا متأهل، خوش قلب و مهربان و راستگو.

کد ۰۷۳۷۷

خانمی هستم ۴۸ ساله، قد متوسط، مهربان، تحصیل کرده، با دو فوق لیسانس، شغل مددکار اجتماعی، اهل ورزش، اجتماعی با تأمین مالی و روحی، جذاب، قبلاً ازدوج کرده و ۲ فرزند خواهان همسری ۵۸-۴۸ ساله، قد متوسط، حداقل لیسانس با شغل تأمین مالی، مجرد یا قبلاً متأهل، از نظر مالی و روحی استوار، مسئول، مهربان و خصوصیات مشابه به خود.

کد ۸۱۶۵۲

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.

کد ۶۴۴۳۹

خانمی هستم ۴۸ ساله، قد ۵/۱، دیپلمه، معلم کودکستان قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند، خوش قلب، راستگو، خوش اخلاق، اهل مسافرت، خواهان همسری ۵۹ تا ۴۸ ساله، قد ۵/۵، شاغل باشد، غیر سیگاری، خوش اخلاق، راستگو، اهل مسافرت، اهل سینما، آمادگی برای ازدواج، مهربان، سازگار، پای‌بند به اصول اخلاقی، خوش تیپ باشد.

کد ۸۰۷۵۱

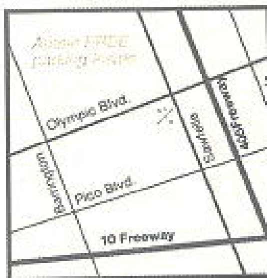
آقائی هستم ۴۹ ساله، دیپلمه، شغل آزاد، قبلاً ازواج نکرده، مهربان، خوش قلب، ساده و بی آلایش، خواهان همسری ۳۵ تا ۴۵ ساله، دیپلمه، شغل فرقی ندارد، مجرد یا قبلاً متاهل بدون فرزند، لاغر، ساده، نسبتاً خوشگل، صد در صد راضی به زندگی در نیویورک.

کد ۶۶۷۷۸

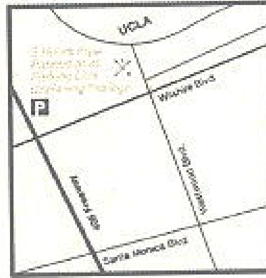
Available at These  **Stores**



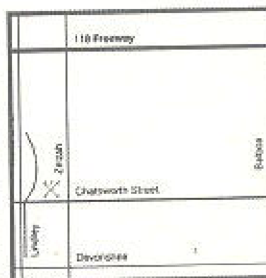
13455 Maxella Ave.
2nd Floor above Victoria's Secret
Marina del Rey
310/827-1500



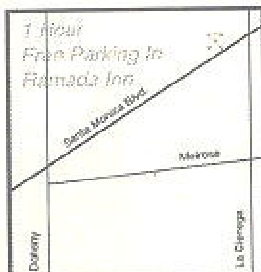
2214 Sawtelle Blvd.
Corner of Olympic & Sawtelle
West Los Angeles
310/268-8000



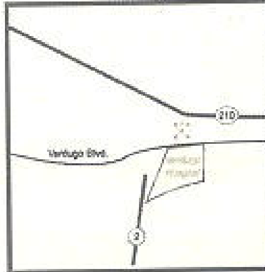
1145 Westwood Blvd.
Westwood
310/208-2082



18100 Chatsworth St.
Granada Hills Town Center
Granada Hills
818-832-8800



8579 Santa Monica Blvd.
Next to Baja Buds
West Hollywood
310-652-6777



1929 Verdugo Blvd.
Next to UA Theatre
La Cañada Flintridge
818-790-9727



4444 Lankershim Blvd.
At Riverside Dr.
North Hollywood
818-509-9727



735 S. Figueroa St.
7th Marketplace (Food Court Area)
Downtown L.A.
213-624-6111



5647 Kanan Rd.
In the Vons Center
Agoura Hills
818-874-0727

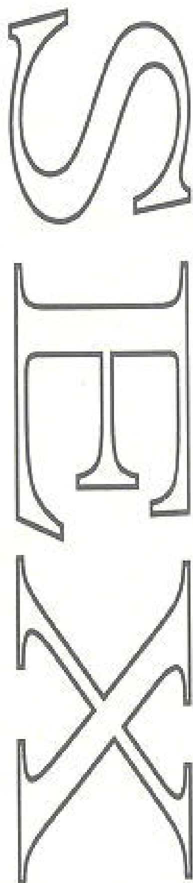
NEW CELL SITES, MUCH BETTER COVERAGE IN AGOURA HILLS

Offer available from 6/1/01 - 7/31/01. Credit approval and activation of service on 1 or 2 year contract for eligible Cingular calling plans. $150 early termination fee, $36 activation fee. The price of the phone will be $200 more without activation. Donation required for service and equipment offer unless prohibited by law. 100% of $20 donation goes to Special Olympics. Consult your tax advisor for tax deductibility. With a one-time $20 non-refundable donation to Special Olympics and a completed mail-in redemption form, a customer will receive a movie rental card good for 5 free movie rentals at a participating BLOCKBUSTER® store. The movie rental card has the approximate retail value of $20. Value depends upon customer use and store location. Customer must fill out and mail in one form per wireless number. A copy of the proof of purchase (Cingular contract or Cingular bill) and a copy of your receipt is required for each envelope. Offer good while supplies last. Limit one movie rental card per Cingular Wireless phone number. Membership rules and certain other restrictions apply for rental at BLOCKBUSTER®. Movie rentals expire on 12/15/01. Limit one rental per week per account, not valid in combination with any other offer or discount, etc. Five free movie rentals offer fulfilled via mail-in redemption form by Cingular requiring valid proof of purchase on or before 8/15/01. Redemption must be postmarked by 8/31/01. Offer not redeemable for cash or credit. Feature use charges apply (i.e. - airtime and long distance). Airtime and other measured usage are rounded up to the next full minute at the end of each call for billing purposes. Additional per minute rate is $0.45. Nights and Weekends option applies to airtime for voice calls originated in our CA/NV/WA/ID network. Excludes applicable long distance charges. Nights: 9:00 pm through 6:59 am. Weekends: Saturday 12:01 am through Sunday 11:59 pm. Mobile to Mobile "MTM" Calling applies to airtime for incoming or outgoing calls to or from a Cingular PCS subscriber enrolled in the MTM plan to or from another Cingular PCS subscriber. MTM subscriber must be within our CA/NV/WA/ID network to take advantage of the MTM minutes. Excludes applicable long distance charges, calls while roaming out of our CA/NV/WA/ID network, calls to voice mail, Wildfire (not available in all areas), and call forwarding calls. Certain other restrictions apply. Although service is available at authorized agents, equipment availability, discounts and prices may vary by location. Offer cannot be combined with any other promotions, rebates or special offers. Sales tax applies to full retail value of the unactivated phone. The address of Special Olympics is 1325 G Street, N.W., Ste. 500. Washington DC 20005. Service subject to availability. Cingular Wireless is an Official Partner of Special Olympics USA. For more information on Special Olympics, please visit www.specialolympics.org. BLOCKBUSTER name, design and related marks are trademarks of Blockbuster Inc. Ericsson and the Ericsson name are registered trademarks. Cingular Wireless and the graphic icon are service marks of Cingular Wireless LLC.

SEE OTHER SIDE FOR OUR SPECIALS
AND VISIT OUR STORES FOR MORE GENEROUS SPECIALS

BOOK REVIEW By Deborah Termeie

KOSHER



Is there such a thing as Kosher Sex? Well according to Shmuley Boteach's recent book, *Kosher Sex*, it can be achieved!

The book has an interesting angle on the meaning of dating and relationships. He uses his own experiences from counseling couples and incorporates it in this phenomenal book. He looks at two types of relationships: best friends and passionate lovers, and he gives advice as to gear their energy in a positive direction.

Some of the advice he gives has really worked on many couples. He explains that couples who live together do not always see the benefits in marriage. "He has a warm body next to him at night, someone to look after the home. She in turn has a man in her life who loves her and makes her laugh."

Marriage is an extremely important symbol of a man and a woman who want to show each other and to the world how much they love each other. Boteach elucidates that the one compliment that a man can give a woman is to ask her to be his wife.

Boteach also believes that Jealousy rekindles the marital flame. He explains that the fear of losing a loved one reminds us of how precious one's significant other really is. Even more than that one is reminded about how desirable and attractive the spouse really is. He further demonstrates that it is unhealthy for a relationship to settle in a dull routine. It should have sparks and some volatility. Jealousy provides that in some respects.

A man first fights for a woman, when he wins her over, he gets tired and bored, but jealousy will keep him desiring for his partner. However, one must realize, according to Boteach, that jealousy inflicts great pain for the spouse as well.

I highly recommend this book. It is not the typical book written by a Rabbi. Instead, it is exhilarating. I guarantee that you will be unable to put this book down. I have only included a small portion of what this book entails. At the end of the book there is also a small quiz to see if your partner is really marriage material. I give this book two thumbs up!

SOCIAL COMMENTARY

Advice for Persian Jewish Women

By Deborah Termeie

The dream keeps playing over and over in my head. I am in distress in some remote part of the country, and my knight in shining armor saves me from a wretched monster. Then I wake up and embark upon the real world, realizing the romantic novels from the 19th century that I read as a young girl were just fairytales and nothing more. It was time I grew up, and I realized that a man was not going to come and rescue me every time I was in anguish. No...that was nonsense; instead we would have to find each other.

Why can't we just find the person we are to spend the rest of our lives with without any hassles? Why is it so complicated to find our better half? There are several reasons, but I would like to share two of them with you. First, there is a great thrill in dating someone of the opposite sex. Getting to know all about a person who you just met can be challenging and at the same time exhilarating. Furthermore, if one just met their spouse, they would always imagine what it would have been like if they dated other women. Sometimes meeting others really highlights the qualities you appreciate in the person you have chosen.

So what should one do to make the exploration a little bit easier? I would like to offer three pieces of advice. But before I offer my advice, I would like to express that I am in no way an expert. However, I do have some experience, and I would like to share that information with you.

Go to Jewish single parties- So many relationships have begun in marriages by singles attending these gatherings. Many women feel as if these affairs are meat markets; however, this is not completely true.

I am in distress in some remote part of the country, and my knight in shining armor saves me from a wretched monster. Then I wake up and embark upon the real world, realizing the romantic novels from the 19th century that I read as a young girl were just fairytales and nothing more.

These women need to realize that these parties are intended for singles to meet each other, and the only way a guy can keep in touch with a girl is to ask for her number. The worst that can happen is that you refuse to give the gentleman your number and there is nothing wrong with that.

Personality not looks- I understand that a first impression is a major factor in attracting the opposite sex; however, it is important to be magnetized by his personality not his looks. Ladies, looks fade, but someone's personality never wavers. I recommend that women date for a year before thinking of marriage. You are going to spend the rest of your life with this person so it is important to get to know each other as much as possible.

Challenge societies norms- Robert Frost encouraged his readers to select the road least traveled. I challenge you to do the same. For instance, there seems to be rules set in stone that women have to marry a doctor or a lawyer. Those are respectable professions, but that does not mean you are going to have a great life with the individual.

Women need to be reminded that they are marrying a man not money. A person's profession does not necessarily render them a good or bad person. One needs to look at the bachelor's family and upbringing; those are the factors that matter. Please do not be swayed with what everyone else in society deems to be appropriate. Follow your own instincts and senses.

Have fun exploring the single world out there!

Deborah Termeie is a Neuroscience major at UCLA, and she is currently applying to dental school.

TEN RULES FOR A SUCCESSFUL MARRIAGE:

By Anonymous

1. Keep your main goal on "giving" rather than "taking." When your goal is to give your partner pleasure, you will always find opportunities to meet your goal. As a byproduct you too will gain since people tend to reciprocate positive behavior.

2. Be careful to remain silent when your spouse insults you. By ignoring slights and insults you will prevent many needless quarrels. The momentary unpleasantness will quickly pass.

3. Give up unrealistic expectations. People come into marriage with many expectations, which are not consciously expressed. By giving up on unrealistic expectations you will prevent frustration and anger. Don't expect your spouse to be perfect and don't make comparisons.

4. Avoid labeling those things, which are not to your liking as awful. Try to find a positive perspective to things.

5. Think of plans on how to motivate your spouse to want to do what you want him or her to do. If your first strategy is not effective, keep trying different strategies. Remember that tactful praise is a powerful motivator.

6. Realize that the meaning of your communication is the response you actually get. Clarify your goals. If your method of communication is not achieving your goal, change your approach. By keeping an eye on the main goal, which is to have a happy marriage, you will not become side-tracked.

7. Be willing to compromise. Be willing to do something you would rather not do in return for similar behavior from your spouse.

8. Don't blame or condemn your spouse for mistakes. Plan on the best method to prevent the mistakes from reoccurring without arousing resentment or hurting your spouse's feelings.

9. Live in the present. Whatever went wrong in the past is over. Focus on improving the situation in the present.

10. Keep asking yourself: "What can I do to have a happy atmosphere in the house?"



Going Somewhere Ish

By S. Isabelle Harounian

I walk
across the
street,
over that bridge,
beyond the light,
past the weeds,
above that mountain,
just below the clouds,
close to water,
against the stream
under the stars,
far into the day,
away from
time,
along a path,
beside the truth
behind a
vision
up to a
rainbow
...knowing,
hoping...
I am going somewhere.

Anti Jewish Trends in Iran
(July 2001)

Ayatollah Khamenei Begins a New Wave of Anti Jewish Incitement in Iran

By Faryar Nikbakht-CRMRI

BACKGROUND: Following a dangerous anti Jewish incitement in Iranian extremist and mainstream publications during 1998 and a new wave of persecution against religious minorities including Bahaiis, Protestants and Sunni Moslems, 13 Jews were arrested in Iran on and about March 1999, charged with espionage which carries death sentences in Iran. The Iranian Jewish communities in all cities were terrorized by these accusations and had to endure close to two years of fear and insecurity. Following over one year of international pressures against Iran, including diplomatic efforts, major statements and resolutions , economic sanctions and media coverage, not only some of the jailed Iranian Jews were released but also anti Jewish media campaigns subsided in Iran until March 2001.

In March 2001, following a longtime Iranian policy of promoting neo Nazi and Holocaust denying elements worldwide, Ayatollah Ali Khamenei the "Supreme Leader" of the Islamic Republic, issued statements denying Holocaust atrocities and calling survivors "a bunch of hooligans" who emigrated to Palestine. Considering that most Iranian Shiite leaders were Hitler sympathizers during WWII and were advocating his ideas, preparing for the arrival of Nazi armies into Iran and taking into account their close relationship with the Palestinian Mufti who after meeting with Hitler, was instrumental in forming SS brigades in Bosnia and advocated Jewish extermination in Europe and the Middle East, Khamenei's speech was received with great apprehension by Iranian Jews.

In April, Ayatollah Khamenei, issued an official edict (Fatwa) regarding a family inheritance dispute among the Zoroastrian community. He said that "infidels cannot receive any inheritance from Muslims", which means that if one member of any non Muslim family converts to Islam, he or she will take all the inheritance. This, of course is also confirmed in Iranian law (which is designed to gain Muslim converts from greedy elements in non Muslim communities) and at least one known Jewish family has recently received such an unfavorable ruling in court. However confirming that the "officially recognized" minorities (Jews, Christians and Zoroastrians) in Iran are "infidels" has outraged these minorities who up until now felt safe in being considered as believers or "the people of the (Godly) book".

Certain fundamentalist papers, namely "Ya Lessaraat Al Hussein", one of the main Islamic Militia organs which has been running a long series demonizing the whole Jewish people and history called "The Jewish Incitement in the Promised Land", periodically printed anti Jewish articles. One of these articles, on the May 2nd issue, in the form of a two page journalistic report from the city of Tehran, is an "interview" with an actually fictitious dirty Jew in a filthy Synagogue whose idea of freedom is an Israel "from the Nile to Euphrates", insinuating that Jews inside Iran are filthy conspirators who are contemplating the conquest of "Islamic Lands".

The worst possible recent attack however, came again from Ayatollah Khamenei in his important and televised Friday speech on May 18th, 2001. Khamenei, whose word can be interpreted as holy edict (Fatwa), described ancient Jewish theological differences with Prophet Muhammad which culminated in the expulsion of two Jewish communities from Arabia and the Massacre of another, as Jewish conspiracies and said that the Jews always hated Muhammad and Islam, therefore the Prophet expelled them from Arabia and all their assets fell under Islamic ownership(!) Such a statement, at the height of the Israeli Palestinian mini war, was immediately interpreted as an open threat aimed at the expulsion of the Jews from Iran and the plunder of all their assets and properties. The Ayatollah once again has put the Jews on notice that they are hostages (not citizens) who could be used for retaliation against Israel.

Finally in late May, instead of "pardoning" three more Shirazi Jews as had been promised to have happened by over two months ago, Ayatollah Khamenei pardoned two intelligence agents serving life sentences for much publicized political assassinations. One of those freed, Kazemi, the Fars province intelligence chief, was the mastermind of the 1998-1999 anti minority assassinations, imprisonments and propaganda, namely the imprisonment of the 13 Shiazi Jews and accusing them of espionage.

Crack Iranian Troops Target Rockets on Israel

By Uzi Mahnaimi
Tel Aviv-Israel

SMALL groups of elite Iranian soldiers who have infiltrated southern Lebanon are preparing for rocket attacks on Israel. They have come closer to their avowed enemy than any Tehran forces since the shah was toppled more than 20 years ago.

Ariel Sharon, the Israeli prime minister, has been told by military intelligence that the Pasdaran, or Revolutionary Guards rocket unit, has trained long-range Fagr-5 rockets on cities in northern Israel.

Sharon expressed concern about the development to the French and German governments last week during a whistlestop European tour, and has also warned President George W Bush. At home Sharon told Maariv newspaper of "an unprecedented airlift to Lebanon of long-range rockets that can strike the center of Israel".

Confirmation of the Iranian advance came when a Pasdaran soldier defected to Israel last week demanding political asylum. His reasons for fleeing are unclear and the Israeli authorities have refused to give details of his interrogation. But the defector, known by his surname of Mehrabi, is understood to have confirmed that the Pasdaran unit is operational.

One intelligence source said the rockets were "strategic weapons to deter Israel from launching a large-scale military onslaught against the Palestinians" and feared they could be used if Sharon carried out a threat to bring down Yasser Arafat's Palestinian authority.

Menashe Amir, an Iranian-born Jewish commentator, said Pasdaran troops had been deployed at 20 outposts along the Israeli border. "In some cases the distance between the Iranian and the Israeli troops is not more than a couple of hundred meters," he said. The Iranian Revolutionary Guards' involvement in Lebanon dates back to 1982 after Sharon - then defense minister - led its invasion.

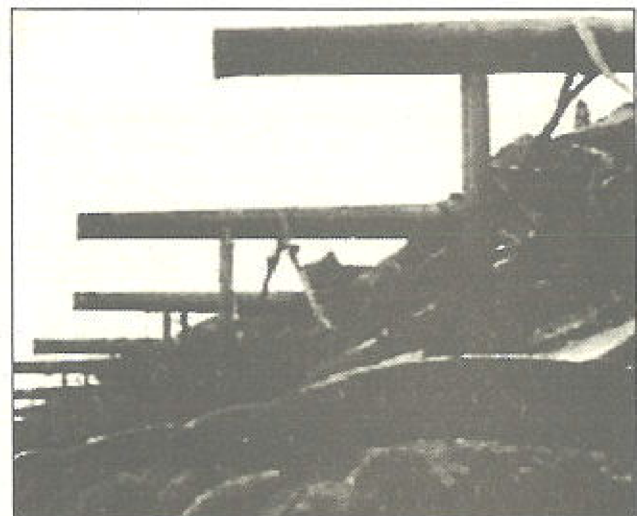
The Iranians established the Lebanese Hezbollah movement, which claims to have driven out the Israelis in May last year after a 20-year struggle. The Palestinians believe they can drive the Israelis from the occupied territories in the same manner.

The Iranian deployment has alarmed a military establishment still humiliated by its retreat from Lebanon. "Personally, I believe the rockets are Iran's doomsday weapon to deter Israel," said General Shimon Shapira, military secretary to Benjamin Netanyahu, the former prime minister.

Sharon is adamant that the Iranian presence could not have been established without Syrian permission. "Syria allowed Iran to use its airfields for the arms airlift to Lebanon," he said.

Danny Leshem, a defense expert, said the 240mm Fagr-5 rockets are carried on mobile launch platforms and have a range of about 50 miles, sufficient to strike the port city of Haifa. "They were made by the Iranians with North Korean and Chinese assistance," Leshem said. The rockets are far from accurate, with a "circular error probability" of about half a mile at the limit of their range.

This weekend tension has run high along the border after Israeli jets destroyed a Syrian radar station in Lebanon, the second such strike since Sharon took office. Syrian officials have vowed to respond "when and where appropriate" and the Iranian rockets have lent a new menace to the fragile equation.



not fully observed in many cases and confessions may be extracted under duress. That makes many human rights activists question whether defendants in adultery cases in fact receive fair trials.

International human rights leaders have repeatedly expressed their concern over stoning cases to top Iranian officials, but they say they have received no response.

Hicks says that both UN special investigator on Iran for human rights Maurice Copithorne and UN High Commissioner for Human Rights Mary Robinson took up the case of Maryam Ayoubi with top Iranian officials this year.

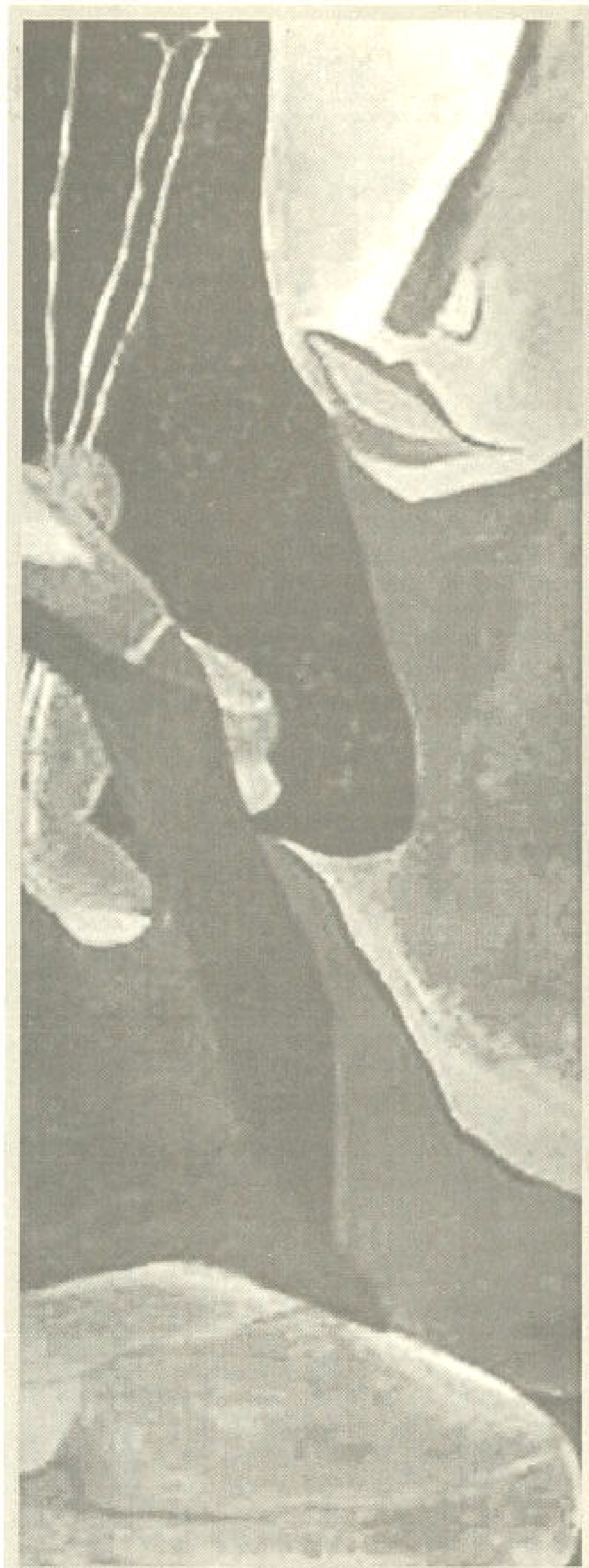
"We are aware that Mr. Copithorne directly asked Mr. [Abbas] Alizadeh, the head of the justice department in Tehran — while [Alizadeh] was visiting Geneva in April — and Mr. Alizadeh said he is not aware of such a case. And we are aware that Mary Robinson asked about this case when she was visiting Iran in February and Zahra Shojaie, special adviser to President Khatami for women's issues, said she has no idea about this case."

While most attention over stoning has focused on its targeting of women and on the suffering of the victims, some critics says stoning creates other hidden victims — those members of the public who are taught to accept the practice as normal and to take part in it. Tohidi says:

"Actually, many people do not participate, but those who do are already indoctrinated to accept this violent behavior as part of their ethical and religious duties and this will help perpetuate a violent mentality and kind of desensitize people toward this barbaric and violent behavior. So to make it a public event and bring people [to it], with some people who stand and watch in a rather shocked manner, [well] I am sure this will leave its negative mark in their psychology for the rest of their lives."

Editor's Note: *Maryam Ayoubi was stoned to death on July 11, 2001. She was 30 years old.*

For the execution, the condemned person is wrapped head to foot in white shrouds and buried in a pit. A woman is buried up to her armpits, while a man is buried up to his waist. A truckload of rocks is brought to the site and court-appointed officials — or in some cases ordinary citizens approved by the authorities — carry out the stoning.





harsh punishment that particularly singles out women. Not only does stoning require burying a woman deeper than a man — a practice proponents say is to protect the woman's bosom — it also is used against women more often than against men.

Nayereh Tohidi, a lecturer at the University of California in Los Angeles (UCLA), says stoning is a double-standard punishment:

"There is a double standard here, even though the practice is applied to both men and women, because it is usually a punishment implemented in regards to sexually related offenses, like adultery. Due to double standards in sexual norms due to the patriarchal culture, women are susceptible to be blamed for sexual misbehavior and to be accused of sexual offences. Therefore, it is more likely stoning will be implemented against women than against men."

She continues:

"It all goes back to [a] double standard of sexuality and an obsession with sexual offenses as being the most important issue — from the clerics' point of view — as the source of corruption in the society. While they easily ignore the problems of [drug] addiction and bribery, they cannot forgive sexual offenses."

The practice of stoning is controversial not only for international rights groups but also within Iran itself. Tohidi says it has been criticized in the past by former President Ayatollah Akbar Hashemi Rafsanjani, who called it a backward practice carried out by judges in rural areas.

But women's rights specialists say that the practice remains unchallenged in Iran because judges are allowed to apply their own selective interpretations of the law. Tohidi says:

"There is no Koranic command to use stoning to death as a way of punishing men or women. Nevertheless, this has been practiced sporadically in some provinces of Iran by some Islamic judges, some mullahs, based on their own selective interpretation and selective use of some traditions."

Hicks of Human Rights Watch says that some officials have told her that they do not approve of stoning as punishment for adultery because of the difficulty of proving criminal adultery has actually occurred.

Under Iran's Islamic law, proving that an act of adultery has been committed requires four fair and unbiased witnesses. Or the guilty party has to confess four times. But critics say the witness requirements are

adultery and murder that have resulted in stoning. However, according to the information that Amnesty International has, there has not been a stoning carried out [for several years] until this year. The one before this was in 1997."

Human rights groups strongly object to any cases of stoning because they consider it a particularly cruel form of execution that prolongs the agony of the condemned person. And they say it violates international conventions, some of which Tehran itself has signed.

Elahe Hicks of Human Rights Watch in New York calls stoning a form of torture:

"We believe that stoning is a part of torturing before death, and that is why it is a violation of Iran's obligations under international human rights law."

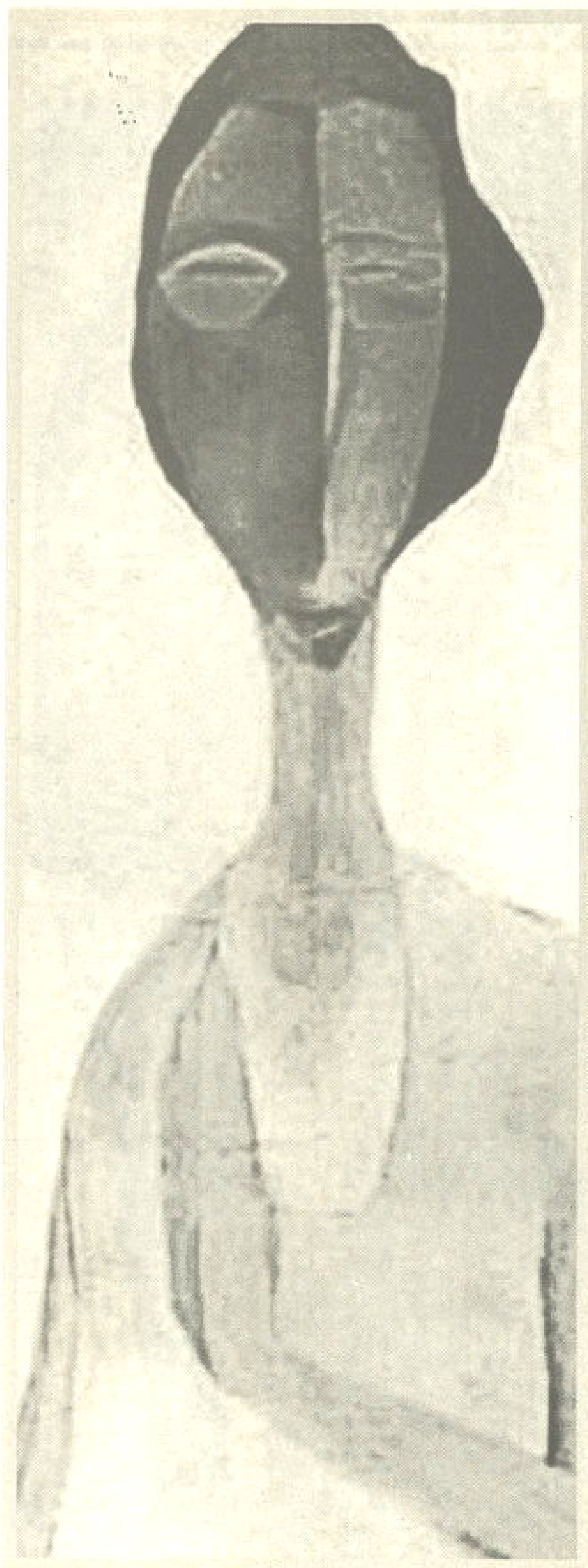
Stoning is a pre-Islamic punishment. It was once practiced in many parts of the world, but in recent years has been almost entirely abandoned except in a few countries — principally Afghanistan, Iran and Saudi Arabia.

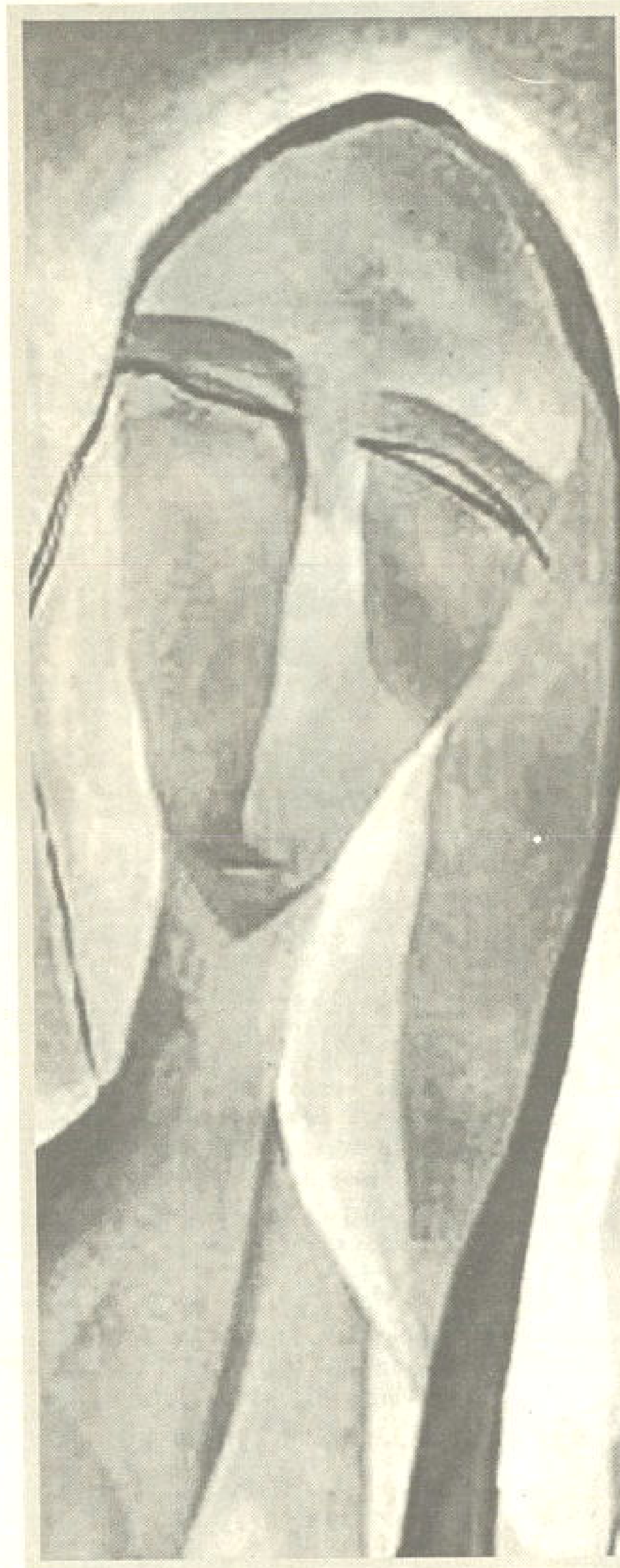
For the execution, the condemned person is wrapped head to foot in white shrouds and buried in a pit. A woman is buried up to her armpits, while a man is buried up to his waist. A truckload of rocks is brought to the site and court-appointed officials — or in some cases ordinary citizens approved by the authorities — carry out the stoning.

Victims are guaranteed a slow, torturous death because the stones are deliberately chosen to be large enough to cause pain, but not so large as to kill the victim immediately. If the condemned person somehow manages to survive the stoning, he or she will be imprisoned for as long as 15 years but will not be executed.

Many women's rights activists consider stoning as a

Victims are guaranteed a slow, torturous death because the stones are deliberately chosen to be large enough to cause pain, but not so large as to kill the victim immediately. If the condemned person somehow manages to survive the stoning, he or she will be imprisoned for as long as 15 years but will not be executed.





Human Rights Groups Condemn Cases Of Stoning in Iran

Courtesy of Azam Gorgin/Charles Recknagel
Radio Liberty-Prague

Iran's controversial use of stoning as a means of execution has evoked new criticism from international human rights groups after Tehran sentenced three women to the punishment in recent months. Azam Gorgin of RFE/RL's (Radio Free Europe/Radio Liberty) Persian Service talked to human rights representatives to learn how the practice in Iran particularly targets women and why it continues.

Three cases in recent months have put execution by stoning back in the center of the human rights debate over Iran.

Late last year, a woman named Maryam Ayoubi was sentenced to death by stoning for adultery and murdering her husband in collaboration with her lover. That case is now before Iran's Supreme Court on appeal.

Then, in May, a woman was stoned to death in Tehran's Evin prison. She had been convicted of acting in pornographic films and having sexual relationships outside marriage.

And last month, Iran's criminal justice court sentenced yet another woman and her lover to death for adultery and the murder of her husband. Both the man and the woman — identified only by her first name, Robabeh — have been ordered to undergo 100 lashes before their execution. The man is to die by hanging, while the women is to be stoned to death.

The three cases have attracted the attention of international human rights groups because they show that Tehran is still far from abandoning stoning as a means of execution.

Drewery Dyke of Amnesty International in London tells RFE/RL that in recent years Iran has imposed stoning sentences only sporadically. Until this year, he says, the last stonings were reported in 1997.

"Amnesty International has recorded sentences for

Jewish women gather in Hungary, but focus turns to visitors from Iran

By Agnes Bohm
Jewish Telegraphic Agency

BUDAPEST— Some 130 participants came from 20 countries to this year's European conference of the International Council of Jewish Women, but it was two women in particular — both from Tehran — who became the center of attention.

The first Iranian women to receive official clearance to attend the conference, Marjan Yeshaya and Farah Davar Panah, told fellow delegates that they are able to live comfortably both as Jews and as women in Iran, albeit with some restrictions.

Yashaya, a member of the board of directors of the Iranian Jewish Community, said that there has been "a lot of progress for women in general" since the Iranian Revolution in 1979.

"They are encouraged to come out of their homes and take up administrative or business positions," she said.

Yashaya, Panah and their families lead Jewish lives and keep kosher homes.

In so-called Jewish salons, or clubs, Iranian Jews hold family celebrations and can dress and keep Jewish traditions as they wish. But, Yashaya said, "on the streets, we must dress in the traditional Muslim way, and in the universities our girls must dress in long black dresses."

There are some 18,000 Jews in Tehran. There also are 20 synagogues, all of which are full during the Jewish holidays.

Another 12,000 or so Jews live elsewhere in Iran, mainly in Isfahan and Shiraz.

The biggest problem, Yashaya said, is that Jewish schools cannot be closed on the Sabbath, but must adhere to Muslim tradition and close on Friday.

There are 10 Jewish schools in Tehran, but Yashaya said her two children attend non-Jewish schools because the schools are too far from her house.

The husbands of both women work in private companies, as Jews often have problems getting jobs in state- owned businesses, they said.

Another restriction is the ban on correspondence with relatives in Israel, though Jews can receive incoming phone calls from Israel.

Asked if they feel hostility from Iranian neighbors when clashes are reported between Israelis and Palestinians, both women say they've experienced neither personal attacks nor backlashes against the Jewish community in general.

The biggest problem is that Jewish schools cannot be closed on the Sabbath, but must adhere to Muslim tradition and close on Friday.
-Marjan Yeshaya, Parviz Yeshaya's daughter

Conference participants issued an official statement extending sympathy to families of the Israeli victims of recent Mideast violence, and reaffirming their solidarity with Israel.

"We embrace them in our midst and reassure them that they are not alone," the statement said of the victims' families. "We also call for a renewed and sincere effort to end the conflict in the Middle East, thereby alleviating the suffering of all people in the area."

Iris Ambor, of the Israeli Embassy in Budapest, said, "If we do care enough, we can all make a difference. In times like this, we need to overcome our daily arguments, our disagreements and be united for the well-being of our communities and our support for Israel."

In addition to pledging their support for Israel, delegates discussed ways of bridging the gap between Orthodox and non-Orthodox women, and between Jewish and non-Jewish women.

"Our differences are not a consequence of our religion, but are rather due to disagreement between genders," June Jacobs, president of the council, told JTA.

The major cause of religious divisions in Judaism is our ignorance of Jewish history.

nothing that can be called real history. It is Judaism only that does not keep "history" in its monopoly and from "the beginning" discusses the history of the universe and man in general. The Torah does not start with Exodus, the history of the Israelites.

Where in ancient civilizations can one find such an extensive history as found in the five Books of Moses? Exodus is not limited to the history of the twelve tribes of Israel. It is also about the non-Jewish free-slaves who were among the followers of Moses. In Judaism, the history of monotheism is the struggle for unity among human beings.

The Greeks were not the pioneers of writing human history. They did not believe in the unity and equality of mankind. Slavery was common in their democracy, and slaves and aliens were not a part of Greek history. Herodotus, the most famous historian of ancient times who lived in the fifth century B.C., wrote mainly about the Irano-Greek wars to prove the supremacy of Greece.

Through the translation of the Torah to Greek during the third and second centuries B.C., the concept of human history became known to the Greeks as well as to the world. There is absolutely no intention here to devalue the contributions of great historians in the past, but it must be realized that Judaism is not the Ten Commandments only, and history is one of its basic principles.

The nation that believed in one God and the oneness of humanity began to write about human history. However, the content and quality of writing history is much more important than who was the pioneer in this field. In Judaism, history is free from blandishment, flattering, lies, exaggerations, false pride, and glorious victories of tyrants. By looking at the textbooks of history in any country, you will find out that in each book the particular nation is portrayed as superior to all others. This is so, maybe to create of creating an artificial feeling of patriotism in the hearts of students. In Judaism, history is founded on the truth, whatever it might be, even if it is against the prophets, high leaders or kings. In the Torah, it is not only the Israelites who commit sin and receive penalty; Moses is also punished for his "misdeed". Playing with facts and the truth is very common in different schools of history writing, but it has no room in Judaism. For the Jewish people, history is a significant source of knowledge and education.

The major cause of religious divisions in Judaism is our ignorance of Jewish history. Many of us assume that our history since the destruction of the First Temple is limited to misfortunes and miseries. This is not true. The influence of Judaism in building human civilization has been neglected in the history of the Jews. The shining jewel of Judaism is buried underneath ignorance. The barrier of hatred and bigotry can be destroyed by providing to the world with knowledge of monumental Jewish contributions to mankind throughout history. Many of our complicated questions may be answered with the key of history. While Moses supported the non-Israelite strangers and taught us what tolerance means, why were Jews and Gentiles suddenly separated? The book of our history cannot come to an end in ancient times. It has many different chapters, particularly during the Diaspora.

It is only through history that we can find out why, in spite of all the valuable Jewish services to humanity in recent centuries, there was a horrible Holocaust? The teachers of Judaism who do not talk about our history since the collapse of Beith ha-Mighdash do not teach us complete Judaism.

The history of the Jews and Judaism is not something mortal or sporadic parts of a body of knowledge. Ignorance of our history creates dangerous pitfalls ahead of us. Without knowing the road behind us, we will not be able to decide where we are going. The knowledge and worldwide promotion of Jewish history is a very effective tool in the struggle against anti-Semitism. If a non-Jew, layman or learned, becomes aware of some aspects of the history of the Jews and Judaism, his antagonism toward the Jews would subside. Knowledge of our history is also the remedy to many divisions among the Jews.

Summary

History is one of the pillars of Judaism. In the Torah, the words *"family"* or *"history"* are not found, but the undeniable importance of both is shown implicitly. For a Jew, awareness of the past is a divine commandment. Through the history of the Diaspora, one can know the reasons for adversities and the contributions of the Jews to humanity and civilization. The promotion of such knowledge can also be used as a great force against anti-Semitism.

The history of the Jews and Judaism is not something mortal or sporadic parts of a body of knowledge. Ignorance of our history creates dangerous pitfalls ahead of us. Without knowing the road behind us, we will not be able to decide where we are going

not end with the fall of the Temple. That sad event was the beginning of a new chapter in our history. The Holy Book instructs us to teach our past to our children (Ex. 13:8). The commandment of keeping the memory of the past is repeated again in the fifth book of Moses (Deut. 25:19). Based on the foundation of history, we have been taught about love and humanity: "And a stranger shalt thou not wrong, neither shalt thou oppress him; for ye were strangers in the land of Egypt" (Ex.22:20). Be aware of your history. If you had bitter days in the past, do not want other people to have the same days at present!

The significance of history in Judaism is not something that ends with the arrival of the Israelites in Canaan. The history of the Jews in the long and endless period of Diaspora is the circulatory system of this nation with numerous veins. In Judaism, ignorance of national history is a sin. Jews whose knowledge of the past is limited only to some sporadic events of ancient time can hardly understand the nature of Judaism. Remaining unaware of their power, they expect divine miracles for salvation and are unable to build a strong future for their children.

Every Jew, at least in the geographical area he lives and for the religious branch he belongs to, is responsible to know its history. A Jew who on the one hand sadly senses past tragedies and on the other is happily proud of past Jewish contributions to the civilized world is able to understand what Judaism means. Maybe it would be a good tradition if at the main door of every synagogue they could write: "Please do not step in, if you do not know the history of this congregation."



The eternal Jewish fiddler as depicted by Marc Chagall

The message of Moses in this regard is this: First learn your history, and then do prayers. Of course, the whole Jewish history of the Diaspora is so vast and deep that even an academic specialist in this topic can hardly be the master of all its dimensions. But a Jew from, for example, Morocco or England, can and should be aware of Moroccan or English Jewish history. In the same way a Hassidic or Reform Jew has to know why, how and when these movements began and what stages they have passed since then. Moreover, they have to be familiar with the major events, at least briefly, of their people in general. Knowing why we have divisions, sects, or groups in Judaism is a must for every Jew.

History as a holy, solid foundation in Judaism is so vital that some of the unbiased thinkers of the world believe that the Jews are the first ones who introduced real history to humanity. In fact, non-Jews know the Torah as a *history book* rather than a *book of law*. The ancient nations such as the Sumerians, Egyptians and Babylonians have left some documents about their kings and their victories with much exaggeration, but these documents constitute

In Judaism, ignorance of national history is a sin.

The absence of an explicit reference does not negate the point How many times has the word "family" been used in Torah? None. Does this deny that the family is the second most important principle in Judaism after the belief in God? The absence of the words of *history* and *family* in our Holy Book does not allow us to reject their importance. If among numerous rules about marriage, parents and children we feel the presence of family, such feeling is even stronger regarding history because much of the Torah deals with history.

Contrary to common belief, Chumash is not the book of law only. If it were so, all 613 rules could be prepared in a small book of around 613 lines titled "Jewish Law." The Books of Moses are all written in the strong framework of history. Let us examine each of them carefully.

1.Genesis. The first sentence of this book begins with the history of the creation of the universe: "In the beginning God created the heaven and the earth." And so, the sound of the marvelous divine symphony of history travels all over the universe. The importance of the first few paragraphs of this book for the history of science is so high that during the last two centuries, hundreds books and essays have been written by its advocates and opponents. Genesis explains the history of the earth and man, discusses the story of Noah and his descendents, and gradually goes from general to specific subjects. It demonstrates, in brief, the life stories of Abraham and Sara, Issac and Rebecca, and Jacob and Rachel. Then by changing the name of Jacob to Israel, the book directs the reader to the story of Joseph and his brothers. Genesis, from cover to cover, deals with history.

2.Exodus. This book follows the history of the Jews without attention to the "general history," except for some references to Egypt and a few other lands. Exodus tells us how the Israelites had gone to Egypt, what was the biography of Moses, how the tyrant Pharaoh and his people were punished, how the Jewish and non-Jewish slaves behaved before reaching the Promised Land, and how the Ten Commandments were handed to Moses. In Exodus, the part related to "law" is minimal compared to the part devoted to " history."

3.Leviticus. Although this book is mainly about the laws, it touches on the history of Israelites here and there too. Leviticus is not inattentive to history.

4. Numbers. This book is a mixture of law, statistical data and history. Through this book we are informed about the last stages of the Jewish journey to the land of Canaan, the dispatch of the spies to this land, the death of Miriam and Aaron, and the fight against Edomites and Amorites.

5.Devarim. Were it not be for emphasizing the significance of history in Judaism, Devarim did not have to be written. The commandments and laws are mostly repetitions in this book. Devarim is important mainly because of its contents on the topic of history. It is the comprehensive history of the Israelites during the forty-year journey between Egypt and Canaan. The four decades of Jewish history recounted by Moses with a world of fatherly love in this book. It shows the holy dimension of history in Judaism. Moses wants his nation to be aware in all generations of the events that happened to it in the past. After the introduction of Joshua to the children of Israel and Moses' farewell speech in which he blesses the heads of the twelve tribes, the book comes to end with the life of Moses. Devarim is also a book of history.

The brief review of the Five Books of Moses above indicates that history is one the basic principles of Judaism. No matter how we count, more than half the Torah is history. We should bear in mind that it is not only for the format or content of our Holy Book that history is a strong pillar in Mosaic religion. There are also direct and clear statements about this fact in the Torah. When Moses says "Remember!" or " Do not forget!" he actually draws the attention of his followers to the past, to history. Amazingly enough, in some occasions, it is with the aid of history that Moses tries to convince the Israelites to fulfill God's ordinances: "And thou shalt remember that thou wast a bondman in Egypt, and thou shalt observe and do those statutes." (Deut. 16:12). What is the purpose of remembering here except reviewing Jewish history? Moses wants his followers first to be familiar with their past.

We find this emphasis in other parts of the Torah: "And Moses said unto the people 'Remember this day, in which ye came out from Egypt, out of the house of bondage' "(Ex. 13:3). In other words, Moses says to his people, "Don't forget the history of your nation, which is a continuous phenomenon." The history of the Jev s did

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl



An essay by Hooshang Ebrami

The Five Pillars of Judaism

History

History is the third principle of Judaism. Such a statement, at first glance, seems to be far from fact for some people. They have their own reasons. First, in the Talmud or any other work written in the area of the Oral Torah, there is no direct and explicit part or phrase to declare that history is so important as to be considered a pillar in Judaism. Second, the Halakhah is silent about this claim. Third, none of the sages of Judaism in the past has said that in our religion, history is as significant as the divine commandments. And fourth, at the present time we can hardly find a scholar in Judaism who seriously supports and extends such a belief.

While we don't have a strong source to back up this statement, how are we going to defend it? Shouldn't we ignore that and leave the topic of history in Judaism to those who occasionally, here and there, have said something about it?

Our main reference in this essay is much higher and more authentic than regular sources. It is the sublime document called Torah, the Five Books of Moses. Regardless of any other book in *tenakh* such as Kings I and II, Chronicles I and II, Ezra, Nehemiah and other books, which deal entirely with history, the Torah by itself announces that history is a powerful pillar of Judaism. How and where in the Holy Book has this announcement been made? We know that throughout the Torah the word "history" has not been mentioned even once.

heavy marble table.

Greeting every visitor with a tired look, her eyes red with grief and her lips unable to express the secrets of her heart, the Shahbanou moved gently and painfully along the corridor to a spacious chandeliered room filled with Persian paintings and family photos and a statue of the late Shah, hugging her relatives and accepting various tokens of support from her countrymen. That evening, Prince Reza II shook hands with everyone thanking them for coming.

Unable to linger on in this sad house that had become unbearable, my fiancée and I decided to slip out discreetly. At Paris's Gare du Nord we came across a distinguished Iranian gentleman who had missed his train.

While his wife sorted out his tickets we talked about the funeral. "We were a bad generation," he lamented. "Had we shown moral courage twenty-two years ago maybe we wouldn't be here, stuck in history, not knowing which way to turn. Princess Leila belonged to that lost generation of Iranians who paid for their father's sins. She died innocent."

On the train back to London I concluded that if Princess Leila's untimely passing was largely due to a lengthy battle with depression and homesickness brought about by her inability to find a purposeful life in exile, then her pain was certainly not a singular one shared in isolation.

marquee as a molla read from the Koran. "Do not shed tears, but let us pray for the soul of the beloved Princess Leila who died for her country," said the molla. "We ask Allah to give her family, especially her dear mother, the Shahbanou, patience and strength. At a time of great mourning Islam forbids tears. Let us all pray."

As head of the Pahlavi family, Reza II, vowed to bury his "beloved sister" in her own country before throwing some Iranian earth from a silver box. This was repeated by his wife Princess Yasamin, Empress Farah and other close relatives after the wooden, brown coffin had been lowered into the ground. Neither the cries of, "Javid Shah" and "Zendehbad Shahbanou" nor the patriotic anthem of "Ey Iran" and counterrevolutionary slogans were enough to soothe their loss.

And so it was that Princess Leila was laid to rest in Passy cemetery surrounded by flowers and loved ones. After the mourners had retired from the scene I walked up to the open grave and threw my white rose with the afterthought that in death, perhaps now she had found the profound serenity which she had yearned all her life in this ethereal and timeless place away from home.



Leila as she was.
(A picture of Princess Leila in Empress Farah's apartment in Paris)

It was about 4:30p.m. When I offered my condolences to the former empress as she stood there at the far end of the cemetery listening patiently to the kind and heart-warming words of her compatriots with deep affection.

Later, as my fiancée and I waited in the courtyard to sign a book of condolences a clap of thunder broke out above us. Opening our umbrellas we watched the mourners run for cover as a tremendous shower of rain swept across the cemetery. One very emotional lady soaked down to her shoes murmured, "Leila is crying from happiness."

When it had stopped raining a small rainbow appeared between the clouds bringing a lightness to the somber occasion. Later, we followed the mourners to an apartment belonging to Princess Leila's grandmother, Farideh Diba, who had passed away last December, and where the Shahbanou now held court. Never in my life had I seen such a crowd waiting to offer their sympathies. Over time, a close bond had been formed between politically diverse Iranians. "It's very busy in there," said one of the departing visitors with a smile. "But don't lose hope."

It wasn't until half-past six that my fiancée and I were allowed in. We climbed the stairs leading to the royal apartment, passing Amir Taheri, an Iranian journalist and biographer of the late Shah. On the third floor near the entrance to the Shahbanou's apartment was a small man sitting on a chair beside a mountain of flowers talking to his wife on a mobile telephone. He smiled at me. I recognized him as the same person who had accompanied Kambiz Attabai, the empress's tireless and dedicated private secretary, on the princess's last flight from London to Paris.

Inside the apartment a few white candles flickered in front of a portrait of Princess Leila alongside a turquoise statue and a rare, open copy of the Koran which lay on a

By chance, seated in the next first class train compartment was a smartly dressed Iranian lady in complete black looking impeccable with her pearls and splendid coiffed silver hair and thick, designer sunglasses. You can imagine our surprise when she turned out to be Leila's great-aunt. "I feel so sorry for the empress," she told us. "It is a great family tragedy."



Empress Farah Pahlavi, Prince Reza Pahlavi and his wife Yasmine as they receive the casket of Leila

Her son, a successful banker whom I had befriended at the London chapel a few days ago, spoke fondly of the young princess's love of Hafez and Rumi and Persian art, her sensitivity and troubled life.

The tragedy of Princess Leila's death lay in her past and the glorious but turbulent history of Iran. Born on March 27th, 1970, Princess Leila was the youngest of the Shah's daughters. Her golden childhood in Tehran had ended with a bloody revolution in 1979 that overthrew the Pahlavi dynasty.

During the early years of exile, she had shared in her family's arduous struggle to find a safe haven. The death of her beloved father, whom she adored greatly, had been a traumatic event, which had adversely affected her in subsequent years. "Whenever I look in the mirror, I see him," she once told a friend.

By the time we reached the Champs-Elysees every newsstand carried the latest magazine editions with glossy photos of the former empress and her daughter on the front covers. "La douleur de Farah," cried one of the headlines.

Soon afterwards we had taken a taxi to Wilson Avenue then strolled along rue du Comandant-Schloesing towards the cemetery where French photographers and curious onlookers awaited to capture the great outpouring of grief. At the open gates a dozen elderly men in dark ties and gray hair handed us each a rose, some white and others red.

The funeral began shortly after three o'clock when a black automobile carrying the flower-laden coffin of Princess Leila drove up the cobbled path where rows and rows of admirers had lined up to salute her. Despite her obvious grief, the former empress, was determined to maintain her dignity, as she walked behind her daughter's hearse, accompanied by her immediate children and family members. As the procession made its slow, painful journey through the trees, a party of birds trilled their approval.

Among the mourners that day were members of European royalty, notably ex-King Constantine of Greece, international dignitaries, journalists, and a few colorful jet set types who had abandoned their Manhattan apartments or shiny yachts along the French Riviera, their skin deliciously brown from the sun.

But it was the sight of unity demonstrated among the multitude of grieving and solemn Iranian exiles from different countries and various political backgrounds that impressed me the most. Raised high on the shoulders of her compatriots, Princess Leila's coffin was carried proudly towards a white marquee erected beside a freshly open grave lit up by a ray of sunlight.

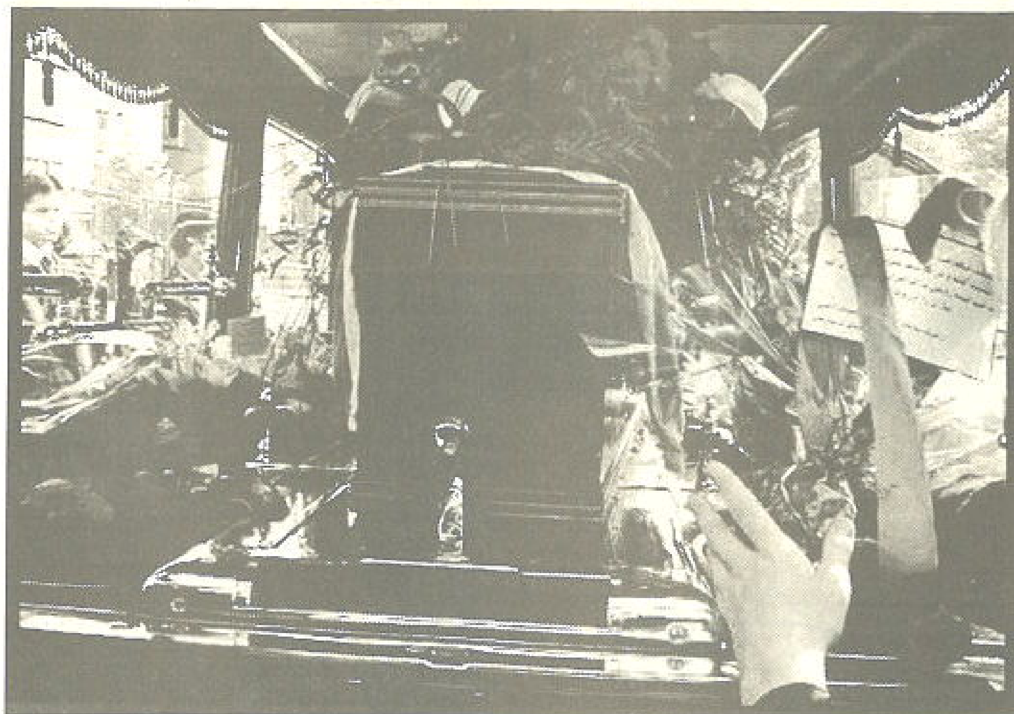
From a safe distance away, I watched the simple ceremony from behind the nameless heads gathered in the cemetery. It was a moving sight. I glimpsed at the broken-hearted former empress lost in thought as Princess Leila's governess wept on her coffin. Behind her I could barely see the faces of Princess Farahnaz and Prince Ali Reza as they struggled with their feelings.

Ardeshir Zahedi, the late Shah's former son-in-law and ambassador to Washington, had flown from Switzerland to be there, as had Dr Lucy Pirnia, the royal children's doctor. Other members of the Pahlavi family including Princess Ashraf, and Princes Gholam Reza and Abdol Reza and their glamorous wives stood under the

after I had left the hotel and begun walking in the pouring rain.

The death of a lonely, unmarried, Persian princess in a London hotel at the age of 31 did not go unnoticed. Instead it had opened a Pandora's box and stirred many emotions among Iranian exiles all over the globe.

Even inside Iran, a few sympathisers, mostly young children born after the monarchy's overthrow and their mothers who had heard the former empress's moving communiqué, had under the very noses of the revolutionary guards, held a candle-lit vigil outside the former Niavaran palace in north Tehran chanting Leila's name.



The Casket of Princess Leila as it arrives in the Passy Cemetery in Paris

loaded up with its precious cargo, a young woman had run up to me and handed me a crown of lilies which I dutifully ensured would accompany the princess on her sad journey across the English Channel. And when the plane took off, many of us sad mourners had shuddered at the thought of our own mortality. We had even prayed to see the little princess buried one day in her own sweet homeland.

The funeral had been scheduled for the sixteenth of June and I was determined to attend. So early that morning my fiancée and I boarded the Eurostar at London's Waterloo Station and headed for Paris.

Perhaps out of curiosity or a need to reflect on the day's events, I had made my way back to the Leonard Hotel near Marble Arch, where on June 10th, Princess Leila had passed away in her sleep. Lounging in the bar with its soft furnishings, plush red sofas, wall to wall paintings and various antiques including a stone lion, I had tried in vain to imagine the young woman's final moments. What had she been thinking about? And was it true that she had died of a broken heart?

The British press were speculating and offering many theories from the plausible to the absurd. Was the photo of the late Shah found under her silk pillow by Scotland Yard detectives (the rumors are to be believed) a clue? These thoughts and many other unanswered questions had haunted me long



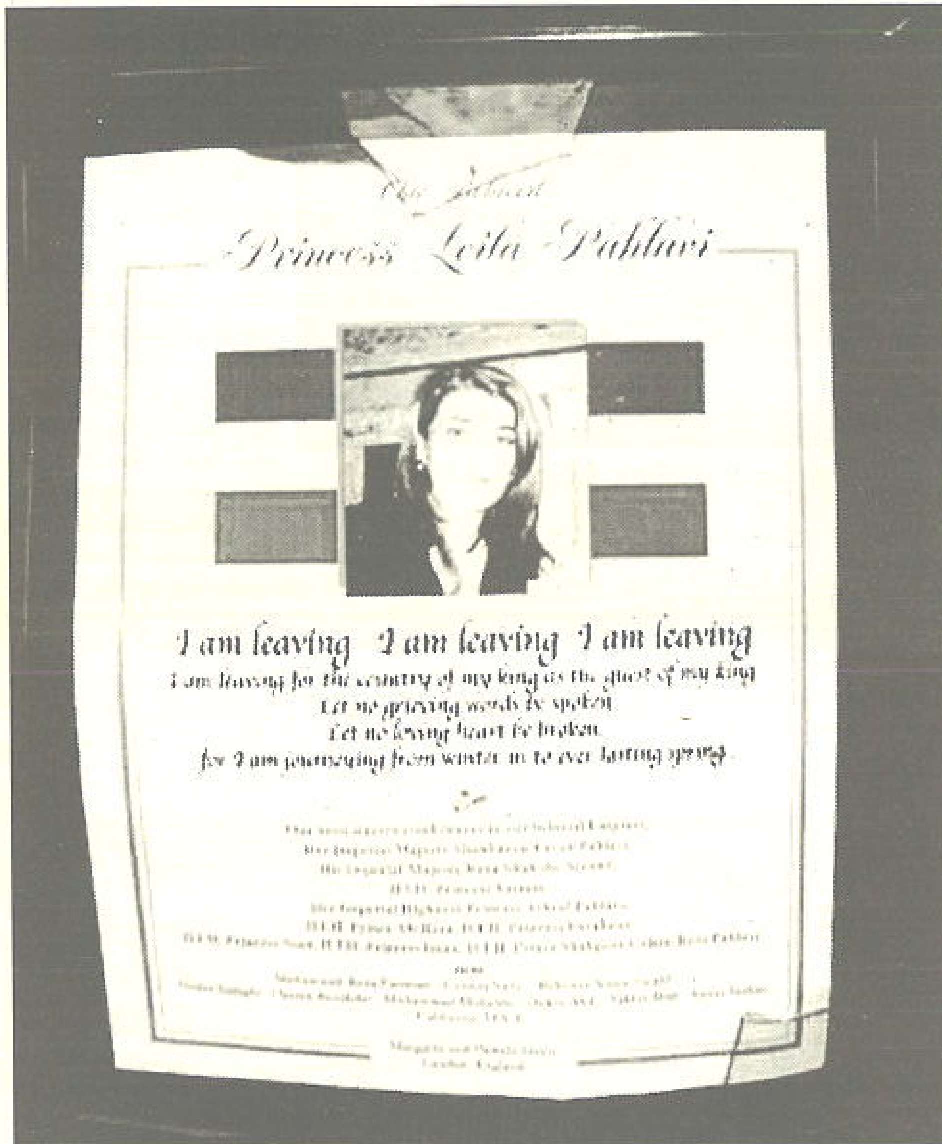
Iranians from around the world line up in the streets of Paris to pay their respects to the late Princess Leila Pahlavi

Crown of Lilies

By Cyrus Kadivar

(Special Report from London and Paris)

I walked up to the open grave and threw my white rose



The Funeral Announcement for Princess Leila

On that Saturday afternoon in June, shortly before the funeral, a crowd of some two thousand mourners had lined up at the cemetery of Passy near the old northern walls of Paris, south and southwest of Trocadéro. Behind the gray vaults was a small graveyard, sheltered by a bower of chestnut trees, where many well-known souls — artists and dignitaries — have been laid to rest. By the end of the day they were joined by a Persian princess.

Just two days earlier, on a bright sunny Thursday morning, I had joined a handful of people, mostly elderly women and a few young Iranians, in paying our respects to Princess Leila. Even here in Paris, I was unable to forget how the mourners had entered the dimly lit room of a London chapel taking with them an indelible memory, an image that held within it every fairy tale.

Dressed in a white Muslim shroud the princess had been laid in a coffin draped in the old imperial flag. Blinded by tears, people walked up one side, looked in at her sleeping pale face through a small glass cover, kissed it and wept. She was so beautiful, so young, so small.

Last year during my trip to Cairo on the 20th anniversary of the Shah's death, I had met Princess Leila and been struck by her piercing brown eyes, long hair, melancholic smile and gentle handshake. A petite woman, she had seemed happy to mingle with her compatriots, often asking questions about Iran and hearing their stories. During the slow journey to RAF Northolt Air Base, my thoughts had gone out to her grief-stricken mother and family in Paris.

Shortly before the white, chartered aircraft had been

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHMANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9260

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Contents



Page 3



Page 10



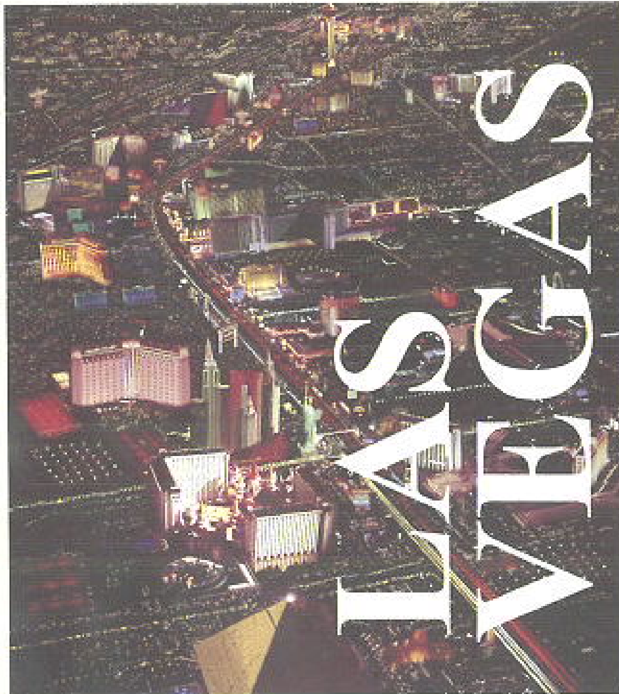
Page 13



Page 17

از رحیم

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر





بشنوید می توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳۶

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

FLORA/SHAHRIAR SIMAN
2243 KELTON AVE
LOS ANGELES, CA 90064-201043



NON-PROFIT ORG
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA